

[illegible][illegible]

۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

سنگه که یک امام است در محام مجلس ازاده به شمع و شمع

نمی کند بهر بهشت کافی تا به بهشت رسول علیه السلام و اینست

که در تمام عمر در جرم بهر بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

چون برای اجتماع بهشت می نشست بهر بهشت می نشست

و دست های برای ایشان می انداختند و از هر چه می خواست

که حاضر میکردند می آوردند و در وقت قرآن از هر کس

که امام می نامیدند از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

بهشت از هر بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت و در تمام

امام را که در تمام بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

روایت می شد و در تمام بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

عمر که در تمام بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

که این قدر در تمام بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

شوری که بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

شود و عاقبت و بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت در تمام بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

و این بهشت از آنکه بهشت و قضاای ادا جنت و عاقبت

[illegible]

مختصر شد و قبل از رجوع فتاویٰ عیسی بن دینار بود که او نیز از کبار تلامذه امام مالک است و بسبب همین دو کس مذہب امام مالک در اندلس منتشر شد و قرار گرفت گویند که عیسی را بر عیسی بن دینار فریت عقل بود چنانچه این بابیه گفته است شمس

فقیه الاندلس عیسی بن دینار	و عالمها ابن جعیف و عاقلها سبکی
----------------------------	---------------------------------

و حضرت امام مالک او را عاقل خطاب داده گویند روزی امام بحضور امام مشغول اخذ فیض بود و جماعت دیگر نیز حاضر بودند ناگاه شورا قیام کردند و عیسی میگذرد و در دیار حجاز فیل خیلی غایت میدارد و خصوصاً در آن زمان و لهذا بعضی عربان ساکنان حجاز را بدیدن فیل تفاخر کرده اند و مبارک باد خواسته

الاشفاق گفته است شمس

یا قویم فی رایت الفیل بعدکم	فبارک الله فی رویة الفیل
رایتہ و لم یسجد لی بحیرة	فکرت اضع شیئاً فی السراویل

اکثر جماعت مختار برای تماشا می فیل دویدند و صحبت امام را گذاشتند و گویند بن یحیی که بدون انزعاج و اضطراب برو وضع خود نشسته مشغول اخذ فیض ماند امام در از آن بار عاقل مخاطب می فرمودند یحیی بن یحیی را با وجود علم حدیث و فقه ریاست ظاهر و تقرب نزد ملوک و اعیان نیز درست داده و با وصفت امانت و ترین و قورع نزد این گروه خیلی مغفول و مکرم بود و هیچ گاه ولایت قضا و افتاد امثال ذلک که چند ان با عنوان علم منافات نداشت قبول نکرد لیکن مرتبه او نزد ملوک و امرا پس آن دیار زیاد و بر مرتبه ارباب این مناصب بود و این هم در جای نوشته است که این دو مذہب در عالم از راه ریاست و عظمت رواج و امتیاز گرفته اند مذہب ابوحنیفه و مذہب مالک زیرا که قاضی ابو یوسف قضای کل مالک بدست آورده از طرف او قضا میرفتند پس بر هر قاضی شرط می کرد که محل و حکم مجرب ابو حنیفه نماید و در اندلس یحیی بن یحیی را و نیز سلطان آن وقت بعدی مکت و بجاه حاصل گشت که هیچ قاضی و حاکمی مشوره او منصوب نمی شدند پس او غیر از یاران و همدان خود را مستولی نمیکرد و اینست کلام ابن حزم در آنم حروف گوید سبب رواج مذہب امام مالک و در دیار مغرب و اندلس نزد جمهور مورخین آنست که علماء آن بلاد براسم حج و زیارت اکثر کجاها رحلت کردند و چون سلطان خود مساوت نمودند با فضل و بزرگی امام مالک و وسعت علم اجل است و قدر ایشان را مشاهده نمود

و در آن روز اوصاف کمال آن بزرگ دوران بلاد میان نمودند لهذا عظیم امام مالک و تقلید ایشان
 از این مردم آنجا رسوخ و استقرار پیدا کرد و الا قبل الان همه رند و جب و از اعی بود و در باطن کمال
 حق تعالی یکی بن یکی را در اندلس از عظمت و جلال و قبول قول و اطاعت امر بخشید و چون کسر
 از علمای اندلس نه بخشیده و ذلک فضل العزیز تعین ایشان و الله ذو الفضل العظیم این بشکلا
 گفته است که یکی بن یکی مستجاب الدعوات بود و در وضع لباس و شست و وضو است
 ظاهری تیر هیچ حضرت امام مالک می نمود و آنچه از امام مالک شنیده بود و موجب آن فتوی میسر
 و هرگز تفاوت مذنب امام مالک راضی نمی شد حال آنکه در آن زمان تقلید بیک مذنب بر حق
 نه در عوام و نه در خاص نوشته اند که یکی بن یکی در هر مسئله اتباع اجتهاد امام مالک لازم گردید
 مگر در چهار مسئله که مذنب این بن سید صریح اختیار می کرد یکی آنکه قنوت در صبح و دیگر آنکه در نماز
 جاترئی داشت دوم آنکه بایک شاه تقسیم مدعی اثبات حق درست نمیداشت سوم آنکه در نماز
 نزاع و جحش نکند و چهارم آنکه در نماز چهارم آنکه در نماز زنی حصول آن در نماز
 و مردم آن دیار به سبب کمال اعتقاد حضرت امام مالک درین مخالفت قلیله اند و هرگز نشنیده
 و آنکه در نماز یکی بن یکی گفته است که عرض موت امام محمد شد و وقت آخر رسید تمام فقه بر مدینه
 علما را معمار دیگر که در آن مقام براسه زیارت خیر البشر مجتمع بودند براسه تودیع امام و سر
 و صایات آن مقتدی الانام در خانه فیض آشتیانه او بحضور جمع شدند من شایسته آنکه با بعد
 سی نفر از ایمان علماء و فقهها حاضر بودند من نیز از آنجا بودم پس روزی امام بیست و سه سال
 و خود را در نظر آن امام می آوردیم که شاید نگاشته در کار کند و بهر دو دنیا و آخرت از آن حاصل گردد
 و درین حالت بود که امام چشم خود را کشاده بامتوجه شده فرمود الحمد للذی اضرک ابی انا
 و اجمی بعد از آن فرمود که قصدا رسید و نقاسی او تعالی نزدیک شد پس تنها نزد یک شد و فرمود
 مگر دیدم که ما بعد از این وقت باطن شما چه حال دارد فرمود که حال خوش نشسته اند و در هر وقت
 الله و فرمودن اولیای اهل علم اند و هیچ چیز نزد خدا عزیزتر بعد از حضرت است و انما از ایشان نیست
 و نیز خود را مسرور و خوشدل میبایم ما که عمر من صرف طلب علم و تعلیم آن شده است خود را
 می بخشم زیرا که هر عمل که او را خدا تعالی فرض ساخته یا سبب او مسنون گردانیده و از زبان پیغمبر

که رسیده و ثواب آنرا بارشاد و علیه السلام دریا فتم مثلاً قسمه بوده است که هر کجی فطمت
 نماید نماز را و او را چنین و چنان پیش آید و هر کج حج خانه کعبه کند و او را این ثواب مست و بهر کج جهاد
 یا نماز نماید و او را نزد خدا این مرتبه است و علی هذا التیاسس و غیب از طالب علم حدیث و
 علم این معلومات را بوجه صحت و تفصیل نمی تواند دانست پس این علم گویا میراث نبوت است
 زیرا که علم دیگر را از ادبیات و عقلیات و ریاضیات بغیر طریق نبوت نمی توان شناخت بخلاف
 علم ثواب و عقاب و علم شرائع و ادیان که بغیر از قید شکوۃ نبوت اقتباس از آن محال است
 پس کسی که طلب این علم در سر او افتاد و خود را در پی شوق او گذاشت عجب کرامت و ثواب
 دارد که نمونه کرامت و ثواب انبیاء باشد و لا ینکلم الله بعد از آن فرمود که من نزد شما حدیثی از پیغمبر
 روایت می کنم که تا این وقت روایت نکرده ام شنیده ام که ربه میفرمود که قسم بخدا که عزوجل
 که اگر شخصی در نماز خود خطا کند و نداند که چه قسم نماز را باید کرد و از من پرسد و من او را بفرمان
 سنن و آداب آن نشان دهم و طریق ثواب بیان نمایم نزد من بهتر است که تمام دنیا بمن
 دهند و آن همه را در راه خدا صرف کنم و قسم بخدا که عزوجل که اگر مراد خاطر شبیه در مسئله از علم
 یاد در وایتی از روایات حدیث خطور کند خاطر خود بتفکر و تذکر آن مصروف سازد و در حالت
 نوم گرفت خوابگاه مرا بفرار دارد و تا مسبح بسبب آن شبیه مکرر بگوید اللهم باز وقت صبح نزد عالمی
 بروم و آن شبیه از خاطر من رفع و اطمینان حاصل گردد و نزد من از صبح مقبول بهتر است و نیز
 فرمود که از این شهاب بارها شنیده ام که میفرمود که قسم بخدا که عزوجل که اگر شخصی در مقدمه از
 مقدمات دین خود با من مشوره نماید و من آنچه حق بشیر است از تامل و تفکر اختیار نمود و او را
 نموده او را براه حق دلالت کنم تا دین او اصلاح پذیرد و در ایله او که فیما بین دین است زنگ که در دست
 آنگیزد و نزد من از صد غزوه بهتر است یکجی بیگوید که این کلام آخر حرف است که از حضرت امام شنیدیم و
 وفات یکجی در ماه حجب در ۲۳۵ هجری و چهار واقع شده و عمر او هشتاد و دو سال بود
 قبر او در قبرستان مردم در وقت قحط باوی استسقا میکنند و تبرک میخوانند رحمة الله تعالی
 علیه و نیز باید دانست که چون در بیان یکجی و امام مالک و اسطر روایت چند باب از موطا فریاد
 ابن عبد الرحمن بن زیاد طی است و لقب او که بدان معروف است سطون است و از اولاد طایف

این ابی و تنبیه صحابه بدرست و اول کسی که نهیب امام مالک در اندلس آورد اوست و در
 بقصد استخوانه و نهیب است امام رحلت نمود و در راه و توحش است و متنازع زمان بود امیر هشتم
 قرطبه و در تکلیف قبول قضا و قرطبه داد و او را بسیار تنگ کرد تا آنکه گریخت هشتم سبکست که کاشی بود
 مثل زبیدی شد که رحلت دنیا از عالم بدرست بعد از آن زیاد و استی نامه نوشت و امان داد و دیگر
 بار تکلیف این امر خواهم کرد پس بخانه خود رجوع کرد و مشغول افتاد و علم حدیث گشت از عجمی که بعضی از
 آنست که روزی هشتم بر بعضی از صحابه آن خود و غضب شد زیرا که میبوت و چیز که بغایت
 مکروه بود و بعضی نوشت که زانیده بود پس فرمود که هست او را ببردند یا در آن وقت بخانه هشتم
 حاضر شد و گفت که مقتضای توفیق صلاح و نیکی و امان را من از مالک حدیث شنیدم که فرمود قال
 رسول الله صلی الله علیه و سلم من کظم غیظاً یقدر علی انفاذه ملائمة فلیمننا و ایما نالنا یوم القدر کفر
 شنیدن این حدیث ثوران غضب هشتم فروخت و گفت قسم بخورم که از مالک حدیث
 شنیدم زیرا که گفت و الله که من این حدیث را از زبان مالک شنیدم و هشتم از سر این حدیث
 و گذشت و عفو نمود و نیز از سر منقول است که روزی یکی از ارباب ثمالان آن را بر سر
 او نامه نوشت و یاد و نیز جواب او نامه نوشت و سر بر کرده فرستاد مردم حضار سوال کردند
 که این یاد شاه پشاه چه نوشت بود و شما در جواب چه نوشتید زیاد گفت که این یاد شاه در این
 سوال کرده بود که هر دو پله میزان قیاست از چه چیز خواهند بود و از زبان آنقره من جواب نوشتم
 حدیث مالک عن ابن شهاب قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من حسن اسلام
 المؤمن کمال ما لا یغفر وفات زیاد بن عجم الرحمن در سال است که وفات امام شافعی هم در همان سال
 است و آن سال دو صدم چهارم است رحمت الله علیه تسخیر دوم از موطا و تسخیر عبد الله بن مسعود
 که از امام مالک روایت نموده و فراموش کرده اول آن نسخ اخبرنا مالک عن ابی النضر عن الاعرج
 عن ابی هريرة رضي الله تعالى عنه ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال امرت ان قاتل
 الناس حتی یقیقوا لا اله الا الله فاذا قالوا لا اله الا الله عصموا منی و امرهم و انفسهم الا بحقها و
 حسابهم علی الله و این حدیث از متفرقات ابن و هشتم است که در موطا و دیگر یاد نمی شود مگر
 موطا این قاسم که در این حدیث از روایت نموده و کتب است ابن و هشتم و هشتم و هشتم او

ابو عبد الله بن وهب بن سلمه الفهري است که او از موالي بنو فخر بود و مولد و مسکن او مصر است و توفیق
 ۱۵۰ که یک صد و بیست و پنج متولد شده و از چهار صد امام از ائمه حدیث روایت دارد از جمله
 است حضرت امام مالک و یث بن سعد و محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذریب و سفیان بن وایم
 جریج و یونس و غیره هم در حریم و در مصر طلب علم کردند و از وی استاد وی یث بن سعد چند حدیث
 روایت کرده و گویند که حضرت امام مالک نیز از وی چند حدیث اہل مصر روایت کرده من ذلک
 حدیث ابن ابی نعیم یث بن سعید العریانی و عبد الله بن وهب در زمان خود چنان بود و مردم بر روایات او
 محال و ثوق و اعتماد داشتند و تعلیق بیکس نمی کردند و اهل تریق استہداد و توفیقہ از امام مالک و یث
 بن سعد آموختہ بود و از شاگردان ابن شہاب زہری قریب بست کس را دریافتہ و علم ابن شہاب
 را که علم اہل مدینہ بود و از ایشان گرفته و با حضرت امام مالک بست سال صحبت داشتہ کہ بہند
 کہ امام مالک هیچ کس را فقیہ نہ نوشتہ مگر عبد الله بن وهب را کہ او را باین طور روایت نوشتہ الی
 فقیہ مصر الی محمد التتبی و امام مالک رحمۃ اللہ علیہ را ان و شاگردان خود را در آداب تعلیم و عطا و بصیحت
 اکثر جزو قویج میفرمودند مگر عبد الله بن وهب را بکمال تعظیم و محبت تعلیم میفرمودند و در کثرت
 احادیث در ان زبان کہ هنوز احادیث بلدان مجتمع نشدہ بود نادرہ روزگار بود بزبان یک کلمہ
 عایت روایت کردہ و در تصانیف او یک کلمہ بہت ہزار حدیث موجود است کذا ذکر ان بابی
 و از عجایب آنکہ ابن عدی گفتہ بہت کہ با وصف این کثرت در تصانیف او هیچ حدیث منکر یافتہ
 نمی شود چہ جائے موضوع و ملاحظہ از وجہ اعتبار روزی سے نزد امام مالک مذکور ابن القاسم کہ حساب
 مدونہ مشہور بہت در میان ائمہ فرمود ابن القاسم فقیہ و ابن وهب عالم یعنی ابن القاسم مواد فتنہ
 را استیفا نمودہ بہت و ابن وهب در مواد ہر علم مثل تفسیر و تیسر و فہر و رقاق و فتن و مناقب
 و غیر ذلک استیفا نمودہ بہت ابن یوسف گفتہ بہت ابن وهب جامع سہ وصف بود فتنہ و جہد
 عبادت و اتقائات سال خود را نہ حصہ کردہ بود یک حصہ در مجاہدہ کفار در رباط میگذرانید و یک حصہ
 در تعلیم مشغول می بود و یک حصہ را در سفر حج صرف میکرد و احمد را در زادہ ابن وهب گفتہ بہت کہ
 کہ عباد بن محمد رئیس ائمہ را ابن وهب را تکلیف قضا داد و ابن وهب فرار کرد و غیبت اختیار
 نمود عباد بر کشت و خانہ باران فرمودہ پس ابن خشیب بعہم ابن وهب رسید و عاکر کہ عباد کوثر بود

یک جمعه نگذشت که عباد کور شد اندر بحاجت حکایت او آنست که روزی در حلقه درس خود نشسته بود
 که ای آمد و گفت یا ابا محمد آن بیم که در روز من داده بودی ناسره بر آمد این و هب گفت که ای
 عزیز دستهای ما دستهای عاریت است چنانکه باید چند ما بشما میدهم کدام را آشت و نماز
 گفتن گرفت تا آنکه گفت صلی الله علی محمد این همان زمان است که می شنیدیم که در آن صدقه
 و خیرات را خدا تعالی بر دست شما فغان این است خواهد نهاده و طایفه شخصی از اهل عراق حاضر
 بود بر همینین این سواری از جای رفت برخاست و بر روی سائل طایفه زد که با خدا
 سائل فریاد بر آورد که یا ابا محمد یا امام السلیمین در مجلس تو آنچه حرکت میکند این و هب بر ساق
 و نقیض پیش میزد که این حرکت از که صادر شده مردم گفتند از این جوان عراقی آن جوان عراقی روزی
 این و هب آمد و گفت ای استاد از تو حدیثی شنیده بودم که رسول الله صلی الله علیه و آله
 فرموده است من جمعی لم یؤمن من منافقین یثابروا جمعی الله من الناس یؤمنون بر حاکمیت کسی که
 محض حق ایمان دارد و این ثواب را مستوقع فرموده اند بر حاکمیت استاد و مقتدری طلبی که تو
 باشی چه ثواب که نخواهند داد من بر آن توقع ثواب موجود این حرکت کرده ام این و هب گفت
 اگر باین نسبت کردی خدا تعالی ترا جزای خیر دهد و این حدیث دیگر شنید که آنحضرت صلی
 علیه و آله فرموده است سیکون فی آخر الزمان مساکین یقال لهم الغناة لا یؤمنون بصحبه
 الناس یرون حقوقهم علی الناس ولا یرون الله علیه جمعی گویند روزی این و هب در حال
 شدت نیکو شخصی این آیت میخواند و از تما جوی فی الناس بهوش شد و تا دید بهوش
 از نواد و امور او آنست که او بخود التزام کرده بود که هرگاه غیبت کسی از دین سرزند یکم زده
 او گفت که چون به سبب کثرت مشق این امر بر من سبک نمود چنان قرار دادم که هرگاه غیبت کسی
 کم یکم در هم صدقه بدهم این امر جلی شاق آمد و غیبت از من موقوف شد و او را کتابیست
 بجامع این و هب روزی کتاب اموال القیمه از آن کتاب شاگردان او بحضور او میخواندند و او
 حلقه آنوقت مستولی شد که بهوش شد و چنانچه برداشته بود و تقدیری بهوش آمد و باز لرزه و
 رعب بروی می افتاد و بهوش می شد و همین حالت انتقال فرموده و در یکشنبه است و یکم

ششسان سحله يك صمدونود هفت وعمر او هفتاد و دو سال بود چون خبر وفات او بسنيان بن علي
رسيد گفت الله انما اليه راجعون اين مصيبت تمام اهل اسلام مست و بعضه از صلي او را در شب فاست
خود بخواب ريخت كه دست تار خوان بر مي دارند و ميگويند كه دست تار خوان علم برداشته شد عباد الله بن
و سبب تصايف بسيار مفيد و نافع يادگار گذاشت از آنچه هست مسموعات او از امام مالك و آن
سي كتاب است در مفاهيم مختلف و در موطا جمع كرده يكي را كبير و دوم را صغير نام نهاده و جامع كبير نيز
دارد و كتاب الابهوال و كتاب تفسير الموطا و كتاب الناسك و كتاب الفخرى و كتاب القدر
و غير ذلك رحمة الله تعالى عليه و رضوانه لذيته سوم از موطا نسخ عباد الله بن سبله القعبي است و از مفردات
او كه در موطا ديگر يافته نمي شود اين حديث است اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله
بن عتيه بن مسعود عن ابن عباس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا تظروني الحجا اطرسه
بن مريم انما اتابع الله فقلوا عباد الله و رسول الله و سبب او عباد الله بن سبله
ابن عتيه الحارثي و در اصل از دينه است و در بصره ساكن شد باز بجهت انتقال نموده تولد او بعد از يك
صده و سي است شيوخ بسيار را در يافته از ان جمله است امام مالك و ليث بن سعد و ابن ابى ذئب
و حاد بن وشعبه و سلمة بن وردان و يحيى بن معين از خلوص نيت او درين علم خببر داده گفته است كه
ما را اينما من يريث الله الا و كذا و القعبي و نزد محدثين مقدم بر همه اصحاب مالك او است علي بن
عباد الله المديني را پير مي دانند كه اصحاب مالك معن ثم القعبي گفت لا القعبي ثم معن اولي كه در حديث
امام مالك رسيد مرقرات ابن حبيب را سماع مي كرد و قرات او پسند خاطرش نيافت كه كجا ينيجه تخير
و اسحاق بن سكر و پس خود موطا را بر امام رحمه الله عليه گذرانيد و ناهشت سال ملازمت امام رحمه
الله عليه نمود و حديث او را اخذ كرد يك بار از بصره بجا به منوره آمد و امام مالك رحمه الله عليه را
خبر كردم او ر سانيدند امام رحمه الله عليه يا ران خود را فمودير خير زيد تا نزد بهترين اهل زمين و ديم
و بروي سلام گنيم و هر گاه بطواف خانه كعبه راده الله تعاليا و تشريفا مشغول مي شد مي گفتند كه
هميشه كس فصل از قعبي رحمه الله عليه طواف اين خانه مقرر كند و او رحمه الله عليه مستجاب
الخواص بود درين باب از سه قصه است عجيب بسيار نقل نموده اند عباد الله بن عبد الله الجيم گفته كمن
ز عباد الزراف رحمه الله عليه كه صاحب مصنف مشهور است و قم بار او ده طلب علم حديث

عبد الرزاق رحمه الله علیه با من خشونت کرد و منع کرد که از من منویس و من ترا نه خواهم آموخت
 شنب هنگام بسیار میوم شدم و جواب رفتم جناب رسالت را بخواب دیدم و این ماجرا را
 بحضور آن جناب عرض کردم فرمودند از چهار کس علم حدیث من نبویس من عرض کردم آن چهار
 کس کلام کدام شخص اند سر دفتر بعضی را فرمودند و سه کس دیگر را نیز نام بردند و اکثر اهل زمان
 او را و از ابدال می دانستند و بزرگی و صلاح او جمیع اهل عصر او بوده و وفات او در کربلا
 معطله ششم ششم ۲۳۰ هجری دو صد و بیست و یک واقع است شش چهارم از موطا ابن القاسم است
 که مشهورترین فقهیاد مذاهب مالکی است و اول مدون این مذهب او است و از متفردات این مذهب
 این حدیث است مالک بن النضر بن عبد الرحمن بن ابی نعیم بن ابی هريرة روى ان رسول الله صلى الله
 علیه وسلم قال قال الله تعالى من عمل عملا أشرك فيه شيء فمهرله كله انما غننى الشكر بعين الشكر - ابو
 عمر گفته است که حدیث در موطا ابن عقیله نیز یافته شده و سوائے این دو موطا در موطا دیگر نیست
 کیفیت او ابو عبد الله و نام او عبد الرحمن بن القاسم بن خالد بن خیاضه القتيبي و از اهل مصر است
 و عقیقی نسب او ابوالاست لانه کان مولی بزید بن الحارث القتيبي بنم العین المیهل ففتح الله القتيبي
 و تحقیق این نسبت اختلاف است بعضی گویند که غلامان چند از اهل طائف در ایامیکه آن جناب
 محاصره ایشان فرموده بودند گریخته مشرف باسلام شدند آنحضرت فرمودند هم عقافتار الله تعالی
 پس اولاد آن غلامان را اعتقا گویند و این خلکان نوشته است که اعتقار از یک قبیل
 نیستند بلکه از قبایل تنی بعضی از حجر حمیر و بعضی از سجد العشریه و بعضی از کنانیه و مصر و اکثر آنها موطا
 مصر اند و زید بن الحارث از حجر حمیر بود و اصل قصه آنها نیست که جماعت در زمان آن حضرت
 علیه السلام متفق شده غارت گری و قطع طریق شیوه نمود و ساخته بودند مخصوصا که
 باره و اسلام و ادراک شرف صحبت آن خیر الانام مسافر میشد و ولوله راه میرنجامیدند آن حضرت
 بیوسه ایشان فوجی فرستادند و آنها را اسیر کرده آوردند آن حضرت همه را از او فرمودند از آن
 یاران جماعه را اعتقا گویند هر که از اولاد آنهاست تحقیق است تولد این القاسم در سده یک صد و یک
 بوده است و از شیوخ بسیار روایت دارد و نال بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و
 در راه و تفریح از جناب هر دو کار بود و در صحبت حدیث و حسن روایت نادر و وقت اکثر و در راه

خود میگفت اللهم متعنی من الزیاد متعها منی وعطایا لک سلاطین وامر اهر که قبول نمیکرد و عبید الله بن وهب که سابق حال او مذکور شد میگفت که هر که رغبت بفقہ امام مالک داشتند باشند باید که صحبت ابن القاسم را بکنیم که بگوید که با پیغمبر میگوید که مشغول شدیم و او متفرغ و بقیه اوست و لهذا فقهاء مذہب مالکی مسائل بدرتہ او را بر جمع روایات ترجیح میدهند و اشہب را که یکی از اعیان مالکیہ است سوال کردند که فقاہت ابن القاسم بیشتر است یا فقاہت ابن وهب و سہ گفت کہ اگر پای حیب ابن القاسم را با تمام ابن وهب برابر کنند از سہ افقہ باشند اما محققین مذہب مالکی نوشته اند کہ اشہب را در مسائل خراج و دیات و دخل کلی بود و ابن القاسم را در مسائل بیوع و معاملات و ابن وهب را در مسائل حج و مناسک و الله اعلم و ابن القاسم گفته است کہ ابتدا شوق من بصحبت امام ازان است کہ روزی در خواب من گفتند کہ اگر خرم طلب علم داری و و علم حق را دوست داری پس ترا باید کہ بعالم آفاق رجوع آری گفتم کہ آن عالم آفاق کیست و امام او چیست گفتند امام مالک و ابن القاسم نیز اوقات سال را تقسیم کرده بود چهار ماه در سکنندریہ میماند بر اسبها و کفار روم و بر برزنگ و سه ماه در سفر حج و زیارت پیغمبر صلی الله علیہ وسلم صرف میکرد و منج باقی در تعلیم علم مشغول میشد روز سہ مذکور نزد امام مالک در میان آمد فرمودند خدایتش بعافیت دارد او ایبا نیست پیر از مشک و خروقی در شرح رسالہ و رخت این قول کہ من قرأ القرآن فی سبع فداک حسن نوشته است کہ ابن القاسم در رمضان دو ختم قرآن میکرد و اسد بن القاسم الفرات گفته است کہ ابن القاسم در غیر رمضان نیز دو ختم قرآن میکرد چون من خدمت او رسیدم و او را ترغیب ایجا علم کردم یک ختم را موقوف دشت و یک ختم را تا آخر عمر موظف نمود و نزد او از مسائل امام مالک کہ مردم ازان جناب پرسیده بودند و او جواب آنها فرموده بود سہ صد جلد بود و وفات او در مصر است در ۱۹۱ سہ یک صد و نو دو یک و او را بعد از موت بخواب دیدند و پرسیدند کہ چه خبر ترا در عالم سو مندا فدا گفت چند رکعتی کہ در سکنندریہ گذارده بودم پرسیدند کہ این مسائل فقه کجا رفت گفت رسیدیم و بدست خود اشارہ نمود کہ کہ انہم را ہبائے مشوراً یا ختم را قلم حروف میگویند کہ از اینجا کسی را ہم راہ نرند کہ اشتغال بہ علم هیچ نیست ہر چه هست اشتغال بہ عبادت است زیرا کہ اشتغال بعلم نیز نوعی از عبادت بلکہ بہترین عبادت

است و تحقیق آنست که نفوس انسانیه در مشغولیت خود مختلف اند بعضی را از یک مشغولیت تاثیر عظیم
در قوی نفسیه حاصل میشود و بعضی را از مشغولیت دیگر در عالم برزخ ظهور آن تاثیر عظیم واقع میشود و آن
همه مشغولیت فی نفسیه محمود اند و گاهی در مشغولیت طبعی اهل بیت صلوات الله علیهم دست میدهد و مشغولیت دیگر اگر چه غیر محمود باشد
آن قسم نیست صالحه اصل میگردد و آن اندک نظیر احوال صوکر و داعی که در نظر اهل طوبی که دنیا کم قاعده مقرر است
تکلیف هم ذلک نسخیه هم از موطا روایت معن بن عیسی است و از منقرات او این حدیث است که از موطا
و دیگر روایتی شود مالک بن انس از ابی سلمه بن عبد الرحمن بن عاصم بن عاصم بن عاصم بن عاصم
کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصل من اللیل فاداء فرج من صلوته فان کنت یقطانه یجرت ممی
الطریق حتی یاتیه المودن کیت اولویجی است و حسب او معن بن عیسی بن دینار المذنی القزازی
از اے پیغمبر نسبت بقر فخرشی و قز فخرش هم خام غیر مسجوع را گویند و او را نجی است و ابو یونس از موطا
نجی شیع بود و از کبار صحاب مالک و مفتیان و محققان آن عصر بود و گویند که وے ربیب امام
بود و چون بارون رشید با و پیوسته بود که امین و مامون بود و بشوق استماع موطا نزد امام مالک آمد
قاری موطا همین معن بن عیسی بود و بارون با هر دو پیوسته استماع می کرد و خیلی ملازم صحبت امام
بود و اکثر در حجره امام میماند و هر چه از زبان امام می آمد آنرا می شنید و می نوشت و چون امام مالک
کلان سال شد و محتاج عصا گشت معن بن عیسی بجای عصا ساعی او بود و در پیش او نیک کرده تا سحر
بنوی بر اے اقامت جماعت میرفت و بنا برین او را عصا ساعی مالک میگفتند و روایات او در کتب
و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبره بسیار است از امام مالک چهل و دو کتاب است و استماع داشت در مدینه و کوفه
در ماه شوال ۱۹۸ هجری یک صد و نو و هشت بر حرمت آلهی پیوست نسخیه ششم از موطا روایت میکند
بن یوسف تلمیسی دینیس شهریه است در مغرب که عبد الله بن یوسف آخرها در آن سکونت در مدینه
والا در اصل دمشق است از منقرات او این حدیث است مالک بن انس از ابن شهاب عن جابر
موسى عروه عن عروه بن الزبیر ان رجلا سأل رسول الله صلی الله علیه و سلم اے الاعمال افضل
قال ایمان بالصدق قال فای القناعة افضل قال قال انفسیة قال قال فان لم یجد بالرسول الله فقال انفسیة
لصانع او تعین اخرق قال فان لم یستطع بالرسول الله فقال شیخ الناس من شرک فایس
صدقة تصدق علی نفسک ابو یوسف گفت است این حدیث را در موطا ابن یوسف نیز یافته ام

و در موطا ذکر نیست کفایت او ابو محمد و نسب و نسبت او عبد الله بن یوسف الککالی الدمشقی ثم
 النیشی است بخاری از وی بلا واسطه روایات بسیار دارد و مرد متورع و غیره و بزرگ بود بخاری و
 ابو حاتم در توفیق و تعدیل او بسیار مبالغه نمودند نسخه هشتم از موطا روایت یحیی بن بکیر و از متفردات
 و این حدیث است که در موطا دیگر یافته نمی شود مالک عن عبد الله بن ابی بکر عن عمره عن عائشة رضی
 الله تعالی عنهما ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ما زال جبریل یصنئ بالجوارح حتى ظننت انه لیورثه
 یحیی بن بکیر میگفت که من موطا را بر امام مالک چهارده بار گذرانیده ام اکثر آن چهارده سماع بود و در
 موطای ابو حاتم حدیث شنای است که در میان امام مالک و جناب رسالت پیش از دو واسطه
 نقل شده و این چهل حدیث در دیار مغرب رساله جدا نوشته اند در مقام تحصیل اجازت موطا
 از ابی یوسف است و میگذرانند و اول آن چهل حدیث اینست مالک از تافع روایت می کند و او از ابن
 عمر که آن حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود کسی که نماز حضرت شود گویا خانه آن او بتاریج رفت و کفایت یحیی
 بن بکیر ابو زرکریاست و نام پدر او عبد الله و بکیر نام جد اوست که بآن مشهور شده و او از ساکنان مصر
 است و او را مخدومی نیز گویند زیرا که از موالی بنی مخدوم بود شاگرد امام مالک ولیث بن سعد است
 زهر و بزرگ استفاده تمام دارد و بخاری بواسطه و سلم بیک واسطه از وی صحیحین خود روایت بسیار
 ازند و هر که از محدثین او را توفیق نموده بسبب عدم وقوف بر احوال اوست و الا صدق و امانت
 و مثل آفتاب در آن عصر مشهور بود حاکم و نسائی در توفیق او تردد کرده اند و چون آن خبر می دارند
 لیکن حق اینست که در امانت و وفور علم و راستی و دیانت او حریف نیست و جائی که بخاری و سلم
 را اعتماد کرده باشند سخن دیگران را در آن مقام گنجایش نمی ماند و فاتیحی در صفر در صدوسی و
 در باب سلسله بوده است در نسخه هشتم از موطا روایت سعید بن خفیر است و از متفردات
 یحیی بن ابی حدیث است اخبرنا مالک عن ابن شهاب عن سمیع بن جهمیل بن محمد بن ثابت بن قیس بن شماس
 قال ان ثابت بن قیس بن شماس ان قال یا رسول الله لقد خشیت ان اکون قد یحکت قال یحکم قال
 قال یا انا الله تعالی ان یخبر بکلم فعلی و اجدنی احب الی الله و نهانا الله عن الخیلاء و اننا امر احب الی الله انما
 فانه الله ان نرفع اصواتنا فوق صوتک و اننا امر احب الی الله فقال النبی صلی الله علیه و سلم یا ثابت
 انما ترعى ان نعیش حیدر و نموت شهید انما تدخل الجنة قال مالک قتل ثابت بن قیس بن شماس

یوم الیامه شهیداً سعید بن عقیل از مشایخ علمای مصر است کفایت او ابو عثمان و نسب و نسبت
 او سعید بن کثیر ابن عقیل بن مسلم النضاری بالولاء است او نیز از شاگردان امام مالک و نسبت بن
 است بخاری و دیگر محدثین معتبر از سنی روایت دارند و او را در علم حدیث علوم دیگر کمال بود
 خصوصاً علم النسب و تواریخ و اوقات عرب و اخبار گذشته آن مردم و درین باب بسیار
 عجیبی داشت و در فصاحت و علوم ادبیه نیز سرآمد ایشان گشته روزگار بود خیلی خوشن مجاور
 نیک صحبت بود هرگز از بی مساو کسی طول نمی کشید و شعر خوب دارد و لذت او سال یک است
 و چهل و شش واقع است و وفات او در رمضان دو صد و بیست و شش بوده
 نسخه پنجم از موطا روایت ابو مصعب زهری است و این حدیث را از متقدمان او نوشته اند
 از بنی مالک عن هشام بن عروه عن ابی عن هاشم بن عروه عن ابی عن هشام بن عروه عن ابی عن
 شغل عن الزکاب ایها الفضل قال اغلظاً ثناء و انفسها عندها بلها لیکن عبد الرحمن کفایت است
 کس این حدیث در نسخه یحیی بن یحیی اندلسی نیز موجود است و نام نسبت او ابو مصعب احمد بن
 ابی بکر القاسم بن الحارث بن زرارۃ بن مصعب بن عبد الرحمن بن عوف زهری است و او را
 عوفی نیز گویند یکی از شیوخ اهل مدینه است و قاضی و مفتی آن بلده منوره بود در سنه یک
 صد و پنجاه متولد شده و ملازمت امام مالک اختیار نموده و تفقه نام نصیب او شد و او را
 ابراهیم سعدی در نیز روایت بسیار دارد و مصحاب صحیح سنی از سنی روایت دارند الا که
 نسائی بوجهی روایت می کند عروه و دو صد و دو سال شد و در موطا و موطا ابو حنیفه سنی و
 صد حدیث زیاده از موطا پاسه و دیگر یافته می شود گویند که موطا سنی او منتهی آخرین است که امام
 مالک گذرانیده اند و همچنین موطا ابو حنیفه پس زیادت آنرا از قبیل مسود محو نیست و
 اهل مدینه را از اعتقاد چنین بود که تا وقتیکه ابو مصعب زهری در میان ما زنده است ما بر این
 عراق در علم حدیث و فقه است عالم در حدیث قضا بود که قضا را در سید و در رمضان آن
 چهل و دو روز از مائتین وفات یافت نسخه پنجم از موطا روایت مصعب بن عبد الله است
 و گویند که این حدیث از متفوات است و است لیکن ابن عبد البر این حدیث را در نسخه یحیی بن یحیی
 و سلمان بن یزید یافته است مالک عن عبد الله بن در بنار عن عبد الله بن عمران رسول الله صلی الله

علیه السلام قال اصحاب البحر لا تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ الْمُغْضَبِينَ الا ان تَكُونُوا بَاكِينَ فان لم تَكُونُوا
 بَاكِينَ فلا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ ان يَصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا صَابَهُمْ نَسْخٌ يَأْزِدُهُمْ اَزْمًا وَرَوَايَتُ مُحَمَّدِ بْنِ سَبَّارٍ
 صَوْرَتِ نَسْخٍ دَوَا اَزْدَهُمْ اَزْمًا وَرَوَايَتُ سَلْمَانَ بْنِ يَرْبُوتٍ وَازِينَ دُونَ نَسْخٍ وَاحَادِيثُ اَنَّهُمْ
 رَاقَمُوا الْحُرُوفَ بِالْاَطْلَاسِ حَاصِلٌ لَمْ يَكُنْ غَافِقٌ كَتَابِي نَوَسْتُهُ هَسْتُ كَمَا وَرَأَسْنَا حَادِثَ الْمَوْطَا
 مِنْ اَشْنَةِ عَشْرَةِ رَوَايَةٍ نَامُ كَرْدَهُ وَرَأَى كِتَابَ اَزْخَرِ تَأَمَّلَ مَالِكُ سَنَدِ جَالِ حَجَّ مَعِ آدَرِ وَجَمِيعِ
 احَادِيثِ اِيْنِ دَوَا زِدَهُ نَسْخَ اَنْ كِتَابَ رَا اَزْ شَيْخِ خُورِ رَاقَمُ حُرُوفٍ نِيْزَ اخَذَ كَرْدَهُ هَسْتُ وَمُطَالَعَهُ
 كَرْدَهُ وَغَالِبًا غَافِقِي رَا تَا اصْحَابِ اِيْنِ نَسْخَ دَوَا هَسْتُ مِيْ نَاشِدُ وَتَأَمَّلَ مَالِكُ سَهْ وَاسْطَهُ وَدَرِ
 اَخْرَاجِ سَنَدِ نَوَسْتُهُ هَسْتُ كَمَا مَجْمُوعِ احَادِيثِ مَوْطَا اَزِينَ نَسْخَ دَوَا زِدَهُ كَانَهُ شَمْسُ صَدُ
 شَمْسُ وَشَمْسُ حَدِيثُ هَسْتُ اَزْ اِنْ جَمْلَهُ نُوْدُ وَهَفْتُ حَدِيثُ مُخْتَلَفِ قِيَمِ هَسْتُ كَمَا بَعْضُهُ
 اَهْلِ نَسْخَ اَزْدَهُ وَبَعْضُهُ نَدَارْدَهُ وَبَاقِي مُتَّفِقٌ عَلَيْهِ كَمَا دَرِ جَمِيعِ نَسْخِ مَوْجُودِ هَسْتُ اَزْ اِنْ جَمْلَهُ هَسْتُ وَهَفْتُ
 حَدِيثِ مَرْسَلِ هَسْتُ وَبَا نَزْدَهُ حَدِيثِ مَوْقُوفِ وَشَيْخِ اِمَامِ مَالِكِ كَمَا بَنَامُ دَرِينَ سَنَدِ مَكُورِ شَدِيدِ
 هَسْتُ دَوِيْنِجِ كَسِ اَنْدُ دَوِجَانِي قِيَمِينَ نَامُ بَا يِنْ عِبَارَتِ مَكُورِ اَنْدُ مَالِكِ عَنِ التَّحْقِيقِ عِنْدَهُ وَآيِجِ اِمَامِ مَالِكِ
 كَقَتِ بَلْغِي لَمْ مَكُورِ اَوْ مِيْ اَنْ بِيْجِ مَوْضِعِ هَسْتُ وَعَدُ جَمْلَهُ جَالِ صَحَابِهِ كَمَا دَرِينَ سَنَدِ مَكُورِ اَنْدُ
 هَسْتُ تَادِيْنِجِ هَسْتُ وَازْ زَنَانِ صَحَابِيَّ هَسْتُ وَسَهْ وَازْ تَا لَعِينِ جَمِيلِ وَهَسْتُ كَسِ اَنْدُ رَاقَمِ
 الْحُرُوفِ كَوِيْدِ جَوْنِ اِيْنِ كَلَامِ نَجْرُ شَدِيدِ كَمَا سَنَدِ غَافِقِي لَّا بَدْرُخِي اَزْ اَحْوَالِ وَنِيْزِ نَكَاشْتَهُ مَعِ آيِدِ
 اَوِ ابُو الْقَاسِمِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الْمَدِينِ مُحَمَّدِ الْغَافِقِي الْجَوَاهِرِي هَسْتُ اَزْ شَيْخِ مَوْجُودِ قَسْطِ اَسْتُ
 كَمَا شَهْرِ هَسْتُ مَشْهُورِ دَرِ شَامِ مُتَّصِلِ وَشَقِ شَاكِرِ حَسَنِ بْنِ رَشِيْقِ وَابْنِ شَيْبَانِ وَبِغَيْرِهِمْ
 سَعْدَهُ اَنْ دِيَارِ هَسْتُ وَدَرِ قِيَمِ مَوْجُودِ اَزْدِ وَرَفْتِ بَرِخُودِ مَكُورِ هَسْتُ وَبِغَيْرِهِمْ اَزْ رَفْتِ شَامِ
 مِيْ كَرْدِ دَرِ خَانِهِ خُودِ مَسْرُومِيْ وَمُقْتَدَلِ مِيْكَرِ اَزْ سَنَدِ مَكُورِ اَزْدِ وَكُتَابِ اَنْفِيسِ اَزْ تَصَانِيفِ اَوِيَادِ كَا
 مَانْدَهُ مِيْ سَنَدِ مَوْطَا وَدَرِ مَسْنَدِ نَالِيسِ فِي الْمَوْطَا وَوَدَرِ مَذْهَبِ مَالِكِي هَسْتُ دَرِ سَنَدِ سَهْ صَدُ هَسْتُ
 وَبِكَ دَرِ مَاهِ رَمَضَانَ وَفَاتِ يَافَتْ وَدَرِ نِيْجَا بَا يَدِ اَنْسَتُ كَمَا دَوِ كَسِ اَزْ اِمَامِ مَالِكِ مَوْطَا رَا رَوَايَتِ
 كَرْدَهُ اَنْدُ نَامِ هَرِ دَوِيْجِيْ بِيْجِيْ اَسْتُ مِيْ اَزْ اَنْبَاهِ اَنْ هَسْتُ كَمَا دَرِ بَيَانِ نَسْخِ اَوْ لِيْ اَحْوَالِ اَوِ كَرْدِ
 وَوِشْهُورِ تَرِيْنِ نَسْخِ هَسْتُ مَوْطَا هَسْتُ لِيْ كِنِ دَرِ حَسَنِ بَلْكَ دَرِ صَحَابِ سَهْ اَصْلًا رَوَايَتِ اَوِ دَرِ نَشْدِهِ

بچہ کثرت اہام او این بزرگان اور ترک کردہ دوم بچے بن کیے بن بکیر بن حبیب الرحمن انہی
 النیشا پوری ست کہ در ۲۲۸۰ و صد و ست و دو وفات یافتہ در روایت اور بخاری و مسلم
 است کسانی را کہ وقوف تمام ہر حال حدیث بنی باشند درین ہر دو استنباط پیدا کی گشتند
 سینہ و تھم از موطا روایت کیے بن کیے تیسے ست در باب ما جاور فی اسماء النبی صلی اللہ علیہ وسلم
 میگوید ولین باب آخر ابواب موطا را وست کہ بدان تمام شدہ مالک بن شہاب بن محمد بن جریر
 بن عطفم ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال لی خمسۃ اسماء انا محمد وانا احمد انا الماحی ال
 یحی المذنبی الکفر وانا الماشر الذی یحیی الناس علی فدی وانا العاقب النسخہ چہا ر و تھم از موطا روایت
 ابو حذافہ سہمی ست و نام و احمد بن اسماعیل است و آخر صحابہ امام مالک باعتبار وفات ابو حذافہ
 مرده ست روزی الفطر در سال دوحہ و پنجاہ و نہ لیکن در شتر اقطہندان معتبر نبود لہذا در فنی و
 قضیہ می کرد و میگفت کہ بعضی مردم احادیث دیگر خارج از موطا را در موطا داخل کردہ ہستے
 خوانند و او متنبہ نہ شد و خطیب گفتہ است کہ دانستہ دروغ نجحت لیکن سبب سادگی و سکت
 درین در طبعی افتادہ رفتی کہ شاگرد و اقطنی ست گفتہ است کہ من از واقفی پرسیدم کہ بخاطر من میرسد
 کہ کتاب کہ در وی فقط احادیث صحیحہ باشد جمع کنم روایت ابو حذافہ را ہم درج نہ کنم گفت جہا کہ است
 اما بن حدی گفتہ است کہ ابو حذافہ از امام مالک بخان بے اہل و ہل روایت بخند عمار بنا کردہ و فاعل
 سبب این قیاحت آن است کہ او در مغل بود مردم او را فریب داند و احادیث دیگر کہ غیر معتبر بود
 در موطا درج کردہ پیش او بخند و او آنہ را باوریدست نہ آنکہ خود دروغ بگوید چنانچہ واقفی در حال او با
 متعصبی کہ کردہ و او در زادہ قریب بود و از بنی ہکیم کہ یکی از شہبائے قریش ست و در مدینہ ساکن بود
 آخر ہا در بغداد مسکونت اختیار نمودہ و قریب صد سال عمر یافتہ نسخہ پا زو تھم از موطا روایت
 سوسین بن سعید و از متفردات او بنیث ست مالک بن شام بن عروہ بن امیہ بن حبیب اللہ
 بن عمرو بن العاص ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال ان اللہ یقبض العلم شرا عا تیز من
 الناس و لکن یقبض العلم بقض العلم فاذا لم یبق علما اتخذا الناس رؤسا جہا لا یستوفوا فتنوا
 بغیر علم فقلوا و اضلوا کثرت او ابو محمد سوسین سعید الہروی ست و او را حد ثانی نیز گویند مسلم و ابن
 ماجہ از وی روایت دارند و در متنبہ شمارند ابو القاسم بنی گفتہ است کہ او از حد ثانی ابو امام محمد

علیه السلام در بعضی امور بروی گرفت میکردند و محققین این فن گفته اند که او چون از نوشته خود
وایت می کرد با احتیاط میکرد و چون از یاد خود اطلاعی کرد خطای نموده و در آخرها به سبب کسر
و شیخوخه و ضعف بصارت و ضل حافظة قابل اعتماد ننماید بود و در احادیث او منکرات بسیار یافته
اند اما مسلم آن بنا گیراد و کرده از اصول معتبره او فائده گرفته در سوال ۲۴۰ سید پهل بعد الماتین
و قات اوست رحمه الله نسخه شماره دوم از موطا روایت امام مجتهد سنت بابی حنیفه محمد بن الحسن
الشیعانی است امام مذکور بجهت شهرت و کثرت احوال نویسان محتاج تقریف و توضیف نیست
موطاه در آخرین حدیث تخم نمود از خبرنا مالک بن عمار بن عبد الله بن عمر بن رسول الله علیه السلام
و سلم قال ان ارجلکم مما خلا من الاثم كما بین صلوة العصر الى مغرب الشمس وانما مثلکم و مثل الیهود
و النصارى که جل استعمل علی الاقل من یعمل لی الی نصف النهار علی قیراط قیراط فعلت الیهود
ثم قال من یعمل لی من نصف النهار الی العصر علی قیراط قیراط فعلت النصارى علی قیراط قیراط ثم قال
من یعمل لی من صلوة العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین الا فاقم الذی یعملون من صلوة العصر
لی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین قال فغضب الیهود و النصارى قالوا نحن اکثر عملا و قل
عطار قال بل ظننکم من حکم شیئا قالوا الا قال فانه فضلی اذین من اشیاء ثم قال محمد بن الحنفیه یدل علی
ان تاخیر العصر افضل من تعجیلهما الا سنی ان جعل ما بین الظهیر الی العصر اقل ما بین العصر الی المغرب
فی هذا الحدیث و من قبل العصر کان ما بین الظهیر الی العصر اقل ما بین العصر الی المغرب فهذا یدل
علی تاخیر العصر تاخیر العصر افضل من تعجیلهما ما دامت الشمس بیضا رفیقه لم یحاط بها بصفرة و هو
قول ابی حنیفه رحم و العامة من فقهاء تارجم الله قالے انتبه راقم الحروف گوید آنچه امام محمد ازین
حدیث استنباط کرده صحیح است و مدلول حدیث همین قدر است که ما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس
کثر از ما بین نصف النهار الی صلوة العصر میباشد تا قلت عمل و کثرت عملا که مقصود از تشبیه است
درست گرد و این معنی بدون تاخیر عصر از اول وقت آن متحقق نمی شود و اما آنچه از فقها منقول
است که باین حدیث تنسک کرده اند در آنکه وقت عصر از ابعد الثلثین م شروع میشود و قبل از آن
وقت ظهر است پس دالت حدیث بر آن ممنوع است آری اگر لفظ ما بین وقت العصر الی المغرب
می بود گنجایش این استدلال می شد لفظ حدیث ما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس است ظاهر است

که صلوة العصر در اول وقت متعین نمی شود و تا بعد از احوال گزیده و در اثنای شبیه در مقابل نمازین نماز عصر است
بر وفق آنچه معمول آن جناب بود تا وقت غروب و آن کمتر از یابین ظهر و عصر می باشد که از این برای
وقت تا غروب مساوی آن باشد و اگر کسی در نماز عصر رسد که شبیه بر سر است تقسیم است و درین صورت
تخیل لازم آید زیرا که عصر را تقسیم نیست هر کسی در وقتی از اوقات آن عصر نماز بخواند و وقت عصر که فی نفسه
متعین است تقسیم تقسیم بر سه تقسیم خطیبین است و خطیبین وقت متعارف نماز آن جناب باشد
پس نسبت ایشان بود ازین جهت حق شد و دیگران را بصلح از ایشان این معنی واضح شد و تقسیم
متعین شد پس شش آن حضرت باشد در بیان وقت معمول نماز عصر آن جناب فرموده است که آن
صلوة العصر و شمس فی حجر تراه ظلم الظلمی بعد و معلوم است که این بیان و تفسیر غیر از کتاب است و اگر آن
حجر مبارک را دیده باشند و بدون آن کتاب را در آن حجر و ظم و سایه را در آن مقایسه کرده باشند
فانده نمی کنند که اینها معنی باید دانست که آنچه در کلام امام واقع شده که درین مجلس العصر کان یابین ظهر
الی العصر نقل از یابین العصر الی المغرب بقا یافته و شمس است زیرا که زمانی که قوا و احوال انقضای شمس می
میشود که ربع النهار باقی میماند و اگر بعد از این وقتین مساوی باشد و نیز در آن وقت و حکم و حیثیت آن توضیح
که مراد امام از یابین ظهر یابین وقت المتعارف الصلوة است یعنی از این است که وقت متعارف
خصوصاً در ایام صیفت که بر او آن تحب است و احد علم و این شرط موطا را طاعی خارجی از متاخرین
شرح کرده اند و هر مروج و مشهور فی هذا الدیار و از متعلقات موطا دیگر و کتاب است از آن است
این عبد البر نام کتاب التقصی لما فی الموطا من الاحادیث است و در اینجا احادیث موطا را استنباط
نموده است و تقصی بقاف بعد التاء الفوقیه یعنی و در فرق است و مراد به این است که جمیع احادیث
موطا را نسخ آن و نام و در کتاب الاستدکاء لهذا صاحب علی از امامیه فیما تضمنه الموطا من احادیث
الراشیه و الاثار و مقاصد این هر دو کتاب از کتاب است ایشان ظاهر میشود حاجت بیان است
و این کتاب اخیر بسیار رایج و متعارف است و کتاب ادلی نیز مانند پیشین و در متارق و جامع
شرح صحیحین و موطا است و اینها هر دو که نام او عبد الکلام مروان بن الحکم است نیز در کتاب شرح
مسئله کشف الحقی دار و بسیار مفید و نافع و دریا و غرب شهر است و از متاخرین شرح بیان این
سید علی بن شریع دارد و در سوره بقره الحک فی شرح موطا مالک درین دیار بسیار یافت می شود و در

تعداد و درستی کسب کل العلوم والا یور شیخ ولی الله ربی قدس الله سره الغفر فی شرح نور مشتمل
بر ادب و آثار و روایات و تصانیف و تالیفات و تفسیرات و بعضی بلاغیات ایشان را
در حدیث فرموده اول که تحلیله و تفسیر و تفسیر و تفسیر است بزبان فارسی نام او مصنفی فی احادیث الموطا
دوم که مختصر است و در آن اکتفا در بیان مذاهب فقهای حنفیه و شافعیه فرموده اند و قدری ضروری
در شرح غریب و ضبط مشکل داخل نموده مسکس به سوسه من حدیث الموطا و رقم الحروف این شرح
از ایشان بضبط و اکتفا شنیده است فائده همه باید است که از تصانیف آمده از بعضی محققان
علم حدیث که ضروری است و در غیر از موطا موجود نیست و مناسبت آنکه دیگر که در عالم مشهور است خود
ایشان به تصنیف آن نیز پرداخته اند بلکه دیگران بعد از ایشان آمده روایات ایشان را جمع نموده اند و
تالیسی مسکس کرده و در هر عاقل پوشیده نمی ماند که روایات شخص از هر طب و یا پس مجموع و مخلوط و یا
تا و بلکه خود آن شخص که اعتقاد بر یکی و فضیلت او داریم آن مخلوط را تمیز نکنند و ما را بنظر امعان
و تمیز سلاطین و شاگردان خود را تعلیم کنند محل اعتماد چه قسم تواند بود و تفصیل این اجمال آنکه مسند حضرت
امام عظمی که بالفصل مشهور است تالیف قاضی القضاة ابو المودید محمد بن محمود بن محمد الخوارزمی است
که در ششصد و هشتاد و چهار آرایج ساخته مساند امام عظمی را که علمای سابقین بر او اختصار
درین مسند جمع کرده برقم حروف نیز از شیوخ خود رسیده پس این مسند را نسبت
برای روایات امام عظمی ساخته بود و چنانچه خودش در خط بیان مسند نام آنها و مصنفین آنها و مسند
خود بان مصنفین بیان نموده اما بیشتر رایج و مشهور دو مسند بود و تا حال موجود و من اول است اول
مسند حافظ الحدیث محمد بن یعقوب الحارثی دوم مسند حافظ الوقت حسین بن محمد بن حسن و در حدیث
علیه چنانچه اجازت این هر سه مسند بر رقم الحروف نیز از شیوخ خود رسیده پس این مسند را نسبت
حضرت امام عظمی کردند از آن باب است که مسند ابی بکر را مثلاً از مسند امام احمد نسبت بحدیث
ابو بکر علیه السلام و از تصانیف ایشان انکار کنیم و آن مخلوط پیش نیست مسند حضرت امام
شافعی عبارت است از احادیث مرفوعه که امام شافعی آنرا به حضور شاگردان خود رسانید بیان نمود
و روایت نمود آنچه ازین احادیث در سموات ابی البیاس محمد بن یعقوب الاصب از بیع بن سلیمان
در ضمن کتاب الام و بیسوط واقع شده بود آنرا یک جا جمع نموده مسند امام شافعی نام کرده و در بیع

ابن سلیمان بواسطه شاگرد امام شافعی است و همه احادیث را از امام شافعی مستنبط کرده و هر چهار مرتبه
 از خز و اول که بواسطه یونانی از امام شافعی روایت میکنند و جامع و مستطاب آن احادیث شخصی از
 نیشاپور است که او را ابو جعفر محمد بن طغر گویند و از ابواب ام و مسوط آن احادیث را انتظام کرده
 جدا نوشته و چون این همه بفرموده ابو العباس جمع بود مؤلف مستند شافعی او را نگارنده و بعضی گویند که
 خود ابو العباس انتخاب آن حدیث کرده است محمد بن طغر کاتب محض بود و هر حال آن سند
 به سنن ابن جریر یا قیامه است و نه بر ابواب بلکه کیف ما اتفق التقاط نموده جدا نوشته است
 و لهذا تا کنون بسیار در اکثر مواضع در آن یافته میشود و اول آن سند این حدیث است قال الامام
 الشافعی فی اخرج من کتاب الوضوء یعنی من کتاب الامام اخبرنا مالک بن صفوان بن یسک
 عن سعد بن سلیم عن رجل عن الازرق ان المغيرة بن ابی بردة و یحیی بن عبد الدار اخبرنا عن معمر بن
 هیرة یقول سأل رجل عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول الله ما نکرک البصر و
 الحسنا القلیل من المار فان ترونا نابعطشنا انوشو ما یارب البصر فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم
 هو البصر ما ترونا و الحسنا القلیل من المار فان ترونا نابعطشنا انوشو ما یارب البصر فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم
 است لیکن در وی زیادت بسیار از پسر ایشان عبد الله است و بعضی از زیادات از ابو کرطبیجی که راوی آن کتاب
 از پسر ایشان است نیز است آن کتاب مستطاب است بر بزرگواران سند اول سند عیسی بن عیسی است
 مائة و ثمان سنن اهل بیت نبوی علیه السلام تسبیح سنن ابن مسعود چهارم سنن ابن عمر پنجم سنن عبد الله بن عمر بن
 العاص و ابی رزین ششم سنن حضرت عباس و پسران بزرگواران ایشان هفتم سنن عبد الله بن عباس ششم
 سنن ابی هريرة ثهم سنن انس بن مالک خام رسول الصلی الله علیه وسلم و ثهم سنن ابی سعید خدری یازدهم
 سنن جابر بن عبد الله انصاری دوازدهم سنن دیکان بیست و دوم سنن دیکان چهاردهم سنن کوفیان یازدهم
 سنن بصیران شانزدهم سنن شامیان هجدهم سنن القصار بیست و دوم سنن عاتق بن معمر سنن السار و امام کتاب
 را بر یک صد و هفتاد و دو جزو تقسیم نموده اند و صاحب این تخریج حسن بن علی را مرتب است که از قطیعی روایت
 آن کتاب میکند و امام احمد بن حنبل کتاب طریق بیاض جمع میکند و ترتیب و تهذیب و از آن امام بوقوع نیامده بلکه
 بعد از وی پسر و عبد الله بر ترتیب آن پرداخته لیکن در آنجا خطاهای بسیار کرده اند و تا امروز شایان درج کرده اند
 چنانچه حفاظ متقیان آن ترتیب کرده اند و بعضی از محدثان صحت آن را بر ترتیب ابواب مرتب کرده اند اما آن نسخ

دیده نشده و حافظ ناصر الدین بن زریقی نیز آن را بر ابواب مرتب ساخته بود لیکن آن نسخه هم در قاف
 بهر که بر دوشن واقع شده مفقود گشت و حافظ ابو بکر بن محجب الدین آنرا بر تجم حروف ترتیب داده
 لیکن در اسماء متغلیں فقط و حافظ ابو الحسن پیشی احادیثی را که در مسندی امام احمد را بدرجاء پیش
 صحاح است جدا کرده بر ابواب مرتب ساخته و اینجا باید دانست که قطعی بصیغه قصیده طریقت
 که شرح قاف و کسرهاست و آن نسبت بقطیعه است که نام هفت مجلد است در بغداد و در
 فاسوس می گوید القطیعه کثیره محال به بغداد اقطعه المنصور انما سائن با عیان این دولتیه لیعمروها سیکینو
 بعد از آن همه آن محال را شمرده می گوید منها قطیعه الذقیق و منها احمد بن جعفر بن حمدان المحمدی شافعی حروف
 میگوید بهترین است ابو بکر قطیعی و تفسیر قطیعه در لغت هندی گراه است و امام احمد بن حنبل را و را این
 مسند که فرست تبلیض و ترتیب و تهذیب آن نیافته مصنفات دیگر است از این تفسیر است
 بسیار بسوط و کتاب الزهد و کتاب التلخیص و التلخیص و کتاب التلخیص و کتاب التلخیص
 الصغیر و کتاب حدیث شعبه و اورا تصنیفی است در فضائل صحابه و اورا تصنیفی است در فضائل
 ابو بکر و تصنیفی دیگر در فضائل حسنین و کتابی است در تاریخ و کتاب الاثر به نیز از مصنفات
 اوست لیکن اینهمه تصانیف او در اصول مذکور و ماخذ آن واقع شده مثل بسوط بلکه از قبیل فرائد
 دینی است که سائر محدثین در آن با وی شرکت بلکه تفوق دارند و الله اعلم و مسند امام احمد مشهور
 است که در اصل سی هزار حدیث است و باز یادات پسر ایشان عبد الله چهلم از حدیث ما بعضی
 از محدثین از بعضی ثقات و شیوخ خود نقل کرده اند که یکی سی هزار حدیث است و الله اعلم و ممکن است
 تطبیق با سقا بکر و شمار آن پس هر دو قول صحیح باشند و اینجا باید دانست که نزد محدثین هرگاه
 که صحابی مختلف شد حدیث دیگر گشت گو الفاظ و معنی و قصه متحد باشند بر خلاف عرف فقهاء
 که نزد ایشان اعتبار معنی است فقط تا وقتی که اصل معنی واحد است حدیث واحد است بلکه
 خصوصیات را که بر اصل معنی نیز نزد ایشان دخل ندارد و مخطا فائده و ماخذ حکم را می پسینند
 و احوال نظر ایشان که استنباط است همین را تقاضا میکند و امام احمد چون از مسوده این سند فارغ
 شد و اولاد خود را جمع کرده برایشان خواند و گفت این کتابیست که من آن را جمع کرده ام و میرد
 ام این هفت کلمه و پنجاه حدیث یعنی طریقت است پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از

احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باین کتاب رجوع آرند باین اگر درین کتاب اصل و مستخرج باشد
فیهما والا متبر شمس را هم الحروف گوید در این نشان هان و احادیث است که در این شهرت یافته اند
معنی زبیده و اندوالات احادیث صحیح مشهوره بسیار است که در مستند ایشان نیست و اول مستند امام
احمد مستند ابی بکر صدیق است و اول احادیث آن حدیث ابی بکر صدیق است که ایشان در
خلافت خود مالائی برآوردند بعد از جد و شناسائی ابی فرمودند که سله مردان شایان آیت را برآوردند
یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا تمتمتم و معنی این را چنین می فهمید که ای
مسلمانان شما که جانهاست خود کنید اگر شما راه باب شما را گمراهی کردان شما را چه ضرر است پس امر
بر معروف و نهی از منکر فرمودند انید حال آنکه من از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنان
شنیده ام که اگر مردم بر امر غیر مشروع سکوت نمایند و تغییر و تبدیل آن نکنند خوف آن است که حق
تعالی بعبودیت گرفتار سازد و هم گناه کار و هم سکوت کنندگان را زیرا که اینها نیز ترک و عطا و نصیحت
و تغییر نامشروع گناهکار شدند پس معنی آیت چنین است که شما که جانهاست خود کنید یعنی آنچه
بر فرض شایسته از واجبات بجا آورید و بجز آن امر معروف و نهی عن المنکر نیست و بعد از آن شما
که از طرف خود سعی کردید و مردم باز نماندند در آن صورت بری از مرشدید و شما را از معصیت آنها
ضرر نمی بخشد و در حق و حقوق گرفتار نخواهید گشت مستند ابو داود و الطیالسی و اول
مسند او مستند ابی بکر است و اول آن این حدیث است حدیث شمس قال اخبرنی عثمان بن
المختوم قال سمعت علی بن ربیعۃ الاسدی یحدث عن اسماء ابی ان اسماء الخزازی قال سمعت
علیاً یقول اذا سمعت من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیثاً یخفی عنکم ما شاء الله
ان یخفی به قال علی حدیثی ابو بکر و صدق ابو بکر ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال من
عبد ینیب و نبأ ثم یؤذی و یصلی کتبتین ثم استغفر الله الاغفر الله له ثم لی هذه الایة و الذین
اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم و الایة الاخری و من یعل سورا او یحتمل نفسه استیجبه نام
سلیمان بن داود بن الجار و طیلانی است و در اصل از شهر فارس بود و در آخر سکونت بصرو
افتخار نمود از همدان آنجا مثل جمعه و چهارم و ستوایی و ابن عون و عیسی بن روابی است
بسیار در احادیث طویل و زانیک محفوظ میداشت و درین صنعت اهل زبان و محرف

و مشهور بود از هزار شیخ از علم حدیث نموده و مردم بسیار از وی روایت کردند و منتفع شدند
و گویند آنچه از وی زشت اند در شمار چهل هزار حدیث رسیده یعنی طریق حدیث و آثار معروفات
در سنه و صد و چهار وفات یافت هشتاد و سال عمر داشت یحیی بن معین و ابن المدینی و فلاس و
کثیر و دیگر علما و رجال او را تغذیل و تقویت مغرط نموده اند و الحق بهین قسم موی بود و این بود او
در آن ابو داود درست که سنن او یکی از صحاح است بلکه این مقدم است بروی بزمان بسیار
چنانچه از تاریخ وفات او ظاهر گشت صحاح صحاح است غالباً از وی یک واسطه روایت
میکند مسند عبید بن حمید بن نصر الکشی اول آن نیز مسند ابی بکر است و اول مسند ابی بکر

این حدیث است اخبار یزید بن رذن قال اخبرنا اسمعيل بن خالد عن قيس بن ابی حازم عن

ابی بکر الصديق قال انكم تقرؤن هذه الآية يا ايها الذين امنوا عليكم انفسكم لا يضركم من ضل اذا

اهتمتم قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان الناس اذا رءوا الظالم ظلم يأخذوا

عليه يدية او شك ان يعيهم الله بعقاب در قاموس می گوید در باب شین معجم الکشف بالفتح

خرقة بحر جان و در سین طه می گوید الکس بالکسر و الفتح بلد قریب سمرقند و لایقال بالشین المعجم

خانها مسند کرکسیت ابو محمد و نام او عبید الحمید بن حمید بن نصر است مردم تحفیف کردند و بر عبید

اختلاف نمودند عبید بن حمید مشهور شد از سر و صد سال هجری از وطن خود رحلت نمود و شوق

طلب علم حدیث او را در جوانی پیدا گشت از یزید بن رذن و عبید الزراق و محمد بن بشیر

و دیگرانکه فن حدیث استفاده نموده مسلم رحمه الله صاحب صحیح و ترمذی رحمه الله و دیگر محدثین

از وی روایات بسیار دارند و بخاری رحمه الله بطریق تعلیق از وی در دلائل النبوة ما صحیح خود روایت

دارد نام او عبید الحمید گفتند از آنکه این فن بود و خیلی ثقة و معتبر در سنه ۲۳۳ هجری دو صد و چهل و

سه رحلت اوست و از تصانیف او یکی این مسند است که او را مسند کبیر گویند بجهت آنکه

از این مسند انتخابی کرده مسند صغیر درست کرده اند و دوم تفسیر است که متداول است و

مشهور در میان عرب و دیگر تصانیف نیز دارد مسند هارث بن اسامه باید دانست که

در اصطلاح محدثین اگر کتابی را مرتب بر ابواب فقه نمایند از آن کان و طهارت و صلوة و صوم الی الاخر

آنرا سنن نامند اگر به صحابه ترتیب دهند مثلاً روایات ابو بکر صدیق رضی الله عنه جدا نویسند

اور روایات عمر بن الخطابؓ جدا علی ہذا القیاس آنرا مستند نامند و اگر بر شیوخ خود ترتیب دہند
 احادیثی کہ از اہل نام شنیدہ باشند جدا و لیستہ و از محمد نام جدا و علی ہذا القیاس آنرا ہم خوانند
 اما بعضے کہ بطلان این اصطلاح مستند مشہور شدہ چنانچہ مستند دارے و این مستند یعنی مستند حائر
 بن اسماء ذریہ کہ مستند دارمی بر ابواب مرتب ہست و این مستند بر شیوخ صحت اما مرتب ہست
 چنانچہ اول مستند و مستند بزرید بن ہارون است میگیدہ از خبر تائید بن ہارون حدیثی کہ باین الی
 از ما کہ عن الشیخ عن محمد بن عبد بن عمر بن الناصر قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مسلمان
 کہے ہست کہ مسلمان دیگر از دوست و زبان او سالم مانند یعنی کسی را بدست و زبان ایذا نہ رساند
 و بدگویدہ کہ نیست و نیز ابو محمد مست و ابن ابی اسماءہ اور نسبت یحییٰ گویندہ و نام پید را و محمد مست
 نام او ابو اسماءہ دائر مست و از قبیلہ بنی تمیم است از ساکنان بغداد است از بزرید بن ہارون روایت
 بن عبادہ و علی بن عاصم و واقفی و دیگر علماء حدیث اخذ باین حکم کردہ مردم معتبر را در استفادہ
 ازوے و تلمذ ازوے نزد بود بزرید کہ وی روایت حدیث زریہ گرفت و احرف می خواست اما
 ابو حاتم و ابن حبان و ابراہیم جرے و دارقطنی و دیگر محققین باین شان یعنی احوال رجال او را
 توثیق نمودہ اند و صدوق و است و زریر فتن او روایت حدیث از ابن بود کہ مرد فقیر و عیال دار بود
 و دختران بے شمار در خانہ داشت میگفت کہ من شش دختر دارم کہ کلان تر از انہا ہستند
 و صفت سالہ و خوردترین آنہا شصت و سہ سالہ است و سبب یک را کہ خدا نکودہ ام کہ اسباب
 تزویج میسر نیامد و انداشتم کہ باغبان را از دواج و ہم و اگر خوشگاری آمد فقیر بود و خواستم کہ بہ سبب
 آمدن آن و اما عیال پس زیادہ شود و بار بار در دارم و بچہ کمال فقر و ہم برائے اکثر است
 نصب العین باشند لکن خود را درست ساختہ برمی کہ در دیوار بسکن او بود و معلق میداشت بر قافی
 چون از دارقطنی پرسید کہ احادیث او را در صحیح داخل کنم فرمود البتہ داخل کن نمود و ہفت
 سال عمر یافت و در سال دو صد و ہشتاد و دو و چہری رحلت نمودہ روز وفات او روز جمعہ
 مستند بزر او آنرا مستند کہ نیز گویند اول آن مستند ابی بکر است و اول مستند ابی بکر رضی ماروا
 عمر رضی عن ابی بکر اول آن ایضاً است مستند حدیثا سلمہ بن شیبہ قال حدیثا عبد الرزاق
 قال از خبرنا محمد بن الزہری عن سالم بن عبد اللہ بن عمر بن عمر و حدیثا عمر بن الخطاب قال

حدیثنا الحکم بن نافع ابوالیمان قال حدیثنا شعب بن ابی حمزه عن الزهیری قال حدیثنا سالم بن عبد الله
 انه سمع ابا عبد الله بن عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنہ قال لما تابت حفصة من خنیس بن
 حذافه السہمی وكان من اصحاب النبی صلی الله علیہ وسلم قد شہد رافضی بالمدينة قال عمر فلیت عثمان بن عفان
 بعرضت علیہ حفصة ان شئت نکحک حفصة بنت عمر قال سألنی امری فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی
 ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی
 علی عثمان فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی ثم فلیت لیالی
 علی حین عرضت علی حفصة فلم ارجع الیک شیئا قلت نعم قال فان لم یمنعنی ان ارجع الیک
 مما عرضت علی الا انی قد كنت علمت ان رسول الله صلی الله علیہ وسلم قد ذکر حفصة فلم اکن
 الا فی سر رسول الله صلی الله علیہ وسلم وترکها قبلتها او نکحتها کثیرت او البکر ونام او احب بن عمر بن عبد
 الخالق سرت ویزار بتقدیم راسه معجمه براسه مہلک کسی را گوید کہ تخم فروشی کند و آن کس را در لغت
 ہندی بناری نامند و او از اہل بصرہ است و این مستد کبیر او علل سرت یعنی اسباب خفیہ قاحو
 در صحت حدیث نیز بیان میکند و این قسم کتاب را در عرف معلل گویند مثلاً بعد از روایت حدیث
 حضرت علی از حضرت ابو بکر می گوید و انس بن الحکم مجهول لم یحدث بغیر هذا الحدیث یعنی حدیث علی
 عن ابی بکر ما من مسلم یؤضاه فیحسن الوضوء الحدیث و علی ہذا القیاس از ہدیتہ بن خالد کہ شیخ
 بخاری و مسلم است و یحیی بن عبد الاعلی بن حماد و حسن بن علی بن راشد و عبد الله بن محبوب و جمعی اخذ
 علم حدیث نموده ابوالشیخ و طبرانی و عبد الباقی بن قانع و دیگر محدثین عمدہ شاگردان او پیدا و در
 آخر عمر خود رحلت نموده است برائے تعلم علم و ثن احادیث کہ نزد خودش بود برعکس آنچه
 متعارف بود کہ در ایام شباب و تحصیل برای استفادہ و تعلم رحلت میکردند و در اصہبان و
 در شام مدتها باین بیت صالحہ اقامت نمود و خلق کثیر را فیض علم حدیث داد و از قطنی ذکر او
 کردہ و ثناء او بیان نموده بعد از ان میگوید کہ در روایت خطابہم دارد و بیشتر اعتماد بر حفظ و یاد
 خودی کرد و نسخہ صحیحہ را نمی دید باین جهت اکثر خطا ہا سے واقع می شد و در شام مد بلکہ رملہ و فواف
 یافتہ در سال دوصد و نود و دو سند ابی یعلیٰ موصلی و آن جامع ست در ترتیب ابوبکر
 و صحابہ اول او کتاب الایمان ست و میگوید فی احادیث الایمان من سند ابی بکر و علی ہذا القیاس

و تمام آن سند را می و شش جز کرده اند قال فی اول المسند حدثنا سلمة بن شبيب قال حدثنا
 ائیم قال حدثنا کوثر قال حدثنا حکیم بن نافع عن ابی عمر عن عمر بن ابی بکر الصديق رضی اللہ تعالیٰ
 عنه قال قلت یا رسول اللہ ما نجاة هذا الامر الذی نحن فیہ قال من شهد ان لا اله الا اللہ و لا
 نجاة و ابو یعلیٰ یحییٰ ہمدانی در ترتیب شیوخ خود وقاعدہ محدثین بست کہ کسی مسجد و مسجد را مقدم بکنند
 و بعد از آن بر ترتیب حروف ذکر اسماء شیوخ و روایات ایشان می نمایند چنانچہ ابو یعلیٰ در احوال حج
 میگوید حدثنا حکیم بن المنہال قال حدثنا زید بن زریع قال حدثنا عمارہ بن ابی حفصہ عن عمارہ
 عن عائشہ رضی اللہ عنہا قالت قلت یا رسول اللہ ما خیر عن ابن عمر بن جدعان قال النبی صلی اللہ علیہ
 وسلم و ما کان قال کان یخبر الکواکبر و یخبر الجار و یخبر الضیف و یصدق الخبیث و یؤت
 بالذمہ و یصل الرحم و یفک العانی و یطعم الطعام و یؤدی الامانۃ قال بل قال یوما و احد الیہم انی
 اخذتک من اہل بیتہم قلت لا و ما کا یدری ما یجزم قال خلا اذ و ابو یعلیٰ از محمد بنان جزیرہ بست
 نام او احمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن علی بن ہلال شیبی سہیلی است شاکر علی بن الجعد
 و یحیی بن معین و دیگر محدثین عمدہ است و ابن جہان و ابو حاتم و ابو کاسم علی شاکر و ان اہل
 مردم را در صدق و دیانت و امانت و حلم و تقوی و دیگر صفات محمودہ و عجمت و عظیم بود و در
 کہ وفات یافت بازار را سے وصل بند شدند و مردم گریان و سوزان بر جنازہ او جمع آمدند
 و در تصنیف و ترویج علم نبوت صالح و داشت محض حسبہ کہ مشغول تعلیم علم حدیث می بود و او را
 ثلاثیات نیز است کہ در میان او و آن سرور سے واسطہ می باشد جہان در ثقات ذکر کردہ و حافظ
 اسامعیل محمد بن الفضیل گفته است کہ من مسانید بسیار خواندہ ام مثل مسند عدنی و مسانید
 طبع و غیر ذالک لیکن ہمہ مسانید را مثل انہا را یافتم و مسند ابو یعلیٰ را مثل دریا سے زخار در
 سال دو صد و بیست متولد شد و پانزدہ سالہ بود کہ بشوق طلب علم حدیث ارتحال کرد و عمر
 طویل یافت و در سنہ سی صد و ہفت وفات او است **صحیح ابو عوانہ**
 و آن مستخرج است بر صحیح مسلم و مستخرج در اصطلاح محدثین عبارت از کتابی است
 کہ بر اسے اثبات احادیث کتاب دیگر نویسند و ترتیب و منون و نزق استاد ہمان
 کتاب را ملحوظ دارند و نہ خود را ابو یحیی کہ مصنف آن کتاب در میان ما نہ است شیخ آن

مصنف یا شیخ الشیخ و المبرأ بیان نمایند چون از طریق دیگر نیز مثل آن ثابت شود و فوق و تمام
بر روایت آن مصنف قوت گیر لیکن این مستخرج را صحیح از آن نامند که طرق دیگر را ساینده اند
کرده در این طرق و ساینده سلم و قدری قلیل از متون نیز زاید کرده پس گویند کتاب مستقل شد و در پی
از آن صحیح کتابی جدید جدا ساخته مشهور کرده است منتفی الذی و آن دو صد و سی حدیث است
در اول صحیح ابو عوانه این خطبه واقع شده است قال الحافظ ابو عوانه الحدیث قبل کمال و امام کل
رغبته و سوال بعد فان یوسف بن سعید بن مسلم المصنف و محمد بن ابراهیم النخعی و ابی العباس
الغری و العباس بن محمد حدثونا قالوا حدثنا عبد الله بن موسی قال اخبرنا الاوزاعی عن مرة بن عبد
الرحمن عن الزهیری رحمه الله عن ابی سلمة عن ابی هريرة رضي الله تعالى عنه ان رسول الله صلى
الله عليه وسلم قال كل امری بال لم یبد فی الحدیث قطع حدیثی یزید بن عبد الصمد الشقی و سعد
بن محمّد قالوا حدثنا هشام بن عمار قال حدثنا عبد الحمید عن الاوزاعی باسناد مثله و سمعت بعض
اصحابنا بدل هذا التحمید فقال الحدیث الذي ابتداء الخلق بنعمائه و نعمهم بحسن بلائه فوقف كل امر
مستهم في حياته على طلب ما يحتاج اليه من غذاء و سخر له من بكائه الى استغنائه ثم اتى على من بلغ
منهم بالائه و اعذر اليهم بانبيائه فشرح صدر من حجب من اوليائه و طبع على قلب من لم ير داره
من اعدائه الذي لم يزل بصفاته و اسمائه الذي لا يشغل عليه زمان و لا يحيط به مكان فخلق الاماكن
و الارمان ثم استوى الى السمار و الى دحان فقال لها و للارض انتبها طوعا او كرها قالتا اتينا
طاعتين فقد رها حسن تقدير و اخترها من غير نظير لم ير فيها بعد و لم يستغن عليها باحد زيتها
للساخرين و جعل فيها رجوما للشياطين فشبها رك الله حسن الحالين و تعالى ان يطلب في صفة
اراء المتكفين و ان يحكم في ردها و المتقلدين فجعل القرآن اماما للمؤمنين و هدى للمؤمنين في البحار
للمتقاربين و حاكما بين المختلفين و دعا اوليائه المؤمنين الى اتباع تزييه و امر عباده
عند التنازع في تاديله بالرجوع الى قول رسول الله صلى الله عليه وسلم بذلك نطق محكم
كتابه اذ يقول جل ثناؤه يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم
فان تنازعتم في شئ فردوه الى الله و الرسول ان كنتم تؤمنون بالله و اليوم الاخر ذلك خير و
احسن و لا يؤاخذ الله مبلغ رضاء انتهت نام ابو عوانه يعقوب بن اسحق بن يزيد رت و اوله

مردم اسفرائین ست و آخر با سکونت بر نیشابور اختیار نموده و در نراسان و تخریق و کین و تجاز
و شام و جزیره فارس و آصفهان و تهر و تهر گردید و از علما، ہر دیا ر جمع حدیث کرۃ در مذہب
شافعی بود و مذہب شافعی را اول کسی کہ در اسفرائین آورد و رواج داد و درست در فقہ
شاگردی و تہذیب بود کہ از اہل اصحاب شافعی اند و در حدیث شاگرد مسلم بن حجاج و یونس
بن عبد الاعلی و محمد بن یحیی ذہلی ست و طبرانی و اسمعیلی و ابوعلی نیشاپوری و دیگر محدثین محمد
شاگردان او ہند حاکم در حق او گفتہ کان ابو خواتمہ من علماء الحدیث و اما تہم سمعت ابن عباس
یقول توفی سنۃ عشرۃ وثلثۃ مائۃ صحیح اسمعیلی و آن مستخرجت بر صحیح بخاری رحمۃ اللہ تعالی
علیہ و شیخ السنۃ ابو الفضل ابن حجر از وی انتحالی کردہ نقلیقات بخاری را کہ اسماعیلی علیہا
نمودہ جدا نوشتہ اند و آن را مفتی ابن حجر گویند و از عوالی اسماعیلی در مستخرج ابن حدیث
است و عوالی در صراطی محدثین آن احادیث را گویند کہ صاحب کتاب رانیت لہ صاحب
کتاب دیگر یا نسبت بسا ترمذیات خودش علما ہند و در آن واقع بشود و در سائک فیما بینہ و
بین الرسول کمتر شود و این علما مطلق ست و اگر نسبت بیک از شیوخ و ائمہ قلت و سائک حاصل
شود علوسمی نامند قال الاسماعیلی فی حدیث من کذب علی اخیرنا ابو حنیفۃ قال حدیث عبد الوارث
عن عبد العزیز بن حبیب عن انس ابن مالک رضی اللہ عنہما قال ما سمعت ان احدکم کما
کثیر الا انی سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول من ینکر الکذب علی خلیتہ امقعدہ من النار
و چون بخاری را در احادیث انس غالباً چہار و سہ خطہ بیاید و چون اسماعیلی بسیار متاخر ست
از بخاری و او را نیز ابن معنی درین حدیث حاصل شد پس نہایت علو ہر سید و کنیت اسماعیلی
ابو بکر ست و نام احمد بن ابراہیم بن اسمعیل بن الغساس الاسماعیلی ست در شہر جرجان امام وقت
بود در فقہ و در حدیث مردم او را مقتدی شمرند و در حدیث دوسہ خطہ ہفتتا و ہفت بعد از دہ
بخاری بہ ہست و یک سال متولد شدہ و در اہل او را شوق طلب علم حدیث دامن گیر شدہ
اما اہل واقارب او بر طلت و سفر اورضا نمیدادند و او را بجا پوسی و چیلہ ماسے را این کار با نفعی و کم
تا آنکہ خبر موت محمد بن ایوب را زنی کہ یکے از میثان احمد آن وقت بود باور سید بجز و شہیدان
این خبر حالت او تغییر شد و در خانہ خود درآمد و جامہا سے خود بیدرید و فریاد و فغان آغاز کرد و

حاکم بر سر می پاشید تمام اقارب و ایل خانزاد جمع آمدند و از سبب این پرسیدند گفت شما را رفتن بدید تا
 آنکه بچو کس ازین عالم انتقال نکرده و من از علم او محروم ماندم اقارب چون حال او برین منوال دیدند او را
 بستلی دادند و گفتند حالانیز علما بسیار در قیامات اند هر طرف که خواهی سفر کن و از ایشان فیض حدیث
 بگیر و حال او را همراه او کرده دادند و او از وطن خود ارتحال نموده اول در شهر سنندب و ابو الحسن بن سفیان
 رسید و از آنجا به بغداد و کوفه و آیهواز و بصره و آنجا وصل و جزیره و دیگر بلاد اسلام سفر کردند و از ابو حلی و
 عیدان و ابو غلیف حنفی و محمد بن عثمان بن ابی شیبہ و شیخ زاهد محمد بن عثمان مغابری و ابراهیم بن زبیر حلوی
 و فریابی و دیگر محدثین عمده استفادہ کرد و جامع شد در میان فقہ و حدیث و ریاست دین و دنیا تا آنکه بعضی
 از محدثین عمده گفتند که او را الیقین بود که در کتابی مستقل در سنن تصنیف میکرد زیرا که او بدرجہ جهتا و رسیده بود
 و کتب بسیار را می داشت و علم وافر و ذہن سلیم او را نصیب شدہ بود نہ آنکہ تابع نحاری باشد
 و انسان برویات وی فقط بیان می نماید و راقم حروف گوید و را این مستخرج او را تصانیف دیگر هم
 هست معجزی دارد و مسند کبیر بسیار کلان قریب صد جلد اما آن مسند مشہور نگاشتیہ و وفات او غزہ
 صفر سال سصد و هفتاد و یک بوده است صحیح ابن جبان کہ او را تقاسیم و انواع نیز نامند
 و ترتیب آن ترتیب مختصر است کہ نہ بر ابواب است و نہ بر مسابیح صحابہ و نہ بر معارج شہداء
 اول اقسام ذکر کردہ است و در آن اقسام انواع می آرد مثلاً میگویی النوع السادس والاربعون
 من القسم الثاني فی النواہی و علی ہذا القیاس و درین کتاب خطبہ دراز نوشتہ بعضی فقرات آن
 بدل می چسبید و ثنائی آن خطبہ نقل کرده میشود و میگویی الحمد لله المستحق الحمد والثناء
 المتوحد بعزہ و کبریائی : القریب من خلقه فی اعلیٰ علوہ : البعید منہم فی
 ادنیٰ دنوہ : العلیہم مکنون النجوى : والمطلع علی افکار السراخف : وما استجن
 تحت عناصر الثری : وما کمال من الجحلاں فی خواطر الوری : الذی
 ابتدع الاشیاء بقدرتہ : و ذرأ الانام بمشیتہ : من غیر اصل علیہ
 افعل : ولا سر من سوم امثل : ثم جعل العقول مسلک الذوی الحجا
 و ملجأ فی مسالک اولی النہی : وجعل اسباب الوصول : الکیفیۃ العقول
 و ما شق لہم من الاسماع والابصار : والتکلف للبحث والاغتبار :

[illegible]

شاکردی نموده و خود ابن حبان در همین کتاب الانواع گفته است که لحظاً کتبتنا عن النبی شیخ
فانکده باید دانست که ابن حبان را ابتلا سے پیش آمد کہ وی در بعضی کتب خود گفته النبوة العلم و
اعمل مردم برین حرف او انکار کردند و نسبت بزندہ نمودند و از وی روایت حدیث و ملاقات تک
کرده و تخلف وقت این ماہر را سانبند و خلیفہ بنی تحقیق حکم بقتل او نمودنا آنکہ از بعضی محدثین ثقات
نیز در حق او گفته اند و ذلک نفس فلسفی لیکن انصاف آنست کہ این کلام او چندان دور از عقائد حقہ
نبوت چہ مراد او آن نیست کہ نبوت کسبی است بر ریاضت در علم و عمل حاصل توان کرد چنانچہ
مذہب فلاسفہ است بلکہ غرض او آنست کہ نبوت را لازم است کہ نفس ناطقہ انسان در علم
و عمل زیادتی بین داشته باشد بعد از ان بطریق موہبت او را نبوت عظامی شود چنانچہ در قرآن
مجید اشارہ بآن معنی میفرماید جایکہ فرمودہ است ادا علم حیث یجمل رسالۃ و اعتقاد آنکہ انبیاء را ہر
مرتبہ در قوت علیہ و علیہ بر سائر افراد بنی باید کہ باشد و بطریق حکم محض یکی را از میان افراد متساویہ
بہ نبوت سرفراز میفرمایند اصلاً از شریعت و دین ثابت نمی شود یا مرادش آن است کہ انبیاء را
بعد از بخشش نبوت تقوی در ہر دو جانب علم و عمل حاصل میگردد و لہذا معصوم میباشد نہ از
خطا و گناہ و نہ معنی مجمع علیہ جمیع اہل اسلام است و ذہبی در تذکرہ گفته است و ہذا لہ محل حسن
اذ لم یرد حصر المبتدای فی الخبر و مثلک عرفت فمعلوم ان الرجل لا یصیر حاکماً بمجرد الوقوف بعرفۃ و انما
تذکرہم الحج و وفات او در سال سی صد و پنجاہ و چار و بیست و دوم شوال روز جمعہ بودہ است
و از وی تصانیف بسیار مشہور و یادگار است از انجملہ کتاب تاریخ الثقات کہ متداول است
و از وی نقل می آرند و کتاب الضعفاء نیز متداول است و علل حدیث التزہیری و علل
حدیث مالک و ما انفرد بہ اہل المدینۃ من الشامیین و ما انفرد بہ المکیون و ما انفرد بہ اہل العراق
و ما انفرد بہ اہل خراسان و اورا مجمعی بر ترتیب مدن و کتابے در مناقب مالک و کتابے در
مناقب شافعی و کتابے است سہی بالانواع العلوم و اوصافہا سہ جلد دارد و کتابت سہی بالہدایہ
الی علم السنن و در اسے این نیز تصانیف دارد صحیح حاکم اورا مستدرک حاکم نیز گویند مشہور و
معروف است در خطبہ اش سبب تالیف این کتاب چنین میگوید و قد نبغ فی عصرنا ہذا جماعة من
المحدثین یشتون رواۃ الآثار بان جمیع ما یصح عندکم من الحدیث لا یبلغ عشرة آلاف ہذہ

الا سائید المجموعه الشملک علی الفجر اقل واكثر کلمات سقیمه صحیحه وقد سألنی جماعة من اعيان اهل العلم
 بهذه المونه وغیرها ان یجمع کتابا یشتمل علی الاحادیث الموثقه باسناد یکتفی محمد بن اسماعیل و مسلم بن
 الحجاج بثلثها اذ لا یستلزم الی اخراج ما لا یثبت له فانها یرحمها العلم یدعی الانفس بها بذلك وقد خرج جماعة
 من علماء عصرهما ومن بعدهما علیها احادیث قد اخرجها ما وهی مطولته وقد جهدت فی الذب عنها فی
 الدخول الی الصیغ بما رضیه اهل الصنعة وانا استعین الله تعالی علی اخراج احادیث رواها الثقات
 قد اخرج بثلثها الشیخان رضی الله تعالی عنهما وهذا شرط الصیغ عن کافة فقهاء الاسلام ان الزیاده فی
 الاسانید والمثون من الثقات مقبوله والدلیلین علی ما قصده وهی حسی ونعم الوکیل بعد اذن
 کتاب الایمان تا آخر ابواب حدیث بسند خود آورده لیکن خلیل بعد اوی در حال او نوشته است
 کما ان الحاکم ثقه وکان یسئل الشیخ ویضی از عارفه انکه که معنی تشیع او است که قائل بود بفضیل حضرت
 بر حضرت عثمان که مذہب جمعی از اسلاف ہم بود و الله اعلم و در بسیاری از احادیث مستدرک
 که او حکم بصحت آنها نموده مثل احادیث صحیحین انکما یشته علما ی اجله اورا تحلیله کرده اند و در بعضی
 انکار نموده از آنچه است حدیث الطیر که در مناقب حضرت امیر ثقه علی مشهور و معروف است
 و لهذا وهی گفته است که حلال نیست کسی را که بر نفس حکم عره شود تا وقتیکه ثقیبات و ثقیفات را نبیند
 نیز گفته است احادیث بسیار است در مستدرک که بر شرط صحت نیست بلکه بعضی از احادیث مرفوعه
 نیز است که تمام مستدرک آنها معیوب گشته اما حدیث طبر را طرق بسیار است که در سبب در رساله
 جدا گانه جمع نموده از مجموع آن طرق اینقدر ثابت میشود که حدیث را فی الجملة اصلی است گویند
 که در زمان حاکم چهار کس در مملکت اسلام سر آمد محدثین بودند از قطنی در بنی ادو حاکم در طینا یور
 و ابن مند و صفهان و عبد الغنی در مصر و در میان این چهار کس محققین اهل حدیث چنین حکم کرده اند که
 و از قطنی در معرفت علل حدیث ممتاز و مستثنی بود و حاکم در فن تصنیف و ترتیب دخل تمام بود و ابن مند
 در کثرت احادیث و معرفت و اسعه تفوق داشت و عبد الغنی را در معرفت اسباب بخر
 زیاد بود و حاکم را تصانیف بسیار است قریب به اربع و میرسد از آنچه معرفت علوم بحیث که بسیار
 نافع و مفید است و در ان کتاب در نوع عامی که اهل انواع است میگید و اقرب ما یصح
 لاقرائنا من الاسانید لیدال حال ما حدثنوا عن احمد بن شیبان الابی و غیره قال حدثننا سفین بن عیینه

عن محمد بن ابی بکر عن ابن عمر عن الزهیری عن النس بن مالک عن عبید بن عبد الله بن ریح عن ابن عباس
عن زید بن علاق عن جریر بن عبد الله بن عیینة صحیحته عن رسول الله علی علیه وسلم قریبت
از ائمه تاریخ نیشاپور است و از اینجا کتاب منکب الاجار و کتاب الدخل الی علم الصبح و کتاب الاکلیل
بسیار سفید است و مفسر از وی چاره نیست و کتابیت در فضائل شافعی در تاریخ ابن خلکان
ذکور است که تصانیف او یک هزار و پانصد جزو رسیده و او را در علوم دیگر هم مهارت بود لیکن چون
شغل حدیث بر وی غالب آمد یحیی بن منبیه گشت کنیت او عبد الله است و نام و نسب
او محمد بن عبد الله بن محمد بن احمد بن یحیی بن نعیم بن حبه است و او را طاهانی نیز گویند نسبت بیک از اجداد
او که طاهان نام داشت و از نیشاپور است و در آن وقت معروف بود با بنی البیاض
با موصوفه و کسوفه با نخبه مشردکی از ابا و اجداد او من بود و بیع را در لغت هندی بیو پارسی
نامند تولد او در سنه ۲۱۰ سرحد و است و یک در ماه ربیع الثانی است و در وصف من طلب علم
حدیث نموده و بدین مادیات او برین کار او را تمام و ترغیب و تنقید میکردند و در خراسان و
ماوراءالنهر و دیگر بلاد اسلام گشته و از دیگر شیخ روایت حدیث نموده پدر او سلم را دیده
بود و او از پدر خود روایت دارد و از ابوالعباس احمد و ابوعبد الله الاحرم و ابوالعباس بن محبوب
و ابوعمر بن السماک و ابوعلی نیشاپوری حافظ عصر خود و دیگر علماء را جمله این فن تحصیل نموده و فارغی
را و پدر هروی صاحب روایت بخاری و ابوعلی خلیل و ابوالقاسم شیری و عقی و دیگر استادان
این صنعت از وی روایت نموده اند و او را حاکم از ان لقب کرده اند که قاضی شده بود و وقت
او عجب طور واقع شده که روزی در حمام در آمد و غسل بر آورد و چون از آنجا بر آمد آنجا کشید و جان
داد هنوز لنگ بسته بود و جامه های پوشیده بود و این واقعه در صفر سال چهار صد و پنج
رو داد و او را بعد از وفات بخواب دیدند می گفت نجات یافتیم بی سینه هر سید در چه خیر گفت
در خوشن حالی حدیث دینی در تاریخ گفت است که ابو سعید باینی در حق کتاب او خیلی اسراف
کرد گفت من مستدرک را از اول تا آخر مطالعه کردم یک حدیث هم بر شرط بخاری و سلم نیافتم
و انصاف آن است که در مستدرک قدری بسیاری بر شرط این هر دو بزرگ یافته میشود و با بشرط
یک از اینها بلکه ظن غالب آنست که بقدر نصف کتاب ازین قبیل باشد و بقدر ربع کتاب

از ان جنس است که بظاہر مسناد و صحیح است لیکن بر شرط این هر دو نیست و بقدر ریح باقی و است
و مناکیک بکلی بعضی موضوعات نیزست چنانچه من اختصار آن کتاب که مشتمل بر بعضی ذہبی است
نبرد را کرده ام البته و ہذا علمای حدیث قرار دادہ اند کہ برستند کہ حاکم انجما و نہ باید کہ ذکر بعد از
ویدن تخفیف ذہبی کتابت صحیح علی صحیح مسلم لابی نعیم الاصفہانی اولش کتاب الایمان است
اول آن حدیث جبرئیل است ہی گوید حدیث احمد بن یوسف بن خلاد قال حدیثنا الحارث بن ابی
اسامہ قال حدیثنا ابو عبد الرحمن بن یزید المقرئ قال حدیثنا ابو علی بن الصوفی قال حدیثنا بشر بن
منصور قال حدیثنا ابو عبد الرحمن المقرئ قال حدیثنا کہس بن الحسن بن عبد اللہ بن بریدہ الاکلی
عن یحیی بن نعیم الزہری قال کان من اول قال بالقدر مع عبد الرحمن بن ابی نعیم قال قلت انما و حید بن عبد
الرحمن الجعفی ججا جالی اخر الحدیث المذكور فی اوائل صحیح مسلم و نام و نسب او احمد بن عبد اللہ بن احمد
بن اسحاق بن موسی بن وائل بن ہریران اصہبانی صوفی است در سال شش صد و سی و شش
متولد شدہ و شش سالہ بود کہ او را بطریق بزرگ مشائخ عہدہ حدیث اجارت دادند کہ از ہمدانہا
ابو العباس ہم و یثیم بن سلیمان طرابلسی و جعفر خالیدی و شیخ معمر عبد اللہ بن عمر شروبی است و
او باین خصوصیت مشہورست بعد از انکہ چون جوان شد سماع کثیر از اجلہ مشائخ حدیث حاصل
کرد و حتی کہ در زمین استفادہ او از طفلی افتخاندہ بود بار آوردا و اطرائی و از ابو الشیخ و از جفاہی
و ابو علی الصواب و ابو یکرہ جرسے و ابن خلاد و نعیمی و فاروق بن عبد الکبیر خطابی استفادہ نامہ نمود
بعد از ان چون بمرتبہ شیخوخت و افادہ رسید حفاظ فن حدیث بسوی او تفرع آوردند و برادر
او و جوم نمودند و استفادہ ہا کردند بجهت علو اسانید و وفور علم و حفظ و رغبت این مردم بکتاب
او زیادہ از اقران بود خطیب بغدادی از شخص تلامذہ اوست و ابو سعید بالینی و ابو صالح بن
ابو علی حسن بن احمد حداد و ابو سعید محمد بن محمد بن المطر و ابو منصور محمد بن عبد اللہ شروبی و دیگر
محدثین بسیار شاگردان او بیند و از نوادہ کتب او کتاب جلیہ الاولیاست کہ نظیر آن در اسلام
تصفیہ نہ شدہ و از صحیح تا وقت نظر بہ حضور او قرابت حدیث میکردند و چون از مجلس بر
میخواست و بخانہ میرفت و راہ میگذشت کہ مردم بروسے می خواندند و ہرگز مائل و تنگ دل
نی شد و لو بہت او در شہ حال معلوم حدیث بخدی رسیدہ بود کہ او را غلٹے غیر از اسلح حدیث

و تصنیف آن نبود و کتاب حلیۃ الاولیاء حضور او آن قدر شهرت و رواج پیدا کرد که در نیشابور بجا
 صادر و بیار خرید و شد اول کسی که از اجداد او بشرف اسلام مشرف شد مهران است و او مولای عبداللہ
 بن مثنوی بن عبداللہ بن جعفر بن ابی طالب بود و اصفہان و صیہان و مغرب سپاہان است
 کہ بعضی از لوگ عجم بر اسے سکونت لشکر خود آما دہ ساختہ و شہر سپاہان نام گفتہ بود بالفعل از بلاد
 مشہورہ عراق و عجم و دار السلطنت آنجا است و ابو نعیم القضاۃ بسیار است از ان حکمت است
 کتاب معرفت الصحایہ و کتاب دلائل النبوت و در دو جلد و کتاب المستخرج علی البخاری و
 کتاب المستخرج علی مسلم و کتاب تاریخ اصفہان و کتاب صفۃ الحجۃ و کتاب الطب و کتاب
 فضائل الصحایہ و کتاب المعتقد و رسائل مختصرہ و دیگر کم دارد و در سنہ چہار صد و شصت و شصت و شصت
 از آخرت کرد و ہفتاد و چہار سال عمر داشت و در چہین سال عبدالملک بن بکر بغدادی مستوفی
 محدث عراق بود قضا کرد و دفن مشہور ابو عبدالرحمن اسمعیل بن احمد الجیری نیز در چہین سال وفات
 یافت خطیب از وی سیر اخذ کردہ چنانچہ صحیح بخاری را بتامہ در سہ مجلس بروئے خواندہ و
 ان از جغایر غایب است و ابو عمر ان فارسی محدث دیا ر مغرب نیز در چہین سال وفات یافت مسند
 الازہری بر خلاف اصطلاح مشہور بر سبب گشتہ اول ثلاثیات آن مسند در باب البول فی المسجد
 این حدیث است انبرنا جعفر بن قال انبرنا یحیی بن سعید عن انس قال جاور اعرابی الی النبی
 صلی اللہ علیہ وسلم فلما قام بال فی حاجۃ المسجد قال فصلح اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 فحکمہم عنہ ثم دعا بدلو من مار قصبة علی بولہ نام و نسب این بزرگ عبداللہ بن عبدالرحمن بن الفضل
 بن بہرام بن عبدالصمد التیمی الدارمی السمرقندی است صاحب حلت و اسفار سبت کہ شہ
 بلاد اسلام را گشتہ و علم حدیث را از بلدان بعیدہ جمع کردہ مسلم بن الحجاج صاحب صحیح و ابو داؤد
 و ترمذی و عبداللہ بن اسماعیل و محمد بن حنبل و محمد بن یحیی ذہلی از وی روایت می کنند عبداللہ
 پسر امام احمد از پدر بزرگوار خود نقل کردہ کہ حافظان علم حدیث در خراسان چار کس اند ابو زر عمر
 رازی و محمد بن اسماعیل بخاری و عبداللہ بن عبدالرحمن دارمی سمرقندی و حسن بن شجاع طبری بوقتی
 کہ خبر وفات ابو محمد بن اسمعیل رسید سمرگون کرد و انا اللہ و انا الیہ راجعون خواند و اشک جاک
 گشت باز این بیت بر زبان راند و حالانکہ گاہ شاعر میخواند مگر آنچه در حدیث وارد شدہ

بنا بر ضرورت روایت که بزبان او میگذاشت ششتران یقیناً لفظ مالک را در حدیث خود
 اشیاء و لوازمی در دست و کلمات عهد العبدین المبارک است و آن سال یک صد و شصت و یک
 است از هجرت و وفات او و زعمی که بخشنده بود و دفن او در جمعه اتفاق افتاد که یوم النحر بود و در
 سال او صد و پنجاه و پنج و پنجاه و شش بود الوقت از مسند دارمی موجود است سه هزار و پانصد و پنجاه
 و شصت حدیث است که در یک هزار و چهار صد و شصت باب بجزئی آورده و الله اعلم
 سیدین و ارقطی اعلائی سند او خاص است و این کتاب چند نسخه است روایت ابن شریک
 از ارقطی و روایت ابوطاهر کاتب از وی و روایت توقانی و در میان هر سه نسخه تفاوت و اختلاف
 واقع است اما در تقدیم و تاخیر زیادت و نقصان در سبب و نسبت بعضی رواة در الفاظ و عبارات
 در اصل احادیث هیچ اختلاف نیست احادیث در هر نسخه از این نسخ سه گانه بالا مستفاد مذکورند مگر
 کتاب ابنی که در روایت ابن عبد الرحمن موجود نیست و در اول سنن او حدیث قلین است و
 در بیشتر طرق او سید ابن حدیث مبالغه تمام نموده است پنجاه و چهار حدیث بر سه این حدیث ذکر
 کرده از آن جمله در نه مسند باین لفظ آورده اند کان المار قلین قلین اول این نه از جابر بن عبد الله
 است و آنرا تصحیف نموده باقی از این عمر رضی الله تعالی عنه که در بعضی آن کم تخمین واقع است و در
 بعضی دیگر کم تخمین شش و چهل و پنج طریق دیگر یکی از آنها از ابو هریره است باین لفظ مابین المار
 قلین فافوق ذلك کم تخمین شش و دوم ابن عباس باین لفظ اندکان المار قلین فصلا هذا الحدیث
 و باقی از این عمر و بعضی آن روایات عن ابن عمر عن النبی صلی الله علیه وسلم و در بعضی دیگر عن ابن عمر
 عن ابيه لفظ اندکان المار قلین باین جمله این همه دلالت بر قوت حافظه یوسف و او را تمام و سبب او
 علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن سحر بن دینار بن عبد الله است و کنیت او ابو الحسن
 در منتهی شافعی است و در مسکن بغدادی و ارقطی است و در ارقطی بعضی قاف بمعجمه طلال
 است و در بغداد و در سال سیصد و شش متولد شد و از ابو القاسم یوسف و ابوبکر بن ابی داود
 و ابن صاعد و حسین خاکی و دیگر علما بسیار سماع حدیث حاصل کرده و در بغداد و کوفه و قهر و دمشق
 و وسط و مصر و دیگر بلدان اسلام گردیده و حکام و عبید الشیخ مندری صاحب ترغیب و ترهیب و
 تمام ملای صاحب فوائد مشهوره و ابو نعیم اصفهانی صاحب جلیه الاولیا از وی تلمذ و شاگردی

گزارده اند و علم قنارت و نحو نیز در مکتبہ تمام داشت و در فن معرفت علی حدیث و اسرار الرجال بے
 نظیر وقت و مکتبہ محضر خود بود و چنانچه خطیب و حاکم و دیگر ائمہ این صنعت بتفوق او گواہی داده اند
 و سبب فقہا و علم ادب و شعر را نیز بشکوه و زبیده بود گویند و او دین جماعہ شعر را یادداشت و در نو
 حوائی و مجلس اسماعیل صفاری نشست روزی از اطا صفاری مذکور جزوی می نوشت و صفاری
 اطا نیز در صفاری باو می گفت که سماع تو بیخ نیست زیرا که در نوشتن مشغولی و فهم حدیث خوب نمی کنی
 دارقطنی گفت حضرت را یاد هست که چند حدیث اطا فرموده اند صفاری گفت نه دارقطنی گفت تا
 حال که مرده حدیث اطا فرموده اند حدیث اول از فلان شیخ و او از فلان تا آخر سند و متن گذار و حدیث
 ثانی از فلان شیخ تا آخر سند و متن گذار علی بن القیاس تمام آن حدیث را مع الطرق و الاسانید از یاد
 اندر خواند تمام اهل مجلس را از قوت حافظه او تعجب رود و روزی از وی پرسیدند که مانند خود دیگری
 دیده هیچ جواب نگفت و این آیه برخواند فلان که انفسکم و از لطائف و ظرافت او آنست که روزی
 ابوالحسن بیضاوی مرید را که از دور بر سر طلب حدیث آمده بود بحضور او آورد و گفت که این مرید
 غریب است از دور آمده باید که چند حدیث بروی اطا فرمای دارقطنی تعقل نمود و گفت فرغت
 و فرصت ندارم تا آنکه ابوالحسن بیضاوی برآمد شد دارقطنی بروی زیادہ بر بست سبب بروی اطا گذار
 و متن آن هم همین حدیث بود ثم النبی الہدیۃ امام الحافظ آن مرید غریب روز دیگر مدیہ مناسب آورد پس
 او را نزد یک خود نشانید و بروی هفده سند اطا نمود متن آنهم این حدیث بود اذا احکم کم بحکم قوم
 فاکرموه و نیز از لطائف او آنست که روزی نوافل می خواند شخصی متصل او نشسته نشو حدیث
 می خواند و در آن نسخ در اسرار بعضی رواۃ تلمیذ واقع شده بود بنون و سین مصغر آن خواننده بشیر خوا
 بہار موصوفه و شبنم محمد دارقطنی در نماز گفت سبحان اللہ خوانندہ بسیر خواند ضم یا رحیم چون دارقطنی
 دید کہ وی بلفظ صحیح متنبه نشد و بسیر خواند باز دارقطنی سبحان اللہ گفت خوانندہ سکوت کرد و باو آواز بلند خوان
 د بنون و الف و مایه ستر و ن و نیز روزی در نوافل بود خوانندہ حدیث عمر بن شعیب را عمرو بن سعید
 خواند دارقطنی سبحان اللہ گفت خوانندہ اعاده سند نموده درین لفظ متوقف شد دارقطنی این آیت تلاوت
 نمود یا شعیب اهل ذلک تا مرگ وفات او روزی شنبہ ششم ذیقعد سال ہشتاد و پنج بعد از صدست
 ابوالنضر بن مالک لافتنہ است کہ من در خواب دیدم کہ گویا از فرشتگان حال دارقطنی می پرسم کہ در آخرت

چون شدیم گفتند که او را در جنت امام می گویند سنن ابی سلم الکنتی ثلاثیات بسیار دارد
 و او را کنشی بفتح کاف عجی و کجی نیز گویند اول ثلاثیات او این حدیث است فی باب فضل الصدقة
 حدیثا عمر بن محمد الشمالی قال حدیثا عبد الصمد بن نافع الانصاری انه اخبرنا عن جابر بن عبد الله ان
 رسول الله صلی الله علیه وسلم قال من ایاارضا یلته فله منها اجر واکلت العاشره منها فهو صدقة
 کثرت او ابو سلم و نام او ابراهیم بن عبد الله البصری است و همین کتاب سنن او مشهور است بن
 ابن سنن را جمع کرد از اسماعیل او فارغ گشت و نزد محمد بن روایت نموده هزار درم شکرتن
 تصدیق نمود بر قدر او جماعه کثیرا از مشفقان اعلم حدیث و دیگر اعیان دعوت نمود و طعام خادمین
 یخت گویند هزار دینار درین دعوت صرف کرد و روزی که در بغداد آمد مردم بر سر او روایت کردند
 از و سیم آوردند در رحمتش که فرخ ترین مکانات بغداد بود و جلوس نمود و مردم گرد او گردیدند
 شدند و هفت کس بر سره ابلاغ آوازه رسیدند که یکی بدیگر برسانا و نام مردم و در دست بشوند
 بعد از فرغ ازین مجلس مردم شمار کردند یک هزار و چهل و چند صاحب روایت و قلم در آن مجلس حاضر بود
 که می نوشت سولے نظار گریان و شغونندگان چنانچه خطیب در تاریخ بغداد این حکایت را آورده
 وفات او در سنه ۲۶۲ هجری و در وصیت و در بوزده است سنن سعید بن منصور این کتاب نام
 ثلاثیات بسیار دارد و چنانچه در اول سنن که باب الاول است می گویند حدیثا شیخ بن بشیر قال حدیثا
 حصین بن عبد الرحمن قال اخبرنا عبد الرحمن بن ابی لیلی ان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلو
 کیف یجمع الناس لها قال یقیمت ان یبعث رجلا یتقوم کل رجل منہم علی اطم من اطام المکتبه
 فیؤذن کل رجل منہم من یلیه فلم یجوز لک فذکر و التائوس فلم یجوز لک فانه یصل عبد الصمد بن زید
 لهم رسول الله صلی الله علیه وسلم فاری الاذان فی منامه فلما أصبح غدا فقال یا رسول الله رایتک یلا
 علی سقف المسجد علیه ثوبان اخضران ینادی یا اذان فمرع ابنه اذن شنے مشی الاذان کله فلما فرغ
 قعد قعد ثم دعا فقال مثل قول الاول فلما بلغ سجد علی الصلوۃ حی علی الفلاح قال فذفاست الصلوۃ
 قد قامت الصلوۃ الحمد اکبر الحمد اکبر لا اله الا الله فقام عمر بن الخطاب فقال یا رسول الله صلی الله
 علیه وسلم وانا قد اطاف بی الیله مثل الذی اطاف به فقال یا منک ان تجز فاقال یلقتی یحذ
 بن زید فاتیحیت فاجب علیک المسلمین فکانت من بعد و امر طال فاذن کثرت او

ابو عثمان و نام او سعید بن منصور بن شیبہ است مروزیست و گویند در اصل طالقانیست و آخر ہا در
 بلخ سکونت ورزید و چون عمر او با آخر رسید کہ مصلحت مجاورت اختیار نمود و تا نجا وفات یافت در
 رمضان سنہ ۲۹۹ در دست و نہ و عمر او با این ہشتاد و نہ بود از امام مالک سماع مؤطا و دیگر
 احادیث ماصحی نقل کردہ و از لیث بن سعد و ابو عوانہ و طلحہ بن سلیمان و دیگر محدثین آن طبقہ
 استفادہ کردہ و از امام احمد و مسلم و ابو داؤد و خلایق بسیار روایت کردہ امام احمد و ابویوسف و
 قنابہ و ترمذی و دیگر ابویہام و از اوثین و قندیل و اجبی نمود و قوی الحفظ بود و قریب دہ ہزار حدیث
 از یاد ہست بسیار مصنف عبد الرزاق اکثرش ثلاثی است و طرفہ اینست کہ مصنف خود را
 ختم کردہ است بشماکل و شماکل را ختم بر ذکر موسیٰ آنحضرت تمام کردہ می گوید حدیثا معمر عن ثابت
 عن انس رضی اللہ تعالیٰ عنہ قال کان شعر النبی الی انصاف ازنیہ کنیت او ابو کر و نام و نسب او
 عبد الرزاق بن نافع حمیر است یا ولادہ ساکن صنعاء است کہ دارالامک بین ہست از سعید الدہ بن عمر
 عمری روایت قلیل دارد و از ابن جریج و از اعمی و ثوری استفادہ بسیار نمودہ امام احمد حنبل
 و اسحاق بن راہویہ و یحییٰ بن عیین از وی استفادہ حدیث کردہ اند و از اجل تلامذہ معمر است تا
 ہفت سال در صحبت او بودہ است و لہذا در حفظ حدیث معمر مشہور و ممتاز است و روایت او
 در صحاح ستہ واقع است و در وی ہج عجیب نیافتہ مگر آنکہ فی الجملہ شیع داشت اما غالی نبود و با
 وصف این تسلیع می گفت کہ جرأت بر تفضیل امیر المومنین علی بر امیر المومنین ابو بکر و عمری توأم کرد
 و دل من باین یاری نمی دہد زیرا کہ از امیر المومنین علی آن قدر متواتر شدہ کہ مرا برین ہر دو تفضیل
 ندیدم کہ بسر حدیثین انجا میدہد و کار شیعنی نیست کہ از فرمودہ امیر المومنین علی تجاوز کند و نصف
 شوال سال دوصد و یازدہ وفات او است و عمر طویل یافت ہشتاد و پنج سال زیست
 مصنف ابی یحز بن ابی شیبہ اولش کتاب الطہارت است و اول باب ما یقول الرجل
 اذا دخل الطلار میگردد حدیثا ہشیم بن بشیر عن عبد الغزیز بن صہیب عن انس بن مالک رضی اللہ
 تعالیٰ عنہ قال کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اذا دخل الطلار قال اعوذ باللہ من الخبیث و الخبائث
 کنیت ابو بکر و نام او عبد اللہ بن محمد بن ابی شیبہ ابراہیم بن عثمان العسبی است یعنی از مواسل
 ابن عسب ببار موحدہ ساکنہ بعد العین الجملہ در نجف اسہ صورت مشتبہہ در کتب حدیث وارد شد

وطلاست فائدة در بیان هر سه صورت آنست که اگر آن شخص که در نسبت اهلان صورت باشد از اهل
کوفه است پس عیسی است بیاد موحده و سین جمله و اگر از اهل بصره است پس عیسی است بیاد کثیر
و سین جمله و اگر از اهل شام است پس عیسی است بنون و سین جمله و اگر از اهل کوفه است و
اورا اصولی این مصنف مستند است دیگر و بعضی تصانیف هم دارد و از شریک بن عبید
قاضی کوفه و ابو الاحوص و عبید الله بن المبارک و عیاض بن عیینه و جریر بن عبد الحمید و اقران اینها
استفاده علم حدیث کرده و از روی ابو زرعه و بخاری و مسلم و ابو داؤد و ابن ماجه و خطابی و سیوطی
این علم کرده اند از اینان فن مست ابو زرعه را زنی گفته که در زمان ما علم حدیث منتهی شده بود و هر
کس ابو بکر بن ابی شیبه که در سر حدیث یکتا بود و احمد بن حنبل در فقه حدیث و فهم آن مستند
و این سین و جمع و کثیر حدیث ممتاز و علی بن المدینی و علم بخارج حدیث و علی آن یکتا بودی است
اما در وقت مذکوره ابو بکر بن ابی شیبه حفظ ترین به اهل عصر بود و در ترتیب و تهذیب کتاب نیز
اورا ازین اقران خود امتیاز حاصل است در مجرم سال دو صد و سی و پنج رحلت بدار القبر از اهل
کتاب الاشراف فی مسائل الخلاف لابن المنذر کتابی است بغایت نفیس در
اختلاف علمای مع الدلائل ذکر کرده و احادیث را برچی سرد نموده و استناد و آسان گشته
اول آن کتاب این است ذکر فرض الطهارة و حسب الله تعالى الطهارة للصلوة فی کتابه فقال
جل شانه یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق و اسجروا برؤسکم
وارجلکم الی الکعبین و قال یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون و لا
جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا و اولت الاخبار الثابتة عن رسول الله صلی الله علیه و سلم علی وجوب
فرض الطهارة للصلوة و انفق علماء الامتة علی ان الصلوة لا یجوز الا بها اذا وجد السبیل الیهما حدیثا
الربیع بن سلمان قال حدیثا عن عبد الله بن وهب قال اخبرنا سلیمان قال حدیثی کثیر بن زید عن
الواقد بن رباح عن ابی هريرة عن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لا یقبل احد صلوة یغیر طهره
ولا صدقة من غلول کفیت او الوکر و نام و مضی او محمدر بن ابراهیم بن المنذر است بیشایدی است
دا و اشجع الحکم نیز گویند بجهت مجاورت حرم و اشتغال به تعلیم علم حدیث در آن بقیه تکرر و کتابها
او نادره و وقت بود که قبل از وبی در اسلام مثل آنها مصنف نشده از جمله این کتاب است

والله اعلم بكتاب البسيط ودرم وازان محمد است كتاب الاجماع وكتاب التفسير وكتاب السنن
وغيرها باجماع تصانيف او ما يراه اجتهاد و تحقيق است در علم فقه و در معرفة اختلافات علماء و فتن
ماخذ و دليل بر سبكه خبلى ما بر بود خود و مجتهد بود و تقليد كسى لازم نى گرفت لكن شيخ ابواسحاق او را در
طبقات خود در زمره فقهاء شافعية نوشته بنا بر كثر توارى اجتهاد او با اجتهاد شافعى و شيخ
ابواسحاق گفته است كه تصانيف او همه را احتياج است خود موافق مذهب او و خواه حاض
مذهب او و بر آن كنى استنباط و طريق اجتهاد را مى آموزد در علم حديث شاگرد محمد بن سيمون برنج
بن سليمان و محمد بن سميع و صالح و محمد بن عبد الله بن عبد الحكيم و ديگر اجله محدثين است و مياطلى محمد بن
سليم بن عمار ابو بكر بن المقرئ و ديگر محدثان عمده شاگرد او ايند و در سال سه صد و هفتاد و ذوات فتن
سنين كبرى تصنيف يهقى و انرا بر ترتيب مختصر فرستى مرتب كرده و در حدود و حيز گردانيد است
و در آخر من او اين باب است باب عدة ام الولد اذا توفى عنها سيدها اخبرنا ابو عبد الله قال اخبرنا
ابو الوليد قال اخبرنا محمد بن احمد بن زهير قال اخبرنا عبد الله بن هواين با شمع عن معمر و سفيان عن حميد الكوفي
عن مجاهد قال ثلثة اشهر و روينا عن عطاء و طاووس و عمر بن عبد العزيز و ابى قلابة كتاب
معرفة السنن و الاثار من تصنيف يهقى است و گفته اند كه معنى اين نام آن است كه معرفة الشافعى
السنن و الاثار و لهذا تاج الدين سبكي گفته است كه فقيه شافعى را چاره نيست از اين كتاب فان
هما جلد است و كتاب سنن كبرى ده جلد است درين كتاب يعنى معرفة السنن و الاثار مى گويد
اخبرنا ابو عبد الله الحافظ قال اخبرنا الزبير بن عبد الواحد الحافظ قال حدثني حمزة بن علي العطار بمصر
قال حدثني الربيع بن سليمان قال سئل الشافعى رحمة الله تعالى عليه عن القدر ما لنا من نقول اذا
شككنا كان وان لم انما و ما شككنا ان لم تشا لم يكن خلقت العباد على ما علمت ففى العلم يجرى
الفنى و المن على ما منتهى و هذا اندك و هذا اعلى و اذا لم تغن فمهم شقى و منهم سعيد و منهم قبيح و منهم حسن
كنيت او ابو بكر و نام او احمد الحسين و يهقى نسبت يهيقى است كه نام چند ديده است متصل هم در است
كه رويش يضا پور كه مجموع آن در هيات را يهيقى گويند مثل باز و پير يانه و ديوانه و دي و كلان ترين آن يهيا
شهر و در است بكمسرحم كه مدفن يهيقى است تولد او در شعبان سال سه صد و هشتاد و چهار است
از حاكم و ابو طاهر و ابن فوك مشكلم اصولى و ابو على رودبارى صوفى و ابو عبد الرحمن سلمى صوفى استفادة نموده

وعلوم حاصل کرده و در بنیاد و جزایان و کوفه و حجاز و دیگر محرومهای اسلام گشته و با وصف این کشور
 علما استاد کرده و در سنین بسائی و جامع تری و سنین این مایه نژاد و نبود و از احادیث این هر سر کتاب
 کما فی فی اطلاق ندارد و در علم و احتیالی برکت عظیم داد و قوت فهم کمال عطا فرمود و از وی تصانیف
 عجیبه یادگار ماند مثل آن تصانیف از سالیقین روندا و از جمله تصانیف برگزیده نافه وی کتاب
 الاسماء و الصفات و دو جلد است و یکی گفته است که لا اعرف له نظیر او و الاصل الذبوت سه جلد و کتاب
 مناقب الشافعی یک جلد کتاب دعوات الکبیر یک جلد یکی گفته است که من قسم می خورم بر آنکه این
 کتاب را در عالم نظیری نیست و سنین صغیره جلد و کتاب الزهد یک جلد و کتاب البعث یک
 جلد و تغیب و ترمیب هم یک جلد و کتاب الخلفیات دو جلد و از همین کبری و از همین صغری و
 کتاب الاسرار و دیگر تصانیف بسیار دارد و مجموع تالیفات او به هزار جز و سب و در سیرت علما
 را بنشین بود و در زهد و ترویج امام الحرمین در حق او گفته است که هیچ شافعی در عالم نیست مگر امام شافعی
 بروی منت و احسان است الا ابو بکر بهی که منت و احسان او بر شافعی زیرا که در تصانیف و
 نصرت مذہب او نموده و بنامید و نصرت او رواج این مذہب دو بالاشته و او جامع بود و
 حدیث و علل احادیث و فقہ آن و وجه جمع در میان احادیث مختلفه خوب می دانست و چون در
 تصنیف کتاب معرفه السنن و الاثار شروع کرد یکی از راستان و صلحا و عوام دید که امام شافعی
 در جای استند و در دست ایشان چند جز و ازین کتاب است و می فرمایند که امروز از کتاب فقیه
 احمدیست جز و نوشتیم دیانت و اندیم و فقیه دیگر نیز امام شافعی را کتاب دید که در مسجد جامع بر تخت
 نشسته اند و میفرمایند که امروز از کتاب فقیه احمدی بهی فیلان فیلان حدیث استفاده کردیم محمد
 بن عبد الغفری مرزدی فقیه گفته که مشهور است که روزی خواب می بینم که یک صندوق از زمین
 آسمان پریده می رود و اگر دکان صندوق نور است نهایت درخت نده که چشم را میزند
 می پرسم که این چه چیز است فرستگان میگویند که این صندوق تصانیف بهی است که در بارگاه
 کبریا مقبول شدند و وفات او و تمام حادی الا و لے در سه لک چهار صد و پنجاه و هشت است
 انتقال او در شهر نیشابور واقع شد اما او را در تابوتی نهادند و در بهن آوردند و در خرد و در دکان
 ساختند گاهی بیشتر هم میل می کرد از نظم او این چند بیت است بلیت

من عز بالمولى فذلک جلیل	ومن رام عز سواه ذلیل
ولو ان نفسی نذیرا یا ملک	مضى عمرها فی سيرة تقیل
احب مناجات الحبيب باوچه	ولکن لسان المذنبین کلیل

کتاب شرح الستة المبتغی اول آن کتاب حدیث انما الاعمال بالنیات واقع است
بر ولایت حضرت عمر غالباً و در واسطه بیان حضرت صلی الله علیه و سلم میرسد و گاهی بمنزله هشت
کتابت او ابو محمد و نام او حسین بن مسعود است و او را فرموده ان القرآن یزکونک و یرکبک و یرکبک
او حسین بن مسعود است و وی فروخت و پرستین را در لغت عرب فروخته گویند و نسبت بوطن او
بنوعیست و اصل این مقام مشهورست معرب بن کور که در میان مرد و هرات واقع است و
شهر است محمود و آباد و در وقت نسبت شورا حذف کردند بسوسه بن نسبت نمودند بنوعی
شد زیرا که بنی ثنائی است بزیادت و اولاد گشت وی جامع است در سه فن و هر یک را
بکمال رسانیده محدث بنی نظیر و مفسر بجهت عدیل است و فقیه شافعی صاحب فقه است و تمام
عمر در تصنیف و درس حدیث و تفسیر و فقه مشغول ماند و درس بے طاعت نمی گفت و فقه
شناگرد حسین صاحب تعلیقه است که یکی از اجله شافعیه است و در حدیث شناگرد ابو الحسن
داودی است که نام او عبد الرحمن بن محمد و از سائر مجتهدین است و از یعقوب بن احمد صیرفی
و علی بن یوسف جوینی و دیگر محدثان نیز فوائد حاصل کرده و صاحب تعبیر و قنوت بود و
بقناعت و زهد میگذرانید و یک پارچه نان خشک در وقت افطار اکتفا میکرد و چون مردم
بسیار مجذبه شدند و گفتند که نان خشک موجب خشکی و ماغ خواهد شد ناخوش آن زیت میطر
کرد و فوات او در شهر مرو واقع شده در ۱۶۶ هجری پانصد و شانزده و در مقبره است و خود
شیخ حسین مدفون گشت معاجم کثرت طبری که کبیر و اوسط و صغیر است باید دانست که
معجم کبیر او مسند است بر ترتیب مردیات صحابه مکره ابوهریره رضی الله تعالی عنه که از مردیات او
پیچ نیارده و منظور داشت که مسند ابوهریره را جدا گانه تصنیف نماید اما پیش از آنکه بنویسد
و مشهور نه گشت و معجم اوسط او در پیش جلد است و هر جلد کتاب کلان است و آن بر ترتیب شیوخ
است و از هر شیخ خود که قریب هزار کس باشند آنچه از غریب و عجائب شنیده است می آرد و این

کتاب اول نظیر کتاب الافراد و اقطبی است و افراد و غرائب در اصطلاح محلی بن حجاز است از
احادیثی است که نزد یک شیخ باشند و نزدیک دیگری نباشند و همین کتاب سدا یعنی مجموع اوسط
را میگفت که جهان من است و فی الواقع فضیلت او در علم حدیث و وسعت روایت او زین
معلوم می شود اما محققین اهل حدیث گفته اند که در وی منکرات بسیار است و منشأش آنست
که غرائب مقتضی همین است و تفرد ثقه که از غریب صحیح گویند یک باب است و مجموع صغیر از غیر
برتر از غریب شیوخ است اما در آن کتاب بیان شیوخ را ذکر کرده که از آنها یک یک حدیث
استفاده نموده در آخر مجموع میگوید فی حدیث حلب العز حدیثنا عبید بن عنام قال حدثنا ابوبکر
بن ابی شیبة قال حدثنا کثیر بن الاعش عن ابی اسحق عبد الرحمن بن یزید العائنی عن یزید بن جابر
قال خرج الی فی غزاة فی عهد النبی صلی الله علیه و سلم و کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یجاء
فی جلب غزاة النسا و کان یجلبها فی حفنة فتمشی فلما قدم خباب کان یجلبها معا و طابها الاول و در آخر
مجموع صغیر در فضائل نسا میگوید حدیثنا سماعة بنت محمد بن موسی بن بنت الوضاح بن حسان الانباری
بالانبار قال حدثنا ابی محمد بن موسی قال حدثنا محمد بن عقیبة السدوسی قال حدثنا محمد بن حمران
قال حدثنا عطیة الدعام عن الحکم بن الحارث السلمی عن ابی العالی عنده قال سمعت رسول الله
صلی الله علیه و سلم یقول من اخذ من طریق المسلمین شبرا طوق یوم القیمة عن سبع ارضین سمعت
طیحة بنت ابی ذریم الفضیل بن ذکین یقول سمعت ابی یقول القرآن کلام الله یخیر مخلوق کسبت طبرانی
ابو القاسم و نام او سلیمان بن احمد بن ایوب مطهر طبرانی است و در شهر حکما از علماء و شام متولد شده
در سال ۲۸۰ و دصد و شصت در ماه صفر و در سن ۹۰ بهشتا و در طلب علم شروع کرد و در اکثر شهرها
در حدیث و تفسیر و فقه و کوفه و بصره و اهلبیان و حریره و دیگر معمرها س اسلام کرد و در مدینه
بن عبید العزیز یعنی بشر بن موسی و از بنین عطار و ابو زرعه ثقفی و اقربان ایشان سماع دارد و در
او تحریص و تاکید بر طلب علم حدیث می نمود و او را گرفته به شهرها س میگشت و محضو رسانید
رسانید تصانیف بسیار دارد این سند محکم که حال آن مذکور شد و کتاب الله عالم الطبرانی
که صاحب حصن حصین از ان نقل می کند در او شش می گوید قال الحافظ ابو القاسم هذا کتاب
الفتیة جامع لا یدعیه رسول الله صلی الله علیه و سلم جرای علیه انی راایت کثیر من الناس قد تمسکوا

باد عید جمع وادعیت وضعت علی عدد الایام حالها الواقون لایروسی عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ
 وسلم ولا عن احد من اصحابہ رضی اللہ تعالیٰ عنہم ولا عن احد من التابعین لہم باحسان مع ما روئے
 عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من الکراہۃ للصحیح فی الدعاء والتعدي فیہ فالفتی ہذا کتاب
 بالاسانیدۃ الماترۃ عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ویدات بفضائل الدعاء وادابہ ثم رتبہ ابواب
 علی الاحوال التي كان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یدعو فیہا فجلت کل دعاء فی موضع یستعملہ
 السامع لہ ومن بلغ علی بارتبائہ انتشار اللہ تعالیٰ باب تاویل قول اللہ تعالیٰ ادعونی استجب
 لکم ان الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جہنم داخرین حدثننا عبد اللہ بن محمد بن سعید بن
 مریم قال حدثننا محمد بن یوسف القریابی رحمہ اللہ حدثننا علی بن عبد الغفر قال حدثننا ابو حذیفۃ قال حدثننا
 سفیان عن منصور عن ذری بن عبد اللہ المرہبی عن یسلیع الحضری عن النعمان بن بشیر رضی اللہ تعالیٰ
 عنہما قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم العبادۃ ہی الدعاء ثم قرأ ادعونی استجب لکم الخ واین
 کتاب ہم جلد کلان ست وازنصانیف او کتاب المسالك وکتاب عشرة وکتاب النوادر وکتاب
 دلائل النبوة واور تفصیر بہت بسیار کلان و دیگر تصانیف بسیار ست کہ بالفعل یافتہ نمی شود
 وحافظ نجی بن منہ آن ہم را مذکور کردہ اور طالب علم حدیث محنت و مشقت بسیار نمودہ ناسی
 سال بر بوریا خفتہ و رحمت و آرام بر خود رواند ششہ از استاد ابن العمید کہ وزیر مشہور ست
 و در علم عریٹ و شعر و لغت سرآمد وقت خود بود و در دولت و مالہ وزیر سے یابن قابلیت گذشتہ
 و صاحب ابن عباد کہ وزیر آن دولت بود شاگرد و تربیت یافتہ او بود منقول ست کہ مرثیین
 لکان بود کہ مثل وزارت در عالم منصب و مرتبہ نمی باشد و در دنیا دچیر سے از لدا کذا آن قدر حلاوت
 نیافتم کہ درین منصب می یافتم زیرا کہ مرجع طبقات مردم گوناگون خلایق بودم تا آنکہ روز سے
 بر حضور من در میان ابو بکر چغابی کہ از محدثین مشہور بن ست و ابو القاسم طبرانی مذکرہ حدیث
 واقع شد طبرانی را دیدم کہ بکثرت محفوظات خود غلبہ میکرد و چغابی را یافتم کہ بظننت ذکار سبقت
 می نمود و این پرد و بات تا دیگر کشید و از طرفین آواز بلند شد و جوش و خروش ظاهر گشت برین
 انتشار ابو بکر چغابی گفت کہ حدثننا ابو خلیفۃ قال حدثننا سلیمان بن ایوب ابو القاسم طبرانی گفت
 کہ سلیمان بن ایوب منم و ابو خلیفۃ ثنا گردن ست و از من روایت حدیث نمودہ پس چرا از من

این حدیث را روایت نمی کنی که ترا علو اسناد حاصل شود و الوقت و بیدم که ابو بکر بن ابی حمزه ثمالی
 کرد و دنیا مثل آن متصور نیست و من در دل خود گفتم که کاش من طبرانی می بودم و فرجهی و طبرانی
 که نصیب طبرانی شد مرا حاصل می شد و من در بر نمی بودم که از این قسم تحصیل ضعیف و اساس
 جاه محروم ماندم را قلم حروف گوید این منشا و آرزو می از بقای وزارت و ریاست او بود و الا
 علما را با بنین را بسبب این غلبه مانع تغییری نمی شود و نفس ایشان بکثرت نمی آید و لکن الحار
 یقین علی انفس با تجله طبرانی در توسع علم حدیث و کثرت روایت آن ممتاز و مستثنی بود و ابو العباس
 احمد بن منصور شیرازی گفته است که من از طبرانی سده گاه حدیث نوشته ام و او را در آخر عمر او
 یعنی فرقه قرامطه از سمعیه که در آن زمان اعدا می نهادند بکثرت آنکه نداشتند و اسباب ایشان
 یا حدیث رومی کرد و هر دو چشم از بصارت ظاهری عاری گشت و دست راست
 و یقعه سال شصت سی صد و شصت و فوات او است و حافظ ابو نعیم اصبهانی صاحب
 حلیه الاولیاء بر وی نماز جنازه گذارد و صد سال و ده ماه عمر او است **مجموع اسماء عیسی**
 سابق در ذکر صحیح عیسی که مستخرج بر بخاری است اجمالی او مفصل مرقوم گشته حال از ابن ابی نعیم
 چند فقره نقل کرده شود تا حال این کتاب او روشن شود و میگوید الحدیث مدحه الکاتبی کرم و جبهه
 و عز وجله و کما یقتضیه تابع نعمه و افضاله - و صلی الله علیه و آله - محمد بن الرزید و الرسائل و علی بن
 و سلم کثیرا ما بعد فانی آنحضرت الله تعالی فی حصر اسمی شیوخ الذین سمعت منهم کثرت منهم و قرات
 علیهم الحدیث و خرج بها علی الحروف البصریه سهل علی الطالبین و لیرجع الیه فی اسم ان
 المنس او شکل او لا قصار منهم کل واحد علی حدیث واحد یستغرب او یستفاد او یستحسن به
 و حکایتیه یضاف الی ما ردت من ذلک جمیع احادیث مکنون نواندنی نفسها و بین حال و کثرت
 طریق فی الحدیث بنظر کذب او الهام به او خروج عن حلقه اهل الحدیث الجلیل به الذهاب عن من
 کان عنده منهم ظاهر الحال لم اخرج فیما صنعت من حدیثی و اثبت اسمی من کثرت حدیث
 فی صغری اطلاق سنه ثلاث و ثمانین و مائتین و انابو منذ ان است و بین قصید طه صلی
 من یدرکه المتامل من خلی ذلک علی انی لم اخرج من هذه البایه فنیما صنعت من السنن و
 احادیث الشیوخ و الله اسأل التوفیق الاستقامه فی خبر و عافیه و ان یغفره و یرحمه فی تحت ذلک

بن حبیل و لهند از اطاعت در مذکورات این بزرگان کناره کرده شد و در حقیقت محتاج الیه نیست
اما چون این بزرگ با وصف جلالتی که دارد مذہب او متبوع نیست تا مردم بر احوال او کلمه بی
سطح شود و بنا بر این کجی از احوال ایشان نگاشتہ می آید کیفیت ایشان ابو محمد الرکن و نام
ایشان عبد الدین مبارک بن واضح مختلط است بالواسکن ایشان مردوست و نسبت بآن
ایشان را موزی گویند و پدر ایشان مبارک خدام ترک بود ملوک تاجر از تاجران بمران و آن تاجر
از بنی حنظل بود که قبیله است از بنی تمیم و در تاریخ عامری مذکور است که پدر ایشان مبارک بنی متبوع
و مستقی بود مالکش او را وار و غیر باغ خود کرده بود و در سبب خود که مبارک یک امارت بر سر ایشان
مبارک قبیله را و او را آن امارت بر سر آن مالک گفت که من بگویم که از سرین بگویم که از سرین بگویم که از سرین بگویم
از سرین بگویم که از سرین بگویم که از سرین بگویم که از سرین بگویم که از سرین بگویم که از سرین بگویم
بنی حنظل و باستانی لازم ندست من است بجای آن مالک از سرین بگویم که از سرین بگویم که از سرین بگویم
که تقابل آنی که در مجلس من باشی و باستانی بدیگری سبزدان اگر در سبب در سبب که صدای و سر
خرد که بجز حوالی رسیدہ بود و از مشورہ رسید مبارک گفت که جوان جاہلیست برای نسب و حسب
و خزان خود میدادند و بچو دان بر اسے مال و نصاری برای جمال و در اسلام دین را اعتنا نداشت
ازین چہ چهار راه ہر چہ پسند خاطر باشد باید و بود عقل او بسیار خوش آمد مالکش بخاند رفت بوالہ
آن دختر این مشورہ بیان نمود و گفت میخواہم کہ این دختر را مبارک دہم کہ در روج و تقوی و بندگی
سر آمد زمانہ است کہ غلام است مادرش نیز راضی شد و دختر را با و او را از آن دختر جدا کرد مبارک
بوجود آمد و مال بسیار از آن تاجر بوارت یافت و دل ایشان در سبب بزرگ و ما فزودہ و یک حد
از سحر است و نام از ایشان در سفر گذشت گاہی بہ بہاد و گاہی بہ تجارت در تمام عالم
اسلام گشتہ و از امام مالک و سفیان ثوری و سفیان بن عیینہ و شام بن عروہ و عاصم حولی
وسلیان قحطی و حمید طویل و خال خلاء و دیگر علماء ربیع تابعین و صحابہ تابعین ائمہ علم حدیث نمودند
و سائر طبقات مشرکہ محمد بن شاکر دان ایشان از عبد الرکن بن اسدی و حمی بن حلی و اکبر
و عثمان پسران ابی شیبہ و امام احمد بن حنبل حسن بن عوف و از نجاش آن کہ سفیان ثوری کہ از
اجل شیعہ از ایشان مذکور است و ما فزودہ و سفیان ثوری با وجود آن کمال کہ سحر است در اہل

بجای است میفرمودن بسیار چه نمودم که روز و شب در تمام سال بر وضع ابن مبارک بگذرانم میسر نیامد
 بلکه بعضی اوقات میفرمود کاشکے تمام عمر من برابر سه شبانه روز سے ابن المبارک می بود و نوشت ابن
 المبارک با من حدیث رسیده بود که بزرگان عمده محبت و تقرب آلهی می جستند و می گویند که از شاه پیر مشایخ
 حنیف و خلیلی بزرگ کسی است گفته است که مرانا ابن المبارک از راه اجازت شش واسطه پیر رسیده
 و این کمال علوسدن است بعد از ان گفته است و الله انی لاجلله وارجو الخیر کجما صحر من التقوی
 العبادة والاخلاص والجهاد وسنة العلم والاتقان والمواظاة والفتوة والصفات المحمديّة وقضية من
 مصدق نبی بعلانی که شیخ اصحاب صحاح سته میگفت خیر اهل زماننا ابن المبارک ثم احمد بن حنبل
 و در تواریح ثقات مذکور است که جماعه از بزرگان مقامی مجتمع شدند سر آمد اهل زمان خود درین صفات
 ابن المبارک قرائت دادند و در هر باب ازین بابهای متفوق و مجید بی او اقرار کردند و علم فقه آدب نحو لغت زهد
 شعر فصاحت تشبیه بیدارے و تهجد گذارے عبادت حج جهاد سوار کاری و سلاح دارے ترک الکلام
 علمای صفت و بایاران خود بحسن صحبت گذراندین و مخالفت بآنها نه کنن ایشان گفته اند که
 من از چهار هزار شیخ جمع کردم علم کردم لیکن روایت نمی کنم مگر از هر اکرس و بس حسن تحقیق گفته که روزی
 نماز عشا خوانده همراه ابن المبارک برآمدم و ابن المبارک میخاست که خانه خود و دوشب بسیار سر برد
 چون در دروازه بجا رسیدیم من با و مذکور حدیثی نمودم و او در جواب مفرع کرد و بجا بخاستاده بودم تا آنکه نمودن
 آمد و ما تکبیر گفت فطیصل عیاض و حق ابن المبارک گفته است و رب یا الییت ما ریت عیضا
 مثلی ابن المبارک روزی مردم نزد ابن المبارک برای طلب علم حدیث آمدند و گفتند یا عالم المشرق
 حدیثا سفیان ثوری نشسته بودند گفتند یک عالم المشرق و المغرب و ما بینهما اکنتم تعقون و روزی
 که ابن المبارک در شهر رفته داخل شد و بارون رشید خلیفه عباسی نیز در آن شهر بود در تمام شهر افتاد و
 غلغلہ بلند شد مردم و بیزندگی از زنان خاصه بارون الرشید از بالا کوشاک این شور و غوغا دید و پرسید
 که این چه چیست و بر اے کیست مردم گفتند که عالمی از خراسان آمده است که او را عبد الله
 بن المبارک میگویند گفت در حقیقت پادشاهت همین است که این شخص دارد و بارون رشید که
 بزر و بیا بک و چوب دستی مردم را جمع می کند ابو بکر خطیب گفته است که از عجایب فن حدیث
 این است که از ابن المبارک دو کس روایت حدیث نموده اند و هر بن را شد و حسین بن داؤد

و مابین وفات این برود فاصله یک صد و سی و دو سال است و چون پیر پنجاه هزار درم برود و او که
 تجارت کن این مبلغ را گرفته روانه شد و تمام صرف علم حدیث نمود و وطن بازگشت پذیر بر سر
 چرخ آرد و بی دفعه برداشتی این البار که وفاتش را که جمع نموده بود پذیر نمود که این جنس
 آرد و دفعه داین برداشتم پذیر خوش شد و ایشان را بخانه خود برد و سی هزار درم دیگر پیش ایشان
 نهاد و گفت این مبلغ را نیز صرف کن و تجارت خود را کامل ساز و سبب طلب علم ایشان را باین
 واقع شد که در ایام جوانی بشرب سینند و مبتلا بودند و آنچه لازم این شغل است از استیلا
 و سر و صحبت یاران گذاشتی نیز از دست میدادند یک بار در سوختگی سبب در باغی داخل شدند
 و یاران و رفیقان را نیز دعوت کردند و طعام شراب بسیار خلعت حاضر ساختند و مشغول به هو
 گشتند تا آنکه مستی غالب آمد و بهوش افتادند چون آخر سخن میدادند در آن وقت چنگ
 مد دست گرفته خواستند که نوازند و سرودی آغاز نهادند دیدند که چنگ هرگز آوازی دهد و درین
 کار مهارت تمام داشتند تا رمای آن را حکم کردند باز همان قسم صدا میداد تا آنکه چنگ بقدرت
 الهی گویا شد چون آدمی این آیت را تلاوت نمود الم یان للذین استمعوا له و انصتوا لعلهم یرحموا
 ایشان متنبه شدند چنگ را شکسته بر تافته و جبهه را ریختند و جامه های نقش و ملون را
 که در بر داشتند دریدند و به طلب علم و عبادت اشتغال ورزیدند و ابو عبد الله صمدی را این حکایت
 را بهین اسلوب در تاریخ مختصر لادراک آورده و در طبقات کفوی بنوع دیگر مذکور است بعد از ذکر
 قصه ذکر باغ و مشرب و سکر می گوید که ایشان بخواب رفتند دیدند که یک جانور خوش الحان
 بر سر ایشان برد خن نشسته این آیت میخواند و محفل است که اول در خواب باواز جانور خبر داد
 کرده باشند و باز در بیداری باواز چنگ تاکیدش نمودند بحال ایشان درین شغل مجذوب
 و مود بودند و در اول از شاگردان حضرت امام اعظم بودند و طریق تقیه از ایشان می آموختند و
 چون امام اعظم وفات یافتند در مدینه منوره نیز حضرت امام مالک تقیه نمودند پس اجتهاد
 ایشان گویا جمیع مجموع بر دوطبق است و لهذا ایشان را خفیه می شمارند و مالکیه
 در طبقات خود می نگارند تا آخر عمر ملازمت داشتند که یک سال حج می رفتند و یک
 سال بجا دو این دو بیت را اکثر می خواندند

<p>واذا عاف و سار و کرم واذا قلت نعم قال نعم</p>	<p>واذا صاحب فاصحب ماجدا تو که لشه لا ان قلت لا</p>
<p>از کلمات ایشان که اول در علم می باید که نیت صحیح باشد بعد از آن بکمال توجه حرف و ستادان باشند بعد از آن بتامل فهم کردن بعد از آن حفظ آن نمودن بعد از آن در تلاطم و مستعدان نشر کردن و پراکنده ساختن و هر که ازین شروط پنج گانه یکی را فوت کرد در علم او نقصان پدید آید و نیز گفته که من از چهار بنابر حدیث چهار سخن انتخاب کرده ام یکی آنکه بر مالی دنیا مغرور نباید بود و قریب نباید خورد و دوم آنکه دشمنان پنج طاقت آن ندارند که یا کیفیاباید در آورد و سیوم آنکه از علم همه قدر باید استوخت که نافع باشد چهارم آنکه بر زن در هیچ چیز اعتماد نباید کرد و در ترویج ایشان چیزی را میسب منقول است یک بار از مردم که وطن ایشان بود و بشام رفتند برای رسانیدن قلمی که در شام از کسی عاریت گرفته بودند و نفراموشی همراه آورده و می گفتند که اگر یک درهم که در و ششم باشد رد کنم نزد من بهتر است از آنکه یک کله درهم صدقه بدهم برای خدا چون وفات ایشان قریب رسید و علامات احتضار ظاهر شد غلام خود را که نفر نام داشت و از رواة معتبرین حدیث است فرمودند که مرا از فروشن بخاک انداز غلام ایشان گریستن آغاز کرد و گفتند چرا گریه میکنی گفت ثروت و نعمت شما باد آمد این حالت غربت و مسافرت و بیکی شما را دیده بیتیاب شدم گفتند فاشوش من همیشه از خدا می خواستم که زندگانی من چون زندگانی دولت مندان باشد و مردن من چون مردن خاکساران وفات ایشان در غربت و سفر اتفاق افتاد از جهاد برگشته بودند در راه چون بهت که نام قصبه است از توابع شهر موصل رسیدند بسیار شدند و جان بحق تسلیم کردند و در رمضان سال یک صد و هشتاد و یک و بعد از وفات ایشان مردم صلحی از بخواب دیدند که گویند که ابن المبارک بفرووس اعلی رسید گاهی نظم شعر هم می کردند و این چند بیت از ایشان است</p>	
<p>والا اری هم رضوانی العیش بالان استغنی الملوک بنیایم عن الدین</p>	<p>اری انا سا با دلی الدین قد قنعوا فاستغن با دلی عن بن الملوک کما</p>
<p>و شعر عصر ایشان در مدت حیات ایشان قصائد و قطعات بسیار دارند که قابل مختصر است مرقوم میشود</p>	

اذا صار عبد الله من مرويلة اذا ذكر الاخبار في كل بلدة	فقد سار عنها نورها و جماله فهم الجحيم فيها وانت هالكا
--	--

وعادت ايشان چنين بود که چون حج مي رفتند مردم بسيار در رفاقت ايشان اراده سفر مبارک
 ميکردند و هر يك نقدي و طهي براسه را در راه مي آوردند که شرکت صرف نمابند آن همه را قبول
 ميکردند و در سفر جدا نام هر يك و قدر آورده او نوشته ميگذاشتند چون از حج مراجعت ميکردم
 آن همه را با مکان آنها مي دادند مردم از اين حرکت سوال کردند گفتند که اگر اول و بعد از ايشان
 نام ايشان ترک رفاقت من کنند و از اين سفر مبارک محروم باشند چنانکه آنکه ما فقط خودي محروم
 و بارگشي نسيم و از من باين سعادت فائز ميشوند من بطفيل سباعي کثيره بصرف ميکنم در صورت
 انفعالات ايشان من هم از اين محل خير محروم مانم و ايشان هم از حج و بارگشي که در وقت حاجت
 از حج براسه براي ايشان دوستان مي آرند بصفه کثيري محروم بود و اين همه اموال ايشان را تجارت
 بود فردوس و يلقي و اين کتاب بر طور ترتيبات جامع صغير است يعني احاديث را بر ترتيب
 حروف تبليج جمع نموده مثلاً در حرف لام مي گويد در فصل لما لما ملط ائله الحيت حتما بالريحان و
 حرف الیکان بالحنار ما ملط الله شجرة احب اليه من الحنار الى اخر الحديث عن محمد بن
 عرويه و اين فصل مي گويد لما اسرى ابني ابيت علي قوم يزرعون في يوم ويحصدون في يوم کما
 حصده و اعاد کما کان قلت لخير عمل من هو لا قال هو لا اله الا الله في سبيل الله الى
 اخر الحديث عن ابي هريرة و اين حديث بسيار در ان طول است چنانچه در قصه معراج مشهور
 است و فردوس را مرتب نموده است بر حروف تبليج پسر ييلی و براسه اين کتاب سند کتبي
 نوشته که سند بر حديث بيان کرده بر يمين حروف تبليج ترتيب صحابه و نام مصنف کتاب
 فردوس حافظ شيرازي بن شهر دارين شيرازي است در حدان بود و تاريخ حدان هم از تصانيف
 اوست از يوسف بن محمد بن يوسف سنجي سنجيان بن الحسن بن محبوب و عبد المجيد بن الحسن
 القاسمي و عبد الوهاب بن منده و احمد بن عيسى رمزي و ابو القاسم بن البرقي و ديگر علماء بيشمار
 اخذ علم حديث نموده در حدان و صفهان و بغداد و قزوین و ديگر شهرها ساس اسلام گشته
 حافظي کي بن منده در حق لگو گفته که جواني نزديک و من خلق در مدينت منصف است

و از آن خزان و در مردم گو و دلیر دل اما در اتقان معرفت و علم او قصور نیست در تقیم صحیح احادیث
 نیز نمیکند و لهذا درین کتاب او موضوعات و وایسایات توده مندرج پس او شهر دار دیلی
 و حافظ ابو موسی مداینه و حافظ ابو الفلاح حسن بن احمد عطار از دی روایت دارند پنجم رتب
 سال پانصد و نه وفات او است و پسر او شهر دار بن شیر و پسر بن شهر دار دیلی کنیت او ابو
 منصور و معرفت علم حدیث فهم آن از پدر بهتر بود چنانچه سخانی هم در حق او بفهم و معرفت گوایی
 داده و نیز علام ابی راجوب میدانست و مرد سبک روح و عابد بود و در مسجد خود ملازمت داشت
 و غالباً به شغل اسماع حدیث و نوشتن آن میگذرانید و در طلب علم حدیث با والد خود شریک بود
 در سفر اصفهان سال پانصد و پنج همراه او بود و به بغداد خود رفته در سال سی و هفت بعد از
 موت پدر خود از اساتید بسیار تحصیل کرده چنانچه از مکے بن منصور الکرمی و ابو محمد النبودی
 و ابو بکر بن رجوبه و از بعضی محدثان اجازت حاصل کرده و ترتیب کتاب فردوس برین وضع
 داده و اساتید این کتاب را ببحث تمام جمع کرده و چون از تنقیح و تهذیب او فارغ شد
 پسر او ابو مسلم احمد بن شهر دار دیلی و جماعه دیگر از شاگردان او از و س روایت کردند وفات شهر دار
 در سال پانصد و پنجاه و هشت است و نسب این خاندان بغیر از دیلی میرسد که قاتل اسود
 غنی بود در حق او جناب رسالت فرموده اند فایز و از و صحابست نوادر الاصول حکیم
 ترمذی سوائے ابو عیسی ترمذیست که کتاب او در صحاح سته معدوم می شود و نوادر الاصول اکثر
 احادیث تحریف مغیر دارد و اکثر جاهلان را اشتباه میشود حکیم ترمذی را همان ترمذی خیال میکنند و اینست
 را نسبت میکنند که در ترمذیست درینجا فرق کردن ضرور است در جمل یا یقال فی السجود و سجرات
 القرآن میگوید یا یقال فی سجده سورة الاعراف عند قوله تعالی ان الذین عند ربک لا یسکون
 عن عبادته و یسجدون و له یسجدون و طابت لهم منازل القریه عندک قطره و اعین الاستکبار و از نحو الک
 خصوصاً بما عاینوا من کبریاک و عزیز جبروتک فی المکوت فلقوا غلظتک بالتسبیح و استکانوا
 بالسجود و کثرت خشوعهم و لا یبلغ حکمتک و نحن و لیدلج فطرتک و صنع یدک و امه حبیبک المجدون
 فی التوریه و الموصوفون فی الانجیل بما نختصنا من مننک و فضلك و اهدیت الی الخبتین من هدایاک
 و کرامتک تختنا و ارفقه سجدناک محظنا من راحمتک و رحمتک و یقینا باید نیا سلماته و جوامد که

سبک و معروف یا معروف یا العالی یا الجریانه و محمود علی صفا کتاک الحیله کتبت ایشان
 ابو عبد الله و نام محمد بن علی بن الحسین بن بشر المودن الملقب بکرم ترمذی است رئیس زاهدان
 وقت خود است و تصانیف بسیار دارد و از پدر خود علی بن الحسین و قتیبه بن سعید بن صالح بن
 عبد الله ترمذی و اقربان اینها روایت میکند علما ریشاپور و قاضی یحیی بن منصور از وی روایت کرده
 اند چون در ریشاپور آمد در سال دو صد و شصت و پنج مردم از ترمذ ایشانرا خارج کرده بودند
 و سبب اخراج ایشان آن بود که ایشان کتاب ختم الولاية و کتاب حلال الشریعه تصنیف کردند و
 هر دو نسخه در نظر مردم ظاهر بن افتاد از اینها استنباط کردند و سبب ایشان تفضیل و لایحه بیروت است
 بر معنی تفضیل اولیا بر انبیاء و احتجاج ایشان نیز گویای بر همین معنی میسر بر یکا که کتبت مردم
 بلفظ یطعم البیوت و الشهداء و گفته اند که بعضی اولیا را از انبیاء و شهداء افضل نمی گویند غلط چرا
 می کردند این عقیده و حشمت ناک ایشان را مردم ترمذ اخراج کردند از اینها پنج رسیدند مردم با
 ایشان قبول کردند و ایشان نزد اهل بلخ عذر این کلمات بیان کردند و گفته اند در مذمت سبب
 موافق شتام اصلا غرض من تفضیل اولیا بر انبیاء نبود بایده است که در تصانیف ایشان را جای
 غیر معتبره و موضوعات بسیار مندرج است و سبب این حادثه را خود ایشان بیان کرده اند
 در طبقات شعرا و مذکور است که ایشان می گفتند که من هیچگاه تفکر و تدبر و تأمل بیش از کار تصنیف
 نکردم و نه غرض من آنست که کسی این مخالفت را بمن نسبت کند چون مرا تفضل وقت می شد
 تسلی و آرام به تصنیف می جستم و هر چه میسر می رسید می نوشتم پس معلوم شد که اکثر مصنفات ایشان
 از قبیل مسنوعات است محتاج بنظر ثانی و تهذیب و تنقیح و حذف و اصلاح مانده روزی
 ایشان را از صنعت خلق پرسیدند ایشان گفتند ضعف ظاهر می در عجزی و عجزی و از بعضی و از بعضی گفت
 ایشان آن است که هیچ کس را بهتر از من هیچ جائیست که در کتاب راکتیب در جوان را میکان طالب علم
 پییر را سبب و در آن را خانه خود و موهوم را از ندان کتاب الدیالیه بن سبب الدیالیه کتابی
 بنامت خوب و نفیس اول آن خود و نه نام است بر روایت ابن سحر از ابی هریره و بعد از
 چهل اسم او بیست و سه آن موقوف است بر حسن البصری بعد از آن اسم الله الاکظم است
 و بعد از آن دعا و الفرج است و بیست و سه نام میرزا و از کتابی دیگر است و بیست و سه نام

اسی کتاب بحالی الدعوات لابن ابی الدنیا اولش این حدیث است لم یسلم فی المهد الا ثلثه وروی عیسی بن
 مریم و صاحب ترجمہ الحاید و الصغیری الذی مر بامه را کب و ایتہ فارہتہ و شارحہ حسنہ و ہی ترضعہ
 نقالت اللہم جعل ابنی مثل ہذا الی آخر الحدیث کنیت او ابو بکر و نام او عبد اللہ بن محمد بن عبید بن
 سنان بن ابی الدنیا است و او را قرشی و اموی نیز گویند زیرا کہ پدر آن از موالی بنی امیہ بود و ندو
 و سکون او بخدا دست تو دل او درشتہ و دو صد و ہشتاد و ست و از علی بن محمد و خلف بن ہشام
 و سعد بن سلیمان و دیگر محققان عجزہ انہذا علم حدیث کردہ و از موسی ابو بکر شافعی صاحب غیلانیت
 و حارث بن ایساتہ صاحب مسند و صف تقدیم او ابو بکر بخار و احمد بن خزیمہ و دیگر علما در شان
 ابن قن انہذا فیض حدیث نمودہ اند و او اتالیق و موزب معتقد عباسی بود کہ خلیفہ مشہور است
 و قبل از ان چنان کس را از خلفا را اتالیقی و موزبی نمودہ است و ابن ابی حاتم گفتہ است من و
 پدر من از موسی حدیث نوشتہ ایم و او صدوق بود گفتہ اند کہ ابن ابی الدنیا را عجیب تہر فہ
 در کلام بود اگر مے خواست شخص را در یک آن بچندہ می آورد و باز بگریہ می اندخت و این ہم
 بنا بر توسع او بود در علم و اخبار و قیاس و بر تصرف در کلام و فوات او در جادوی اولے سال
 و دو صد و ہشتاد و یک بودہ است کتاب الاغتھا و الہدایہ الی سبیل الرشاد از تصانیف
 یہتی است از اولش ما ذکر ما یستدل بہ علی حدوث العالم و ان محدثہ و مدبرہ الہ واحد و اجازات
 میخوانند و بعضی از باب استخفاف علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ تا آخر کتاب نیز می خوانند
 و آن کتاب بسیار نفیس است در موسی میگویند اخیر تا ابو عبد اللہ الحافظ قال حدثنا ابو نصر
 العقیقہ قال حدثنا عثمان بن سعد الدارمی حدثنا علی بن المدینی حدثنا مروان بن معاویہ حدثنا
 ابوالاک الاشبھی عن ربیع بن خراش عن حذیفہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 ان اللہ یصنع کل صانع و صنعة کتاب اقتضای العلم و العمل از تصانیف خطیب
 است و بسیار خوب کتابی است در باب خود از موسی بعضی محدثان انتخاب کردہ اند کہ در
 دیار عرب شہرت دارد و اکثر در مقام تحصیل اجازت ہمین منتخب را میخوانند و اول این منتخب
 حدیث ابی ہریرۃ اسلمی است لا تزول قدما عبد یوم القیمۃ الخ اما در اصل کتاب این حدیث
 اول نیست خطیب میگویند اخیر تا القاضی ابو بکر احمد بن الحسن بن احمد الحرسی نیشاپوری قال

ای و سوار از بند ابرو در دانه شتر اول در عین منوره رسید و از زیارت فارغ شده قصد خانه کعبه نمود
 و اول شتر را به آب رفت و در کمال تقی او را آواز داد که سوار شو تا آنکه رسید و با کمال میل و شوق
 که روح مبارک در شتر حیدر صلی الله علیه و سلم است که او را بآن تشریف مشرف ساخت و در
 برگشت و در مدینه اقامت نمود و بعد از سه روز وفات یافت و از سعادت او آنست که او را
 بر دوش کعبه غسل دادند که جناب پیغمبر بر آن غسل داده بودند و او را به نظم می گویند این چیز
 بیت از دست پلیت

المال یفقد حاکم و حاکمه	یوما دیقته فی غدا اکثامه
لینس التقیه یقی فی دینه	حتی یطیب شهره بقطامه
و یطیب ما یجری و یکسب ابله	و یطیب فی حسن الحدیث کلامه
تفتق اسنیه لثامه بر سر	فقیه التبی صلوته و سلامه

بعضی محققین فرموده و این ابیات گفته اند

ز بهب العیلم بعیب کل حیث	و کل مختلف من الاسماء
و کل و هم فی الحدیث و مشکلی	یعنی به خطا و کل بلاد

فائده باید دانست که جاهلان و نادانان این قصاید را تنویر می گویند و بعضی را خدو سزا
 مطعون ساخته اند که ایشان خصوصاً این شخص از جمله ایشان و خلعتی اند از پان خود را از کرده
 و که را سرع گوید که را ابله و جعل و که را منقرض و بیستانی میگویند و این قصیده را در
 میدانند و عبادت می انگارند چنانچه بحرین حماد شاعر مغربی درین باب به بعضی این متعین را ذکر کرده
 بلکه علم حدیث و التقریض بطعن نموده گفته است شهر

ارمی الخیر فی الدنیا یقتل کثیره	و ینقص نقصاً و الحدیث یزید
فلو کان خیراً کان الخیر رکه	و لکن شیطان الحدیث درید
ولا بن معین فی الرجال مقالته	سینسل عنها و الملیک شیبته
وان یک خفافه فی الحکم غبیه	وان یک ذوراً فافقه سامی شیدته

لیکن این جاهل و امثال او نفی کرده اند که این سخن صحیح ایشان و رجال را غرض بر اینست

صیانت شریعت و دین است پس گوید از قبیل قتال کفار و خروج و اهل بدعت و سیاست و تفریط و غیر
است که بهترین عبادات است از غیبت محرم نیست و ازین ابیات مشهوره که مرقد
شمارند عبدالمعین فتح حمیدی صاحب الجمع بین صحیحین جواب داده و قصیده دراز و دراز را در اینجا طبع
این شاعری گوید قصیده

انی الی البطل تو ملک فاصد	ولی من شهادت النصو حرم
ازالم یکن خیر کلام نسینا	لدیک فان الخیر منک بعید
واقعی شئی ان جعلت لما اتی	عن المد شیطانا و ذاک شیدید

بعد از ان در حق ابن معین می گوید شهر

وما هو الا واحد من جماعته	فاهبم فیما کاه شہو
فان صد عن حکم الشهادة حال	فان کتاب الدفیب عینہ
ولولا رواة الدین ضاعت صحت	معاملتہ فی الاخرین تلبید
ہم حفظوا الآثار من کل شبہ	و غیر ہم عیا اقموزہ رقوم
و ہم ہاجر و انے جمعہا و تباد روا	الی کل افتق و المرام کثو
وقاسوا بتعدیل الرواة و جہم	قیام صحیح النقل و ہو حدیث
بتلیغہم صحت شرائع دیننا	حدود تحس و احتضا و ہمو
وصح لایل النقل شہا ہجہم	فلم یمن الا عاندو حقو
و حسبہم ان الصحابة بلغوا	و عثم رواد الایستطاع محرو
فمن حاد عن ہذا یقین محارف	مرید لا تہار الشکو کمرید
ولکن اذا جار الہدے و دلیلہ	فلیس لموجود الضلال و جو
وان رام اعداد الدیانہ کید	تکلیفہم بالخزبات کید

و عبد السلام بن یزید بن یحیٰ الشبلی نیز ازین ابیات و قصیدہ دراز جواب داده و قصیدہ

ولا بن معین فی الذی قال اسوة	ورائے مصیب للضواب سید
واجزمہ علی الالہ محمد	و منزلہ فی الخلد حیث یزید

<p>و یطرد عن احواضه و یزود و ما یوسفی شئ اناه فسرید فن کان یروى علمه و یفیض من الفضل ما عدا الانام رقود و ناراهم بعد المات خمود فما لهم عند الله حمید</p>	<p>یناضل عن قول النسب صحیح و جعله اهل العلم قالوا بقوله و لو لم یقم اهل الحدیث بدیننا هم و رثوا علم النبوة و احتوا و هم کمصابج الدجی یهتدی بهم علیک بن اعتاب لزوم سلیم</p>
---	--

و نیز احمد بن محمد بن عصفور جواب داده است باین شعر

<p>روید ابا بیدے به و یعیذ الا ان شیطان الضلال مرید فقولک مردود وانت عنفید اذا غاب نجم لاج بعد جدید سقاقل من اعدائه و جنود</p>	<p>انا فی العلم زید عاود جعلت شیطان الحدیث مرید و فرغت بالتکذیب من کل صاوقا و ذوالعلم فی الدنیا نجوم هادیه بهم عودین السطر و همسهم له</p>
--	---

کتاب یکنی والاسامی للنسائی از ان کتاب نیز انتخاب نموده اند و آن را منتقے گویند
آخر منتقے ابن حدیث وارد است فی باب من یکنی اباعمران قال المحافظ احمد بن شعیب النسائی
اخبرنا قتیبه بن سعید قال حدثنا اللیث عن یزید بن ابی عمران عن عقیبة بن عامر رضی الله عنه
قال تبعت رسول الله صلی الله علیه و سلم و هو را کب فقلت اقرا فی سورة هود و سورة یوسف
فقال لن تقر شیئنا بلغ عند الله من قل اعود رب الفلق و احوال نسائی انشاء الله ذکر صحیح
صحیح ستہ خواہد آمد کتاب تاریخ الثقات لابن جہان کنیت او ابو حاتم و نام او محمد بن
تیمست و صحیح ابن جہان قدری از احوال او در گذشت اول ابواب تاریخ ابن باب ست
باب ذکر کجب علی لزوم سنن المصطفی صلی الله علیه و سلم اخبرنا احمد بن مکرم خالد البری قال حدثنا علی بن
المدینی قال ثنا الولید بن مسلم حدثنا ابن یزید ثنا خالد بن معاذ قال حدثنا یحییٰ بن محمد بن الحسن بن عمر السمری
حجر بن حجر الکلابی قال اتینا العرابض بن ساریہ و هو من نزل فیہ و الاعلی الذین اذا ما اتوکلتهم قلت
لاجد ما حکم علیه سلمنا علیه قلنا اتیناک زائرین و عابدین یقتبین فقال العرابض صلی بنا رسول الله

بستان الخیرین

۷۰

بلیت بجمہ و المقام سلیکۃ	طویلہ بعمر سے محض پورٹ البلی
اذ احان حر عند قوم اتاھم	ولم ینا عنہم کان اعمی و اھملا
ولم تضرب الامثال الا للعالم	وما عوبت الانسان الا لبعقلا

تاریخ بغداد از تصانیف خطیب بغدادی است در اول جزء ثانی از وی سنابق بغدادی زرنگے
 آن مبارک بنیاد و پیرانہ از محسن اخلاق سکھان کن منقول شدہ آورده بعد از ان ذکر دو ہر چند او
 کہ در ہر وفات است نموده و احوال بخاری با ستیفاء در ان مذکور است و تا ترجمہ محمد بن عبد الرحمن
 ابن ابی ذئب قریب ربع کتاب پیش و اول اسناد کے در ان تاریخ مذکور است ابن است قال
 الحافظ ابو بکر اخبارنا عبد العزیز بن ابی الحسن القرمسی قال حدثنا عمر بن احمد بن عثمان قال سمعت ابی بکر
 الشیبہ پوری بقول سمعت یونس بن عبد الاعلی بقول قال الشافعی لما اباسوسی دخلت بغداد قال فقلت
 قال ما رأیت الدینا و ما رأیت الناس قال الخطیب و انشدنا القاضی ابو القاسم علی بن الحسن الطوسی
 قال انشدنا ابو سعید محمد بن علی بن محمد بن خلف البدری لنفسه ششم

فدے ملک یا نبی ادا کل قبیلۃ	من الارض سنے خطیے و بارہا
فقد طفت فی شرق البلاد و غربہا	و سیرت رسلہ بینہا و رکابہا
فلم اریہا مثل بغداد منزلا	ولم اریہا مثل وجلۃ وادیا
ولا مثل اہلہا ارق شب اتلا	و اعذب الفاظ واطل معانیہا
بقیم الرجال الا غیار بارضہم	و ترمی الشوبہ بالمقترین المرسیا

کثرت خطیب ابو بکر و نام احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن ہندی روز پنجشنبہ و چہارم و بیست و
 سال سرحدہ ہفتاد و دو متولد شدہ پدرش نیز مناسبتی علی حدیث داشت اور اخیر صبر بر
 طلب این فن شریف نمود باز وہ سالہ بود کہ و طلب علم و سماع شروع کرد بعد از ان سفر کرد
 و در تبرہ و کوفہ و مینا پور و اصفہان و دینور و جمدان قری و حجاز شریف الالبونیم حافظ صاحب
 حلیۃ الاولیاء ابو سعید خلیلی و ابو الحسن بن بشران و دیگران استفادہ نموده و ابن ماکولا محدث شہو
 بہت از شاگردان اوست و محمد بن مرزوق و حفص بن و دیگر اہل این فن از ترغیب او سہمہ ہر شدہ اند
 صحیح بخاری و کتب معتبرہ ہر سنی کہ کہ از شاہ سہروردی بخاری است و ہر پنج روز ہر جمعہ کہ و ہر بعد از ان

اسماعيل بن احمد الحمری نیشاپوری که معروف بفردست نیز بخاری را در مجلس ختم کرده و از کشمیر بنی نیشاپوری را سماع بنوده وقت مغرب شروع خواندن بخاری میکرد متصل نماز فجر بن سماع کرد و شبها این ششم گذرانید و روز سیدم از چاشت تا مغرب تا صبح خوانده رفت و تمام نمود و در همه گفته است که این قوت و مانع و مهارت در قرائت از نوادر است و بعد از آنکه ازین سفر با فارغ شد در بغداد اصل اقامت انداخت و تصنیف روایت حدیث اوقات خود را معمور ساخت تا آنکه با الرضوان شتافت مصنفات او زیاده بر شصت کتاب است و از آن جمله است جامع خطیب و از آن جمله است تاریخ بغداد و کفایت و شرف اصحاب الحدیث و السابق و اللاحق الملتصق و المعترق و المولف و تلخیص الفتاویء و کتاب الرواة عن مالک و غنیة التلبس فی التلبس و نیز متصل الا سائید و روایت الایمان علی الایمان و غیر ذلک من التصانیف المفیده التي هی بضاعة المحمدين و عودتهم فی فہم حافظ ابو طاهر سلفی در حق تصانیف او گفته است شعر

تصانیف ابن ثابت الخطیب	الذمن الصبی الفضل الطیب
برایا اذروا ما من جوا	ریاضاً للفتی یقظ الثیب
و یا خد حسن یا خد ضاع منها	قلب الحافظ الفطن اللاریب
فایة راحة و فہم عیش	یوارس عینہا بل لے طیب

و هر روز ختم قرآن می کرد و در تریل و تجوید قرائت می نمود و در سفر حج مردم لفظ بلفظ از وی می شنیدند و با وجود تقصیر سفر این روز را نا غنایک و او را حق تعالی ثروت ظاہر بود و خوشبخت بود و بر طالبان این علم شریف صدقات و خیرات او بسیار جاری بود و در حج چون متصل آب زمزم رسید نہ بار از آن آب میانک سیر بخورد و سم چیز را از خدا تعالی درخواست کرد که در آن حالت دعا مستجاب است اول آنکه تاریخ بغداد را روایت کند و منتشر سازد و دوم آنکه در جامع منصور که بهترین بقیع بغداد است بانظار تعلیم حدیث مشغول شود و سیم آنکه مدفن او متصل بشرفانی باشد هر سه حاجت او روا شد و الحمد لله و مرتبه او در بغداد بجدی انجامیده بود که خلیفہ وقت حکم نمود که سیح کس و اعطای و خطیبان و دیگر اصناف علماء حدیث را ذکر کند تا آنکه آن حدیث بر خطیب گذرانند و او اجازت نداد و در زبان او بعضی یہودیان کہ و خیر سکونت داشتند و در وقت حضرت عمر از انجا میر خواسته

محمد بن فواد بن قسطنطین	و جادروس ممالی عنده مضطرب
والشمس اقرب منه في تناولها	وعاية الخط منه للورى النظر
وددت تقبيله يوماً جالسة	قصار من خاطره في حذو اثر
وكم حكيم راه ظنه ملكاً	ورود الفكر فيه انه بشر
لا يطمئن اقل الدنيا لخرقها	واللذة وقعت مجلت فرحاً

ولم

قاله هر سرح شے فی قلبه	وفعله بین الخلق قد وضحا
کم شارب علابه منیت	و کم تقلد سیفاً من نوکا

امالی محاطی کتابیت مختصر بقدر شان زده جزا و لش این حدیث است حدیثنا السری عننا یحیی بن جعفر ثنا شعبه عن الحكم عن ابراهیم عن علقم عن عبد الله بن النبی صلی الله علیه وسلم انه صلی الله علیه و آله و سلم قد سجد سجدة بین بعد ما سلم قال شعبه و سمعت حماد و سلیمان یحدثان ان ابراهیم کان لا یدری ثلاثاً صلی الله علیه و آله و سلم او خمساً محاطی هم از محدثان بغداد مشایخ آن مبارک بنیاد است کنیت ابو عبد الله و نام او حسین بن اسحاق طبری بغدادی است و اورا قاضی حسین نیز گویند زیرا که بر قضا کوفه تادیت حضرت سال ناند تولد او در اول سال دوصد و سی و پنج است و ابتدا طلب او در سال چهل و چهار از ابو خذافه سمع که صاحب نسخ مطاوست و از شاگردان امام مالک است اخذ این علم کرده و از عمر بن علی فلاس احمد بن المقدم و یحیی بن ابراهیم و ورق و حجر ثنی عسری و زبیر بن بکار و دیگر علمای آن طبعه روایت کرده و از قطنی و ابن جمیع و علی و دیگر محدثان عمده اقتباس نموده اند و اورا قریب هفتاد کس از اصحاب صفیان بن عیینة رحمه الله شیخ علم حدیث بوده اند و در مجلس ابلار او قریب ده هزار کس حاضر میشدند و آخرها از قضا استعفاء نمود و مادام که در قضا قضا بود محمود خلایق بود هیچ کس انگشت اعتراض و اتهام بر او نه نهاده و در کوفه خانه خود را مجمع اهل علم ساخته بود هر روز مردم بر آسے شغل این علم شریف در خانه او جمع می شدند و فائده بسیار فتنه محمد بن الحسین که یکی از بزرگان آن عهد بود گفته است که من بخوابیدم که گویا گوینده میگویی حق تعالی از اهل بغداد بکرت محاطی بلار ارفع میکند در دوم ربیع الثانی سال سیصد

سی بعد از غزوان از مجلس حسن دس حدیث موافق عادت خود برخاست و مریض شده بعد از باز نرسیدن رو
 وفات یافت فوات ابو بکر شافعی که از غیلا نیات نیز گویند زیرا که شیخ ابو طالب محمد بن محمد بن ابراهیم
 بن غیلان سر و سینه این کتاب را روایت کرده و نسبت با و شهرت گشته یکی یازده خبر است و
 دارقطنی رباعیات او را جدا نوشته رساله مستقل که اکثر متداول است و در وقت تحصیل ابیات
 و سیاح آنرا میخوانند اول رباعیات ابن حدیث است قال الحافظ ابو بکر الشافعی ثنا محمد بن الفضل
 الارزق و احمد بن محمد بن عبد الله بن ابی قال ثنا محمد بن کنانته قال سمعته قال سمعته قال سمعته
 عن حفص بن ابراهیم عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال نعم کان الحسن بن علی ایشهر من ایشهر
 بن اسمعیل البصری قال ثنا اسمعیل بن علقمة قال اخبرنا حفص بن ابراهیم عن الحسن بن علی بن مالک قال سئل
 یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم الرجل یلقی صدیقه او اخاه یخفی له قال لا قال فلیخبره یخبره قال لا قال
 فیصافی بینه قال نعم و نیز از محمد بن عرق است و در بغداد و سکونت داشت تولد او در کربلا است
 که شهر است متصل واسطه در سال دوصد و شصت تولد او است و در سال هفتاد و شش
 طلب او است نامش محمد بن عبد الله بن ابراهیم بن عبد ربیع است و او نیز از ابو جهماس میفرودست
 از سوسه بن شاکر که آخرین صحاب اسمعیل بن علی بود استفاده این صنعت نموده و از محمد بن شاکر
 خاتمه یاران یکجایه القطان بود نیز تکلیف کرد و از ابو بکر بن ابی الدنیا و ابو قلابه رقاشی و دیگران را از
 مکه نموده و بسوی جزیره مصر و شهر بامی و در برابر طلب این علم شریف سفرهای کرده و دارقطنی
 و عمر بن شامین و ابن الحمالی و ابو طالب بن غیلان و ابن بشران و ابو علی بن شاذان و دیگر
 و سبائی این فن شاکر دان او نیز دارقطنی و خطیب او را تعریف و توصیف کرده اند و وفات او
 در سال سیصد و پنجاه و چهار است چهل حدیث که آنرا در زبان عرب از لعون میگویند از
 تصانیف محمد بن اسم الطوسی او ش این حدیث است ثنا عبد الله بن یزید قال عبد الرحمن بن
 یزید عن عبد الله بن یزید عن عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنه ان رجلا قال لرسول الله
 من المسلم قال من سلم المسلمین من لسانه و یده قال من المؤمن قال من امنه الناس علی انفسهم و اهلهم
 قال فمن الکابر قال من یحرم البیات قال فمن الجاهل قال من جاهد نفسه بعد عز و یدل کتبت و ادر
 ابو الحسن و نام محمد بن مسلم بن یزید که نیست بالولاء و ساکن شهر طوس است که حالا در

مفسرین آباد است یکے از مشایخ خراسان است از بزرگواران هارون و جعفر بن عون و یحیی
 بن عقیب از علم حدیث نموده و کلام ترین شیخ اول نصر بن شیبیل است ابن خزیمه و ابو بکر بن ابی داؤد
 الزوسی شاگردی کرده اند از او از اجله علمای و از اولیا ابدال وقت بود محمد بن رافع گفته است که من
 زیارت او کرده ام بلا شبهه مشایخ اصحاب پیغمبر بود روزی اسحاق بن راهویه را از معنی این حدیث
 سوال کرد و فرمایید که یا سواد الاعظم گفت محمد بن اسلم و اتباعه پنجاه سال است و امتحان کردم هرگز
 خلاف سنت از وی حرکتی پو تو مع نیامده و چون وفات یافت بروی ده کلمه کس نماز گذارد
 و در وقت خود او را با نام محمد بن جبل تشبیه میدادند وفات او در محرم سال دویصد و چهل و دویست
 چهل حدیث استاد ابو القاسم قشیری قال الاستاد ابو القاسم عبد الکرم القشیری فی باب طلب العلم
 حدیث السید الوالحسن محمد بن الحسن قال ثنا ابو بکر محمد بن علی ایوب ثنا محمد بن یزید السلمی ثنا حفص
 بن عبد الرحمن ثنا محمد بن عبد الملک عن هشام بن عروه عن ابی عن عائشه رضی اللہ تعالی عنہا انہا
 سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول ان اللہ اوحی ان من سلك مسلکا فی طلب العلم سکت
 بہ طریق الجنة ومن سلبت کرمیة اثبتہ علیہا الجنة وفضل فی علم خیر من فضل فی عبادة و ملاک الدین الورع
 از تفصیفات ابو القاسم قشیری مشہور ترین آنها رساله قشیری است و تفسیری است نہایت کلامان
 و آن بہترین تفاسیر است و کتابیت مسمی بنحو القلوب و دیگر کتاب لطائف الاشارات و کتاب
 الجواهر و کتاب احکام السماع و کتاب آداب الصوفیہ و کتاب عیون الاجوبہ فی فنون الاسد و کتاب
 المناجات و کتاب المنتہی فی نکات اولی النہی و شہرة ایشان مغانی است از تخریف و توصیف
 ایشان نام ایشان عبد الکرم بن ہوازن بن عبد الملک بن طلحہ بن محمد القشیری النیشاپوری در
 و تصوف سرآمد اہل زمان خود بودند ایشان طفل صغیر السن بودند کہ پدر ایشان فوت شد و ایشان را
 در عالم طفولیت صحبت ابو القاسم یافانی کہ در علم ادب و عربیت مشہور بود و دست داد علم ادب عربیت
 از وی گرفتند بعد از آن در مجلس حضرت شیخ ابو علی و قاق حاضری شدند و شوق طلب خدا پیدا کردند
 شیخ ابو علی و قاق فرمودند کہ اول از علم دینی خود را مملو کنید بمحبوب فرمودہ ایشان در مجلس درس ابو بکر
 طوسی رفتند و ملازمت آمد و رفت نمودند تا آنکہ از فتنہ فارغ شدند بعد از آن در مجلس درس استاد ابو بکر بوک
 کہ اصولی و متکلم مشہور است آمد و رفت شروع کردند و دین ہر دو فتنہ تکمیل تام نمودند بعد از آن در مجلس

السنی اسفندی و اهل شدند و نصایف ابو بکر بن الباقلانی را گرفتند بعد ازین همه شیخ ابوعلی دقاق
و خضر خود فاطمه را با ایشان نکاح کرده دادند و در صحبت خود داشت بعد از فوت ایشان با شیخ
ابو عبد الرحمن سلمی صحبت داشتند و فیض باطن و فاسر گرفتند و احوال غلبه و مجامع داشت و تربیت
مردین و تذکیر و نصیحت بعبادت شیرین آثار نصیب ایشان شد و بی نظیر وقت خود گشتند
و ایشان را در سوارکاری و سلاح داری بحسب دینی بود که دین امر حکم میس این صنعت بود و از
محدثین حمزه مثل ابی الحسن بن بشران و ابی نعیم اسفندی و ابی الحسن خفاف و علی بن عبد الرحمن
اموازی سماع حدیث نمودند و در تفسیر و حدیث و کلام و اصول و فقه و نحو و شعر و کلمات مهارت
کلی داشتند ابو بکر خطیب محدث بغداد از ایشان روایت دارد و پسر ایشان عبد الله بن حمزه و پسر
ابو الاسود بن عبد الرحمن نیز شاگردان رشید ایشان بودند و صحیح بیست و شش هزار و بیست و هفت سال چنانچه
صد و شصت و پنج رحلت نمودند و در احوال ایشان بتواتر منقول است که در مرض موت پیش از
که مقرر داشتند از ایشان هرگز فوت نشد و همه نمازها استاده ادا می کردند و بو تراب بر می افروختند
و بحجاب دید و پدید گفتند که من در بحسب عیش و راحت نظم شعر کنم که در این دو بیت از ایشان
مشهور است و در کتب تصوف تذکره است مشهور

سنة المذوق كنت اخلو بوجهكم	و نظر الهوس في روضة الانس حاك
اقمننا زمانا و العيون قد سمرت	و صحبت يوما و انجفون سوا حاك

و این قطعه نیز از ایشان است قطعه

المبد من دجك فخلق	والسحر من طرافك سرورق
يا سيدا تينني صبر	عبدك من صدرك مزروق

چهارم حدیث ابو بکر ابری در حدیث یازدهم میگوید از خیر نا خلف ابن عمر و العکبری قال حدثنا
محمد بن طلحة التميمي ثنا عبد الرحمن بن سالم بن عبد الرحمن بن ساعدة عن ابي عبد الله بن رسول الله
صلی الله علیه و سلم قال ان الله يتقارني و اختار لي اصحابا افضل لي منهم و زراة و انصارا و صهارا فمن
سبهم فعليه لعنة الله و الملكة و الناس اجمعين لا يقبل الله منهم يوما القيمة صر فاولا عدلا كذبت اولادهم
و نام اوصيين بن عبد الله بغدادی است و او است مصنف كتاب الشريعة في السنة و

این چهل حدیث و دیگر تصانیف بهم وارد شاگرد ابوسلم کی و خلف بن عمر و عکبری و جعفر فریابی و دیگر
اعیان آن طبقه است و حافظ ابونعیم و ابوالحسن بن بشران و ابوالحسن حماد شاکردان اویند
و در آخر ماجورات که معظمه اختیار فرمود و حجج و مغایره را از دوسه فیض این علم بسیار رسید
عالم با تحمل و صاحب ابتلاع سنت بود در مجرم سال سه صد و شصت در مکة معظمه وفات یافت
نزدیکه الحفظ تالیف ابوموسى مدائنی در سلسل احمدین که در سند آن شش کس متصل به دیگر
بنام احمد واقع شده میگوید اخبار ابورجاء احمد بن محمد الکسانی قال حدثنا ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهیم
الوزانی ثنا ابو بکر احمد بن موسی قال ثنا احمد بن سحر قال ثنا احمد بن الحسين الانصاری قال ثنا احمد بن
سنان الرطبی قال حدثنا عبد الرحمن بن مضر ثنا مجالد سمعت الشعبي يقول العلم اكثر من عدد القطر
فخذ من كل شئ احسنه ثم قرأه فبشر عبادي الذين يستمعون القول فيتعلمون حسنه قال ابن سنان هذا رخصه
من الانتخاب نام ابو موسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی علی احمد بن عمر بن محمد المدائنی واصل او
از اصفهان سرت یکی از اعلام محدثین و صاحب تصانیف نافعه درین فن شریف در سال
پانصد و یک و دویست متولد شده و در سال سوم در مجلس سماع حدیث از ابوسعید محمد بن سطر
حاصل شده و والد او را و ابرار بکرگان در آن مجلس میبرد و چون هشتاد و سه سال رسید
از ابو علی حداد و حافظ ابو الفضل محمد بن طاهر مقدسی و حافظ ابو القاسم سمعیل بن محمد بن الفضل
التیمی اخذ این علم نمود و گویا در حقیقت شاگرد یحیی ابو القاسم سرت و عمده فوائد او از دست از
حافظ یحیی بن عبد الوهاب مندر نیز در بغداد و بعد از آن استفاده این علم نموده و صاحب تخریص
بود و معرفت عدل حدیث و ابواب آن و در معرفت رجال و رواة دستگایه تمام داشت
و در وقت خود یگانه عصر بود درین فن حافظ عبد الغنی مقدسی و حافظ عبد القادر هاشمی
و حافظ ابو بکر محمد بن موسی حارمی و دیگر محدثان عمده شاگردان اویند از تصانیف او آنچه
بدان بر متقدمین پیش برده چند کتاب نافع است از انجمله است کتاب تبییم معرفه الصحابه که گویا
فیل کتاب ابونعیم سرت و کتاب الطوال است که مثل آن از متقدمین مصنف نشده بسیار
جید نوشته است لیکن در آن کتاب واهیات و موضوعات بسیار مندرج است بی تمیز اعتماد
بران نباید کرد و کتاب تنقیح العربین که از آن عبورا و بر لغت عرب بوده کمال ثابت میشود و

کتاب اللطائف و کتاب احوال النبا بعین وقوت حافظ و یابین مرئیه بود که یک بار از یاد خود گشت
 علوم الحدیث الی الله که در مقام مقابله خوانده رفت و در تعقیب و استغفار از دنیا داران مرتبه عالی و
 از هیچ کس نذر دنیا قبول نمی کرد جز و قلیل از مال داشت و از منفعت تجارت آن قوت می
 می برد یک بار شخصی از دو تنه ان مال کثیر با و داد که ترا و می خود گردانیدم تا در سخنانش صرف
 کنی گفت من قبول نمیکنم اما ترا بر شخصی دلالت خواهم کرد اینکار را بوجه احسن بهر از من بزرگوار
 دهر و خیلی مرد متواضع بود کسی را همراه می گرفت چون جا می رفت حافظ عبد القادر را می
 گفته است که یک نیم سال نزد من بود هر دو وقت آمد و رفت کردم در شدت از وی چیزی
 که خلاف شرع و مروت باشد از من ندیدم نه چادی الا ولی در ۸۱ ساله با یلب و همت تمام
 یک وفات یافت و اتفاق عجیب این شد که هنوز از دفن او خارج نشده بودند که باران بسیار
 بچشم آمد و موسوم میگردد و آب در اصفهان در آن روز پاک میاب بود بعضی از صالحین آن زمان
 خبر دادند که من جناب رسالت را علیه الصلوٰه والسلام بخواب دیدم که گویا وفات یافت اند
 پیش من بر می خیزد و گفت که اگر خواب تو درست است اما من از آنکه مسلمانی بی نظیر وقت باشد
 رحلت نماید زیرا که من قم خواب نزدیک رحلت امام شافعی دیدم و نزدیک وفات
 سفیان ثوری و امام احمد بن حنبل نیز بنیده خواب گفت که هنوز شام نه شده بود که خبر وفات
 حافظ ابو موسی در کوچه و بازار شام شد حصن حصین و دو مختصر او که عده و جبهه است از تصانیف
 شمس الدین محمد زری است که بچیت کمال شهرت این کتاب حاجت منقل فقره از آن نیست
 اما از تصانیف نادره این بزرگ کتابی دیگر دیده شد عقود اللاسی فی الاحادیث السلسله
 و احوالی دیباچان نیست الحمد لله المعین علی نقل الکتاب و السنه و اشهد ان لا اله الا الله
 وحده لا شریک له و الفضل والثناء و اشهد ان محمدا عبده و رسوله الهادی الی طریق الحق
 و المرسل الی الناس و البخته صلی الله علیه و سلم و علی اله و اصحابه صلواته بکون من النار نعم البخته و سلم
 و شرف و کرم و بعد فهمیده احادیث سلسلات صحاح و حسان و عوال صحیح بخاری و غیره
 الشان لایوجد فی الدنیا اعلی منها و لا یحسن لمومن الاعراض فیها اذ قرب الاسناد و علوه قرب من
 الله تعالی و رسوله صلی الله علیه و سلم ثم انی خمسها با اتصال تلاوة القرآن العظیم الی النبی

لروم اولی الامر اعظم لقب داده بودند و ما را با بطواف مشرف گشت و آخر دیشیر از استقرار گرفت و اوقات او محصور بود و بکین مشغول یا قرات قرآن یا اسماع حدیث یا عبادت در اوقات او برکت محسوس بود و با وجودیکه مردم را به طلب این دو علم شریف برود و بهجوم و از دام و شکار وادار و عبادات بهم و طیفه داشت هر روز آنقدر تصنیف میکرد که یک کتاب جدید سریع الکتب می تواند نوشت و در سفر حضرت بیدار و قائم اللیل میماند و هرگز و خود دست نیچ شسته از دست قوت نه شده و سه روز از هر ماه نیز روزه میداشت و مولفات او همه مفید و نافه و افتاد و النشر فی القرات العشر که خطی شهرت دارد و مختصر و تقریب النشر نیز مشهور است و منظره شهر که در الطبیه النشر نام نهاد و نیز مروج متداول قراست و از کتب غیر مشهوره او ادله الواضحه فی تفسیر سورة الفاتحه است و الجال فی اسماء الرجال و هایت الہدایہ فی علوم الحدیث و الروایہ و در المصلح که شرح مصابح است در سه جلد خوب نوشته و المسند الاحمدی ما یختص به مسند احمد و التعلیف بالمولد الشریف و مختصر آن عرف التعلیف و اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب و الجوهرة العلیة فی علوم العربیة و دیگر تصانیف نیز دارد چنانچه علامه ابوالقاسم محمد بن ابی و مرجع شیوخ و الدخود حافظ قلی الدین بن مهدی و سینه از مولفات این بزرگ ذکر کرده و در موم الجمعه سال هشت صد و سی و سه وفات او است و نقلی می باشد و از آنکه قصیده بنوہ او این دو بیت محفوف و خاط است نظم

الاے سود الوجه الخطایا	و بیضت الستون سوا شعری
فان بعد انتی الاصل	و ما بعد المصلح غیر قبری
و در تثنیجین حدیث است که مسلسل با و بیست یک بیت	
تجنب الظلم عن کل الخلاق فی	کل الامور فیما وبل الذی ظلمنا
وارحم بقلبت خلق الله کلهم	فانما یرحم الرحمن من رحما
در روزی که ختم شام گل ترمیزی در مجلس او شد و شاگردان از خواندن خارج شدند و بیت لطیف انشای فرمود بطیبت	
اخلاص ان لشد الحیث یلوه	و غزلایه و نارت مناز لوه

و ان فاتکم ان تہبوا بینه	فا فاتکم بالسمع ہندی شہا الہا
و در شوق کار مظلیم کوید قطعہ	
اخلاص ان رستم زیارہ مکہ	دواقیم من بعد حج بصرہ
فوجوں علیہم انہ واسطیٰ لی	واو فوجا بعد لا تلوین کالہ
و در باب مدینہ منورہ میگوید قطعہ	
مدینہ خیر الخلق بجاو ناظرے	خلا توڑ لوئے ان قتل بہا عشقا
و قد قیل فی زرق العیون شامہ	و عندی ان الیمن فی عینہا الزرقا

کتاب الجمع بین الصحیحین للحمیدی احادیث صحیحین را بر مسانید صحابہ ترتیب داده و در مرتبہ ثانیہ کہ مرتبہ کثیرین است سند انس بن مالک است تا آنجا بنظر راقم الحروف مرسیہ و خطبہ و راز و در بیاجہ نوشتہ کنیت او ابو عبد اللہ و نامش محمد بن ابی النصر فتوح بن عبد اللہ بن شوح بن حمید ازوی حمیدی اندلسی است و او را میر نے نیز گویند نسبت بوطن حاضر و ظاہری نیز گویند بنا بر نسبت بملک ہماہریہ یعنی ظاہریہ صفات ظاہریہ فروغ در اندلس و مصر و شام و عراق و حرم شریف تحصیل مملک حلیہ نمودہ و آخر سکونت بغداد شد و شاگردان حرم ظاہری بود و از ابو عبد اللہ فضاعی و ابو عمر بن عبد البر و ابو بکر خطیب و دیگر محدثین مدبرہ نیز استفادہ نمودہ و قولہ او در عشرہ اولی از قرن خامس است و در یک مصلحہ با کربہ مروزی کہ راویہ بخاری است ملاقات نمودہ و روزی ابو بکر بن میمون بر در حجرہ او آمد و تحتہ در امر کہ داد تا استیذان باشد حمیدی را اذان غفلت شد ابو بکر بن میمون دانست کہ چون مرا منع نکرد اذن است و در حجرہ درآمد ران حمید نے مکشوف بود بر حمید نے این امر بسیار شاق شد تا دیرے گریست و گفت اذان باز کہ تمیز و شعور پیدا کردہ ام تا این وقت ران مرا کہے برہنہ ندیدہ امیر ابن ماکولاکہ از مشاہیر محدثین است یار و دوست حمیدے بود و گفته است کہ مثل حمیدے در پاکی و زہدیت و عفت و تواضع و تشاغل بہ علم هیچ کس را ندیدم و در معرفت علل حدیث و تحقیق معانی بر طبق اصول مہارت تمام داشت در علم غریب و ادب و حل ترکیب قرآن مجید و دریافت لطائف بلاغت آن نیز دستگاہ علی نصیب او بود و از تصانیف او در این کتاب تالیف اندلسی است کہ مشہور است نام او

جذوة المنقبس فی تاریخ اندلس و کتاب سبک دیگرست سبک کل تاریخ الاسلام و کتاب الذریب السبک
فی وعظ الملوک و کتاب خطبات الاصدقار فی الکاتبات و اللقار و کتاب حفظ البحار و کتاب سبک
النیمت و شعری هم دارد و لیکن در وعظ و نصیحت مردم بسیار در مجلس و خانه او را اشتیاق کردند هرگز ذکر و بیاید
بر زبان او نرفته بود و وفات جمیدی هفتادم ذیحجه سال چهارصد و هشتاد و هشت و وفات با
و ابوکر شاشی که از مشایخ فقهای شافعیه است بروی نماز جنازه خواند و نیز در قبرش بخوابید
شیروازی مدفون شد و وی قبل از موت بارها مظهر که رئیس الرعوسا بنوا بود و این خدمت از خدمت
عمره آن وقت بود که صاحب آن بمنزل خود میری تمام شهر می شد این وصیت کرده بود که مرا نزد
بشرحانی دفن خواهی کرد رئیس الرعوسا در آن وقت بسبب مانع خلافت وصیت او بر عمل
آورد و بعد موت او را بحواب دید که نهایت گله و شکایت این امر می کنند چار و راه صفر ۹۱
نویک از اینجا نقل کرده متصل بشرحانی مدفونش ساختند که امانت جمیدی کفن او تازه و بدین
او هرگز نکاهیده بود و خوشبو از وی نماند و میرفت این قطعه از مشایخ سبک است و این که بسیار نافع و
مفید است ششم

لقار الناس ليس يغيب شيئاً فاصل من لقار الناس الا وله الصفا كتاب الدر عز وجل قولي وما اتفق الجميع عليه بدو فدع ماض عن هذا وخد	سوس الهنديان من قبل قبال لاخذ العلم او اصلاح حال وما صحبت به الا ثار دینه دعوا فهو عن حق مبين انكن منها على عين اليقين
وازين قطود معلوم میشود که او در فروع غیر ظاهری بود و چنانچه جماعه از احوال نویسان او نیز نوشته اند و گفته اند ظاهر است خود را فی الجمله اختصار میکرد و در لفظ الطیب شیخ شهاب الدین مفری مذکور است که از تصانیف او است کتاب من ادعی الايمان من اهل الايمان و کتاب تسهیل السبیل الی علم التریب و کتاب الامانی الصادق و از نظم او این بیت نوشته	
الناس نبت وارباب القلوب لهم من كان قول رسول الله حاكماً	روض و اهل الحديث المار و الزهر فلا شهيد له الا الا في ذكر و ا

والله ايضا ان الفقيه حديث يلقضاه	عند الحاج والاكاف في الظلم
ان تاه ذو مذهب في فتر مشكل	لاح الحيث له في الوقت كالعلم
والله ايضا ان لم يكن العلم عند فناء	اج فان بقائه كفناء
ما العلم يحكي المرء طول حياته	فاذا لفظه احياء حسن ثنائه
والله ايضا الفت النوى حتى استباحتها	وصرت بهذا في الصباية موعدها
فالم احسن كم رافقه من مرافق	ولم احسن كم خيمت في الارض ضيوعا
ومن بعد جواب الارض شرقا وغربا	فلا بد لى من ان اوس في مصر عا

الشهاب الموعظ والاداب للقضاة وخطبة اش ميگويد الحمد لله القادر الفرد الحكيم الفاطر
 الصمد الكريم - باعث نبیه محمد صلی الله علیه وسلم بجوامع الکلم ودرائع الحكم بشیر وندیراً - وداعیاً الی البذلک باذنه
 و مرآتاً منیراً - صلی الله علیه وعلی آله الذی اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً - اما بعد فان فی الالفاظ النبویة
 والاداب الشرعیة جلا لقلوب العارفين - وشفا لادواء الخائفین - لصدور عن المولید بالعصمة -
 والمخصوص بالبيان والحكمة - الذی یزعم الی الهدی - ویبصر من العی - ولا یطلق عن الهوی صلی الله
 علیه وسلم افضل حاصلی علی احد من عباده الذین اصطفی وختم ان کتاب بر باب دعا نموده نقل میکند
 اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع ومن قلب لا یخشع ودعاء لا یسمع ونفس لا تشبع اعوذ بک من شرم هو لارابع
 الی آخر الباب ودر مشتمل علی تعوذات کثیرة نافعة کنیت ابو عبد الله ونامش محمد بن سلامه بن جعفر بن
 علی ست قاضی القضاة وشافعی و فقیه بود و در نسبت او قضای گویند نسبت بهی قضایه ست قاضی
 مصر بود از ابو الحسن بن حنیف و از مسلم بن محمد بن احمد کاتب و ابو محمد بن النحاس سماع دارد حمید
 صاحب الجمع بین صحیحین شاگرد دوست و محمد بن برکات السعید و ابو سعید عبد الجلیل نیشاپوری نیز از
 تلامذه او میدوز تصانیف او و در شهاب که نهایت مشهور است تاریخ است مختصر مشهور بترجم
 القضاة قریب بیج جزو خواهد بود از مبدا الخطی تا زمان خود بطریق اختصار در ان درج نموده و کتاب
 اخبار الشافعی و معجم الشیخ خود و کتاب دستور الحكم نیز تصنیف کرده و ابو بکر خطیب و ابو نصر بن ماکولا
 نیز تذکره او کرده اند و در مصر در ماه ذیحجه سال چهار صد و پنجاه و چهار وفات یافت خطیب ابو حاتم عمر بن محمد
 بن فرج در سراج کتاب شهاب چند بیت خوب دارد نوشته می شود و میرسد

شہب السحاب خباہا مستور خاف فرغ ہدیت الی شہاب نور لشفہ جواہرہ القلوب من الہی فاذا اتے فیہ حدیث محمد وخرجن علی القضا علی الذین	عنا اذا طلت النواہی النور مثالی ابدالہ بتبصر و ولما لا الشرح لہن صدور خند فی الصلوۃ علیہ بالخیر جمع الشہاب فسیحہ مشکور
--	--

و دیگرے نیز در معین سے گفتہ و مروارید صدق و راستی سفتہ نظم

کتاب کاملیہ الاقالیم نورہ تطلع من افق النبی محمد اذا التاج فی جلالہ نورہ	ہدے حکم مالتورہ و بیان بالف حدیث بعد ما بیان اشارت تصدیق لہ الشقان
--	--

صحیح ابن خزیمہ کہنیت ابو عبد اللہ و نامش محمد بن اسحاق بن خزیمہ ست در صحیح خود مکتوب
عبدالوارث بن عبد الصمد بن عبد الوارث قال ثنا ابی قال حدثنا حسین المعلم عن عبد اللہ بن بربیعہ ان
عبد اللہ النعمانی حدثہ ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم صلی قبل المغرب رکعتین ثم قال صلوا
قبل المغرب رکعتین ثم قال فی الثالثہ لمن شاء ان یحسب الناس سنتہ کتاب المنفق
لابن الجارود و ابی بن کتاب گو یا مستخرج ست بر صحیح ابن خزیمہ لیکن اکثاف کردہ است بر اصول
احادیث وے لہذا انتقے فام کردہ و تصنیف ابو محمد عبد اللہ بن علی بن الجارود و در آخر ہفتے
سے گوید خبرنا محمد بن عبد اللہ بن عبد الحکم ان عبد اللہ بن نافع حدیثہم قال ثنا ہشام بن عروہ عن
یزید بن سلم عن ابیہ عن معاویہ لما قدم المدینۃ حاجا جاءہ عبد اللہ بن عمر فقال معاً و بیہ حاجا
یا ابا عبد الرحمن قال حاجتی عطار المجردین فانی راہت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
عین جارہ سے لم پیدا باول منہم کتاب الادب المفرد للبخاری ابن کتاب لہ
نہ جزو ست در آخر ان کتاب واقع ست قال الامام الحجة ابو عبد اللہ البخاری لایکن جبک کلنا
ولا یضفک لانا حدنا اسمعیل بن لہ مریم قال خبرنا محمد بن جعفر قال ثنا یزید بن سلم عن ابیہ عن
عمر بن الخطاب قال لایکن جبک کلنا ولا یضفک لانا فقطت کیت ذاک قال اذا احببت
کلقت کلف الصبی و اذا ابغضت حببت لصاحبک التالف کتاب رفع الیدین

البخاری کتاب الجمعة للنسائی در احوال این مرد و کتاب تفصیلاً اطلاع نیست
 کتاب عمل الیوم واللیلة للنسائی درین کتاب در باب فضل قنات قل هو الله
 احدی گوید حدیثاً قتیبة بن سعید ثنا ابو عوانه عن مہاجر بن ابی الحسن عن رجل من اصحاب النبی صلی
 اللہ علیہ وسلم قال کنت اسیر مع النبی صلی اللہ علیہ وسلم فسمع به لایقر قل یا ایہا الکافرون حتی ختمها
 فقال قد بری ہذا من الشک ثم سرنافیع آخر یقر قل هو الله احد فقال اما ہذا فقد غفر له مسند حمید
 و ابن حمیدی غیر آن حمیدی ست کہ صاحب الجمع بین الصحیحین ست و مقدم ست بزنان بسیار
 از ان زمر کہ از شیوخ بخاری ست و شاگرد سفین بن عیینہ ست از فضیل بن عیاض و مسلم بن خالد نیز
 از علم کردہ و اول مستدش میگردد حدیثاً سفیان ثنا محمد بن علی بن الرزیع سلمی عن عبد اللہ بن محمد
 بن عقیل بن ابی طالب عن جابر بن عبد اللہ قال قال لی یا جابر اما علمت ان اللہ تعالی اجاب
 اباک و قال لمن قال ایضاً فاقول فی سبیل اللہ مرة اخرى فقال جل و علی لے قضیت انہم
 لایرجعون کنیت او ابو بکر و نام او عبد اللہ بن الزبیر ست و او قرشی اسدی حمیدی کی ست و او را
 از کبار اصحاب شافعی رحمۃ اللہ علیہ شمرده اند و او خواستہ بود کہ در حلقہ امام شافعی بنشیند لیکن ابن
 عبد الحکم و دیگران بروی تعصب کردہ مانع آمدند و بخاری و ذہبی و ابوزرعیہ ثنا گردان اویند ابو حاتم
 در حق او گفته ست کہ اشد الناس فی سفین بن عیینہ الحمیدی و امام احمد بن حنبل در حق او فرمودہ
 الحیدر عن اہل امام و فاته او در یکہ معظمہ سال دوصد و نوزدہ واقع شد مجسم ابن جمیع نام او محمد
 بن احمد بن عبد الرحمن بن یحیی بن جمیع ست و او را صدای غسانی گویند صاحب صحت بود و در بلاد
 بسیار گشتہ و از ابو سعید بن الاعرابی و ابی العباس بن عوفہ و ابو عبد اللہ حاکمی و دیگر علمای آن عصر سماع
 دارد و در کتب بصرہ و کوفہ و بصرہ و دمشق و بغداد و دیار فتنہ چنانچہ عجم ابران دالستہ دارد
 حافظ عبد النعمی بن سعید و نام رازی صاحب فوائد و محمد بن علی صوری و پسر حسن بن جمیع و دیگر مردم
 بسیار از وی گرفته اند در سال سہ صیوخ متولد شدہ و در سال چہار صد و دو و یاہ رجب وفات او ست
 ہر دہ سال بود کہ صدوم دہری شروع نمود و تا آخر عمر بدان قیام کرد و فوت نشد ابو بکر خطیب و دیگر علمای
 ابن فن او را توہین و تعدیل نمودہ اند خطیب گفتہ ست کہ ہوا سند من لقی بالثمام و رحمہم و گوید
 حدیثاً محمد بن احمد بن محمد بن عیسی بن عمار العطار بغدادی قال حدیثاً عبد اللہ بن محمد ثنا سفین بن عیینہ عن اسمعیل

عن قیس بن غزوة قال انا انار رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا مسشر الخزار ان سبک بکسر الخلف
والکذب فشر بک بالصدق محمد بن قانع نام او وکنیت او ابو الحسین عبد الباقی بن قانع بن
مرزوق وانی است واداموسیت یا بولاسے ساکن بغداد بود از حارث بن ابی اسامه ورا بکیم
صاحب مجمع جری و محمد بن سلیم و اسامعیل بن الفضل طنجی و ابراهیم بن ابراهیم بلخی و دیگر مردم آن
طبقة روایت دارند و رحلت بسیار کرده و حدیث بسیار فرستاده آورده و ارقطی و ابو علی بن شاذان
و ابو القاسم بن بشران و دیگران و سے روایت میکنند بر قافی گفته است که علامی بغدادی و او را شقی
می کنند و مقبری بن شازند و نزد من ضعیف است و ارقطی گفته است که حافظه خوب داشت اما
خطا می کرد و خطیب گفته است که در آخر عمر او را اختلال عقل و سوء حفظ رو داد و رسال در وصف
شخصت و پنج ولادت او در رسال سه صد و پنجاه و یک در ماه شوال و وفات او است و در مجمع
سیکیده حدیثنا ابراهیم البلخی قال حدیثنا ابو صالح قال حدیثنا سمیة بن صالح عن عبد الرحمن بن بکر علی بن
عن کعب بن عیاض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لکل امة فقیه و فقیه الامتی المال -
منشرح معانی الآثار للطحاوی و می و اول کن کتاب می گوید قال الامام الحافظ ابو جعفر احمد بن
محمد بن سلامه الطحاوی سألنی بعض اصحابنا من اهل العلم ان اضع لهم کتابا اذکر فیہ الآثار المرویه عن
رسول الله صلی الله علیه وسلم فی الاحکام التي یتوکل علیها الاحاد والضعفة من اهل الاسلام من بعضها
یتقصد بعضها لعلہم یناسجوا من منسوخها و یجب العلم منها لما یشهد له من الکتاب الناطق و
والسنة المجمع علیها و جعل الذکب ابوابا اذکر فی کل باب منها التناسخ من المنسوخ و تاویل
الطیار و احتیاج بعضهم علی بعض و قاضیه الخ لیس یصح عنده یقول منہم بما یصح به من کتاب او سنة
او اجماع او تلویز من اقاویل الصحابة او تابعیهم و انی نظرت فی ذلک کتابا و بحثت بختناش رید
فاستخرجت منها ابوابا علی الفوی الذی سأل و جعلت ذلک و کثرت فی کل کتاب منها جنسان
الاجناس فاول ما ابتدأت بذكره من ذلک ما روے عن رسول الله صلی الله علیه وسلم
فی الطہارات من ذلک باب المار فیہ النجاسة حدیثنا محمد بن خزیمہ بن راشد البصری قال ثنا جاج
بن منہال قال اخبرنا احمد بن سلیم عن محمد بن اسحاق عن عیبة الله بن عبد الرحمن عن ابی سعید
الخدری ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یوضأ من بصریضا فکان یقلیل یا رسول الله بلخی

فیہا الجیف والحق فیقال ان المار بالخمیس الخ متنبس بشیخ این ست ہوا بن سلامہ بن عبد الملک
 الازدی المجری المصری الطحاوی نسبت او طحاویست از دیہات مصر از ہرون بن سعید الی دیونس بن
 عبد الاعلی و محمد بن الحکم و بکر بن نصر و جماعت کثیر از شاگردان ابن و سب سماع حدیث دارد و از وی
 احمد بن القاسم شباب و ابو بکر قری و طبرانی و محمد بن بکر بن مطروح و دیگر می ثاب روایت کرده اند و رسالت
 دو صدوسی و نہ پیدا شد و مرقه و فقیہ و عاقل بود در مصر ریاست حنفیہ بوی تعلق داشت اول
 شافعی بود و از مرنے شاگرد امام شافعی تلمذ مے کرد و در افتائے درس مرنے اورا بغیر بیلا دت کرد و
 گفت کہ قسم بخدا از تو هیچ نخواہد شد این کلمہ بروے گران آمد و صحبت مرنے را ترک کردہ بدرست
 ابو جعفر محمد بن ابی عمران حنفی انتقال نمود و سعی بسیار کرد تا آنکہ در فقہ ہمارت پیدا کرد و مختصری
 تصنیف نمود کہ اورا مختصر طحاوی گویند و بعد از تصنیف ان مختصر میگفت کہ رحمہ اللہ ابا ابراہیم یعنی
 الزہری لو کان حیاً کفر عن یحییئہ انتہی کاتب حروف گوید کہ این حکم بر مذہب مرنے مست نہ بر مذہب
 طحاوی زیرا کہ این قسم نزد حنفیہ از قسم نفوست کہ کفارت در ان واجب نہی شود بخلاف شافعیہ کہ نزد
 ایشان منعقدہ ست و لغو آن ست کہ بقصد یحیئت اعتیاد بر زبان جاری گرد و باطل طحاویست
 ہمیشہ زادہ مرنے بود و عوام الناس سہمی دیگر در وجہ انتقال او از مذہب بیان می کنند بہر حال انصاف
 مفیدہ در مذہب حنفی دارد و بزرگم خود در نصرت این مذہب مساعی جمیلہ بتقدیم رسانیدہ
 و از تصانیف او وسعت علم او معلوم مے شود و تصنیفی دارد از اختلاف علماء و تصنیفے دیگر ندارد و در
 شروط و محققین در احکام القرآن وفات او عرہ ذی العقدہ سال سہ صد و ست و یکب ست
 ہشتاد و چند سالہ بود باید دانست کہ مختصر طحاوی دلالت می کند کہ وی مجتہد منتسب بود و محض
 مقلد مذہب حنفی نبود زیرا کہ در ان مختصر چیز با اختیار کردہ کہ مخالف مذہب ابو حنیفہ ست رحمہ اللہ
 تعالی علیہ و لہذا آن مختصر در فقہائے این مذہب کہ محض مقلد اند چنان شیعہ پیدا نکردہ و کفوسی
 در طبقات الحنفی نوشتہ ست کہ کتاب احکام القرآن او زیادہ برست جزوست و از تصانیف او
 شرح جامع کبیر و شرح جامع صغیر و کتاب الشرح و کبیر و کتاب الشرح و کبیر و کتاب الشرح و کبیر و کتاب
 و کتاب السجلات والوصایا والقرائن و تاریخی ست سہمی بتاریج کبیر و کتاب مناقب ابی حنیفہ و
 کتاب النوادر الفقیہ و کتاب نوادر الحکایات و کتاب اختلاف الروایات علی مذہب الکوفیین

تیز از دست و اندام علم کتاب المائتین للصالیحی این کتاب مشتمل است بر دو صد حدیث
و دو صد حکایات و دو صد قطعه شعر مناسب مضمون هر حدیث آورده و نام صالیحی و کنیت او ابو سعید
اسمعیل بن عبد الرحمن بن احمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن عابد بن عامر صالیحی است او ساکن نیشاپور بود
در وعظ و تفسیر عبادت تمام داشت و در سال سصد و هفتاد و سه متولد شده از اظهر بن احمد شری و
ابی سعید و عبد الله بن محمد رازی و ابی بکر قمری و ابی طاهر بن خزیمه و ابی الحسن خفاف و عبد الرحمن
بن ابی شریح و مردم آن طبقه اند علم نموده و از دس عبد العزیز کتانی و علی بن الحسن بن صخر بن
ابو بکر عقی و دیگر خلافتی بسیار روایت حدیث نموده اند و از خلفا گردان ابو العبد الله فراوانست
و همیشه در حق او چنین گفته است که اخرا تا امام المسلمین و شیخ الاسلام ابو عثمان الصالیحی
بعد از ان حکایت دراز آورده و علمای عصر او همه گوی بکمال او در علم تفسیر و حفظ احادیث و ادب
هنگام و سال متصل بر وعظ اشتغال داشت و خطبه و امامت نماز نیز در جامع نیشاپور تا بسند سال
و سه کرده و او را تصانیف بسیار است و در آن بسیار گردش کرده خصوصاً در نیشاپور و بهرات و
سرخس و قشام و حجاز شریف و کوهستان بسیار تماشای این علم نموده و او را جمع کتابی در دین
و دنیا عزت و جاه بکمال بخشید و او را ازین شهر نیشاپور میزدانستند و نزد موافق و مخالف مقبول
بود و او را بی نظیر روزگار خودی انگاشتند و معجزات شمشیر برهنه بود و در مقابل بیت عین و در احلام
سنت کوشش بسیار میفرمود و در عبادات و طاعات نیز ضرب المثل زمان خود بود و در شهر
مسلمین مدتی دراز وعظ فرمود و چون اذان شهر کوچ کرد با مردم آنجا گفت که من عرض خدا نموده
شما وعظ میکنم و هنوز در تفسیر یک آیت گذرانیدم و از متعلقات آن فارغ نه شدم و اگر تمام سال نزد
شما می بودم غیر از متعلقات بیان آیت دیگر چیزی مذکور نمی کردم راقم حروف گوید از شیخ تقی الدین
ابن تیمیہ خلیفه بطریق کوتا و شهرت به ثبوت پیوسته که زیاده بر یک سال در تفسیر سوره نوح گذرانیده
سبحان الله چه وسعت درین است محمد بن محمد بن محمد بن قائل رب زدنی علما علیه الصلوٰۃ و التحیة که است
فرموده اند که عقل خیره میشود قصه ابن تیمیہ را زنی که مفسر ترین مورخان اسلام است در
تاریخ خود آورده باطل صوابیست بوقت خود از عالم علمای آن زمانین بود و سبب موت او
نیز دلالت بر کمال او میکند نوشته اند که در سنه و عظمی گفت شخصی آمده بدست او کتابی داد

که مسمی ست برو س الملاقی کشف البیاری چون آن کتاب را خواند هول و خوف بروی مستولی
شد بخاری و غم را فرمود که این آیت افامن الذین مکروا لسیات ان یخفف الله بهم الارض الی آخر
الایات و مناسب همین مضمون آیات دیگر تلاوت کنانیا و مردم را نیز تحلیف و تحذیر شدید فرمود
و این صحبت در وی تاثیر عظیم کرد و متغیر الحال گشت و در شکم او از همان وقت در وی شدید
پیدا شد و رانجا نه برد و در هیچ علاج تسکین نمی یافت بگفته اطباء در حمام بروند تا وقت غروب
در حمام مانند انا در تسکین نمی یافت و از پشت شکم از شکم به پشت میگردد و فریاد میکرد تا هفت
روز بهین بود و بصیت اولاد و و ااع افارب واجبا و نصیحت ایشان در بهین شدت در و
اشغال نمود تا آنکه روز جمعه چهارم ماه محرم سال چهار صد و چهل و نه وفات یافت در وقت
عصر نماز بروی گذارده ماقون ساختن از نشرات عمده در حق او خواب امام الحارثین ست
که برویت جناب رسالت علیه الصلوة والسلام در منام مشرف شد و قبس ازین می یا
در مذاهب فلاسفه و معتزله و اهل سنت نظر کرده و دلائل هر طرف را با قوت دیدر سراسیمه و
حیران گشته بود و در ان منام جناب رسالت مآب صلی الله علیه و سلم او را فرمودند که علیک
باعقاد الصابونی و ابو الحسن عبدالرحمن داودی که از عمده محدثان ست در مرثیه صابونی قطعه دارد
نوشته می شود

وقت
مناویا

ادامی الامام الحارث بن اسماعیل	لطفه علیه لیس منه بدیل
بکت السمار و الارض یوم وفاته	و یک علیه الوحی و التنبیل
والشمس والقمر المنیر تنا و حا	حرنا علیه و للنجیم سحیل
والارض خاشعة تبکی شجوا	و یلی تولول این اسماعیل
این الامام الفردی اقرانه	ما ان له فی العلمین عدیل
لا یجد عنک من حیوة فانها	تعلی و تنسبی و المنی تضلیل
و تابهین للموت قبل نزول	فی الموت حتم و البقار قلیل

کتاب الجانته للذینوری کتابی ست مشهور و در کتب قدیمه از ان نقل بسیار آمده
و نام ذینوری ابو بکر احمد بن مروانست در آن کتاب می گوید حدیثا اسماعیل بن اسحاق قال حدیثا

حرمی بن حصص قال حدثنا حرب بن یسرون الانصاری قال حدثنا النضر بن النس قال حدثنا النضر بن
 بن مالک انه سأل رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یخیرک الله ان شفع لربکم الیوم الیوم القیمة قال اما قال
 قال فاین اطلبک قال اطلبه اول ما تطلبه عند الصراط فان وجدته والافا ناعنه المیزان فان
 وجدته لا فانا عند حوضی والا فخطی هذه الثلثة الموضع انتبه دین حدیث بعضه علما را استنباط
 میشود و میگویند که مرد در صراط بعد از وزن اعمال است و همچنین گفته از حوض نیز در محشر موقوف
 پس اول بر صراط طلب کردن و اگر در اینجا نیابد باز بر حوض و میزان طلب کردن چه مضه دارد و اگر
 امر بالعکس می شود مناسب بود در اقام حروف گوید که مرد بر صراط و دفعه جمیع است را میسر خواهد شد
 بلکه فوج فوج از موقوف فارغ شده بر صراط خواهند گذشت و هنوز جمعی کثیر در موقوف گرفتار
 عطش و منتظر وزن اعمال خواهند بود و آن حضرت صلی الله علیه وسلم بجهت کمال شفقت
 تر و دخواهند فرمود تا عیش قدما را مرد در صراط خواهند گشت و چون ازین مهم فارغ خواهند شد
 باز بر میزان بر آید سرانجام مهم وزن خواهند شنافت و در همان موقوف بر میزان برای تسکین
 عطش است گاه گاه بر سر حوض نیز خواهند تشرف بر دو درو نشانیدن آب بنایان و کابران
 خود مثل مرتفعه علی کرم الله وجهه تقید خواهند فرمود باز بر صراط خواهند استند پس تقدیم مرد و بعض
 است را خواهد بود و بر وزن بعضه و سقی بعض دیگر نه کل است را فلا اشکال و آنچه فرموده اند که اول
 مر از و پھر اطلب کن بنا بر آنست که قبل از شروع مرد بر صراط آنحضرت نزد تمام است خود که
 در موقوف جمیع خواهند بود و وزن اعمال مشغول خواهند بود و محل آنحضرت بر کس را معام خواهند
 حاجت طلب و تقش نخواهد بود چون است متفرق خواهند شد و بعض بر صراط خواهند رسید
 و بعض بر میزان موقوف و بعض دیگر العطش گویان بر سر حوض آن وقت و وقت تلاش طلب
 است پس اول صراط طلب باید کرد که مقصد ازین غیبت همان موضع است و اگر در آن جایابند
 باز بر میزان باید جست و اگر در اینجا هم نباشند باز بر سر حوض باید دید و الله اعلم بالصواب -
 سبلح المؤمن تصنیف قس الدین عسقلانی است که مشهور باین الامام است و مقاصد آن کتاب
 از دیباچه اش معلوم نواکر و میگوید الحمد لله المنعم علی خلقه جمیل الایة الحسن الیوم للطیفة رفته و جزئی خطابه
 المحق لمن الله حسن ظنه و زجانه الذی من علی عباده بان فتح لهم باب - و امرهم بالدار و و عدیم

بالاجابة وفق منهم من شار بطه وحکمتہ للعرض لنجات فضله ورحمته فهداه السبيل اليه والهم
الطلب نكر ما من عليه احمد والحمد من نعمه واسأله المريد من فضله وكرمه - واشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له محيى الدعار وكاشف الاسوار - واشهد ان محمداً عبده ورسوله خاتم الانبياء - صلى الله
عليه وعلى آله وصحبه الاتقياء البررة صلوة نبى النافى القيمة مخرجة وسلم تسليماً كثيراً وشرف ومجد وعظم وكرم
فان اوسى ما انصرفت الى حفظ عنايته اوسى الهم - واحتق ما ابتدئ بانواره فى غيايب الظلم
وانفع ما استدرت به صنوف النعم وامنع ما استدرت به صروف السقم ما كان بفضل الله تعالى
الابواب الخيرة مفتوحة وبصر رسول الله صلى الله عليه وسلم للمؤمن سلاحة - وذلك التمجيد والثناء
والتهجد والدعاء به امر الله تعالى فى كتابه العظيم وفيه رغب رسول الكريم واليخج المرسلون و
الانبياء وعليه يحول الصالحون والاولياء وان احسن ما توافاه الملة عامه فى كل ام - ومخرجه لكشف
كل خطب ملهم ما يحصل به مقصود الدعاء مع بركة التماسى والاعتداله ويكون لفظه وسيلة لقبولها
وهو ما جاء فى كتاب الله وسنة رسوله - وقد انكر الائمة الاعراض عن الادعية السنة والعدول
عن اكتفائه لثارها السنية الخ نام وكفيت ونسب اوابو الفتح تقي الدين محمد بن تاج الدين محمد
بن على بن همام بن راجى الدين سرايا بن ناصر بن داود العسقلانى الاصل المصرى المسكن معروف
بابن الامام در شعبان در سال شش صد و هفتاد و هفت متولد شده و طلب علم و قرأت
قرآن و نوشتن كتب حديث و تحصيل نسخ معتبره و اجزائے متفرقة اين علم شروع كرد و اكثر تلمذ او
از و مياطى ست و از ابن الصواب نيز فوائد بسيار داشته و اين كتاب او يعنى سلاح المؤمن
مروج و مشهور است و كتب ديگر نيز دارد و از انجمله كتاب الاعتداله فى الوقف و الابداء و كتاب
مقشابه القرآن در بربع الاول سال هفت صد و پنج وفات او ست گويند فاجأة مرد رحمة الله اكر
قبول او اين كتاب است كه در زمان مصنفش اشتها عظيم پيدا كرد و علماء اجله آنرا پسند فرمودند
و نهي كه از عهد مجتبهين آن زمان بود و او را اختصاص فرموده ياد گرفت و بخلاف چند نسخه از ان نوشت
و شهاب الدين فرمايے نيز او را مختصر فرموده و اين مختصر بهتر از مختصر هيست زيرا كه مقاصد اصل
الكتاب را مستوفى است احاديث الخفا للحسن بن عبد الله البرازى فوائد تمام را از
نام رازى ابو القاسم تمام بن محمد ابى الحسين بن جعفر بن الجعيد الحلى الرازى ثم الدمشقى ست و در ان

کتاب می گوید: خبرناست که بن سلمان قال حدثنا محمد بن عیسیٰ قال حدثنا سفیان بن عیینہ قال حدثنا
عبد الرحمن بن ابی بکر عن خلاد بن السائب بن خلاد عن ابیہ ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
قال اتانی جبرئیل فامرني ان امر اصحابی ان يرفعوا اصواتهم بالاهلال فيقولون تمام مذكور ورسال
سجد وکی بوده است و پدرش ابو الحسین محمد بن ازخاف حدیث بود و از پدر خود روایت حدیث
کرد از عیسیٰ بن سلیمان طرابلسی و احمد بن حنبل قاضی و حسن بن صلیت جضائری و ابو یونس بن
راشد و دیگران نقل کرده اند ازین علم نمود ابو الحسن عیسیٰ بن ابی اویسی و عبد الغفر بن احمد
کتابی و احمد بن عبد الرحمن طرابلسی و دیگر محدثان عمده از وی نقل کرده اند و ابو یونس حدیث را شنید
و در معرفت رجال مہارت تمام داشت و در حفظ حدیث و جمع تجرید و محاسن ضرب النفل
زمان خود بود و وفات او در سوم محرم سال چهارصد و چهارده اتفاق افتاد و در حدیث شایعین
احفظ از دیگر مشتمل بر مسند العیسیٰ نام حدیثی محمد بن یحییٰ عدنی است معجم و میاطلی و دیلم
بکسر الهمزة و بعضی مردم بذل میخوانند لیکن انجام خطاست چنانچه خود در میاطلی بیان
تصحیح نموده و در میاط نام شهر نیست از قواعد معروض و میاطلی صاحب سیرت مشہور است کہ
انان در اکثر کتب سیرت نقل میکنند طین معجم شیوخ او است چهار جلد است مشتمل بر یک
ہزار و سصد کس و نام و کنیت و نسب او ابو محمد عبد المؤمن بن خلف ابن ابی الحسن
و میاطلی است و مذہب شافعی داشت و تصانیف مفیدہ دارد از انجملہ سیرت او کہ
پیشتر کسی جمیع علماء سیرت در آخر سال شش صد و بیست و نہ تولد او است و در میاط اولاً
بفقه مشغول شد و ماہر شد بعد از ان طلب علم حدیث نمود و از ابن الفیر و علی بن مختار و ابوالقاسم
بن رواحہ و عیسیٰ بن عیاد و حافظ بن الدین سند رسید و دیگر علماء آن عصر ازین علم نمود و در حضور
اسکندر بن و نفا و و حلب و حماة و تارون و حران و دمشق و دیگر بلاد آن ضلع گردش کمره
و در صدق و دیانت و حفظ و اتقان سرآمد اہل زمان خود بود و در لغت و عزیمت مہارت
تمام داشت و علم نسب را نیز خوب می شناخت و در حسن صورت ضرب النفل بود و اورا ابن
الماجد میگفتند و در میاط مشتمل مشہور است کہ چون عروسی را بمالہ و حسن کنند گویند کا نہا
ابن الماجد و از تصانیف او کتاب الحیل و کتاب الصلوۃ الوسطی و دیگر توایف نافہ است

ابو الفتح بن سید الناس صاحب سیرة مشہورہ و ابو الحیان و قتی الدین سبکی شاگردان او ہیں فقہیہ
وفات یافت بعد از درس حدیث اور عاشی غافل شد بخانه برداشته بودند چون نیک شخص
نمودند جان داده بود و کان ذاک فی ذلک فی سجنه خمس و ستمائتہ و بر جنازه او بغایت
از وحام مردم واقع شد از لطافت او آن است کہ روزی در مجلسی داخل شد کہ در آن مجلس حدیث
میخواندند و در آن حدیث نام عبد اللہ بن سلام واقع شد بود و بعضی اہل مجالس آن را بشنید
لام میخواندند کہ این بزرگ رسید فی الفور گفت السلام علیکم سلام با صنعانی ملاقات کردہ بود
و از وی بہت کتاب از مصنفات او فرا گرفتہ و سنن شافعی را بسیار درس میگفت و
مقام انصاف میفرمود کہ اکثر الفاظ این جنس مخالف روایت صحیحین است و با وصفی کہ شافعی
المذہب بود در ملح امام مالک آنچه حق است بجای آوردہ حتی کہ مردم را گمان می شد کہ این
غریب مالکی المذہب باشد و از منظومات او این قطعہ است

علم الحديث له فضل ومنقبته	قال العلماء به من كان معينا
ما حازه ناقص الا وكملة ياء	او حازه عاقل الابه حلياً

و این قطعہ است

وما العلم الا في كتاب وسنة	وما الجهل الا في كلام ومنطق
وما الخیر الا في سكوت بحیث	وما الش إلا من كلام ومنطق

راقم الحروف گوید کلام و منطق در سبب اول بمعنی ہر دو علم مشہور است و در سبب ثانی بمعنی لغوی
و در میان اہل را و در منطق مبالغہ تمام است خصوصاً چون در مصر در زمان او شیوخ ابن علم بسیار شد
او در مقابلہ آن مردم ہجو میشد یا اختیار می نمود چیزے از کلام او درین باب برے تفنن طبع سامع
نقل می افتد قال ومن الامر المنکر علیہم و التکر المعروف لہم - تدرہم علم الفضول و تشنا علمہم -
بالمعقول عن المنقول فی کسب اہم - علی علم المنطق و اعتقادہم ان من لا یحسن لا یحسن
ان یطق - فلیست شعری بل قراریہ الشافعی و مالک او ہواضار الیہ حیفۃ اللساک او ہل
اعلمہ احمد بن حنبل او کان الثوری علی ثقلہ قد اقبل و ہل استعان بہ ایاکس فی ذکاتہ او بلغ
بہ عمر و بالغ من دہانہ او ترس بہ قس و سبحان و لولاه لما افصح بہ احدہما ولا ابان اثر فی عقول التلمذ

کتابه اذ لم یستحق علی سنة افرسی فطنت علی سبیل اذ لم یکره فی جنبه کلاهی اشرف من ان تقیبه فی سجنه و شرف
من ان یستحق علیها طارق جنبه بالمد لثقل غرق القدم فی الایضیهم و انظر والاقتضای الی مالایغنیهم بل
یتبعهم مع السامات و یعینهم و الشیطان یعدیم و یغیبههم اما ان کان احاد من الایل العلم یظرون فیهم
غیر محاربین و یطالعونه لا یحفظ هربن لان اقل آفات ان یکن مشغل بالایضی الانسان و انما
تخرج الی الاصحی عذ الرب الشان و اما یهول لافقت جلوده من کبر المیات و اتخذوه عذ للشواہت
و المسلمات فہم کثیرون فیہ الا وضاع و ضعی کل واحد منهم فی تحصیلہ العلم المضاع و یجزم ما سمعوا قول
داعی الہدی لمن امر یحین راسہ یحرق کتب التورہ فی لوح و ضمه ففقت و قال لحافظ الراعی
لو کان موسیٰ جیسا و سعة الاتباعی - فلم یوسع عذرانی کتاب الذی جارب موسیٰ نوراً فاما طسک
بما وضعه المتجولون فی ظلام الشک و افر و افیکذباً و زوراً - فبالمد للعقول الخرقہ عرفت فی
بحار ضلال الفلاس الی آخره و از تصانیف اواریعین مبتدئہ الاسناد ست و مختصر ابن الرعین
کر اواریعین صغری گویند و اریعین موافقات عوالی ست و اریعین تسایعات الاسناد و
الابدال ست و ہر گاہ از تصنیف ابن الرعین فارغ شد این چند بیت نظم کرد بیت

نقد ہا احادیث ابدال مصححہ	وافقت تسایعات الاسناد فی العبد و
فی اول وقت فیہ مرافقہ	لاحد من شعیب قائل السند و
وتلوہ و رد فیہ مصافحہ	لسلم حافظ الالفاظ والسند
و مثلہ بعد عشرین موافقہ	للتزندی علی عیسیٰ حماد رد

و از تصانیف او صد حدیث دیگر ست کہ او را مانع تسایعات فی المواقفات و ابدال العلمہ گویند
و نیز از تصانیف او تسایعات مطلقہ ست اریعین جلیہ فی احکام النبویہ ست و اریعین
دیگر ست و در جہاد و مجالس بغدادیہ مجالس و مشقیہ و کشف المعطی فی تبیین الصلوۃ الوسطی
ست و کتاب فضل سوم ستہ من شوال و کتاب فضل الجیل و کتاب التسلی و الاعتباط
خواب من تقدم من الافراط و کتاب الذکر و التبیح اعقاب الصلوۃ و کتاب ذکر الزواج الذمی و اولادہ
و اسلافہ و غیر ازین مذکورات نیست تصانیف بسیار دارد کتاب کرامات اولیاء الخصال
نام و نسب ابوالوحد حسن بن محمد بن حسن بن علی بغدادی ست در سال سصد و پنجاہ و دو مسمولہ

شده و از ابو بکر و راق و ابو بکر بن شاذان و طبقه ایشان علم حدیث فرا گرفته خطیب بغدادی و
 ابو الحسین طبرسی و جعفر بن احمد سراج و علی بن عبد الواحد دیوری و دیگر محدثان عمده از وی روایت
 دارند و نزد همگان ثقة و معتبر بود و در حفظ حدیث سرآمد بنامی روزگار خود او را مسند است بر
 صحیحین لیکن با تمام نرسیده در جلدی الاولی ۳۹۹ که چهار صد و سی و نه وفات اوست حافظ دینی
 در تاریخ خود میگوید این خبر را بن بنیهر قال حدیثنا الحافظ احمد بن محمد یعنی السلفی قال حدیثنا ابو سعید محمد
 بن عبد الملک بن اسد قال اخبرنا ابو محمد الحلال قال حدیثی علی بن احمد السرخسی الحافظ حفظه
 قال حدیثنا عبد الله بن عثمان الواسطی قال سمعت ابا القاسم بن ایوب بن محمد خطیبا بواسطیة
 یقول سمعت ابا عثمان المازنی یقول حدیثا سیبویه عن النخیل بن احمد عن ذر بن عبد الله البهلی
 عن الحارث عن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اهل المعروف فی الدنیا اهل المعروف
 فی الآخرة و اهل المنکر فی الدنیا اهل المنکر فی الآخرة جریده ابن نجید را یکی
 از او تادزین و شیخ صوفیه در وقت خود بود در زهد و عبادت طاق و در علو اسناد
 در حدیثان مشهور و متعارفیه اتفاق در اول این جزو میگوید حدیثنا ابو سلم ابراهیم بن عبد الله
 البکی قال حدیثنا ابو عاصم الفحاک بن مخلد النبیل عن الاوزاعی قال حدیثی قرعة بن عبد الرحمن عن ابن
 شهاب عن ابی سلمة عن ابی هريرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احب عبادی الی
 اعظامهم فطرانام و نبش ابو حمزة سمیع بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سلمی نیشاپوری مست شیخ
 عصر خود بود در تصوف و عبادت و معامله از آبا و اجداد خود مال بسیار میراث یافته بود همه را
 در راه خدا بر علما و مشایخ خرج فرموده صحبت جنید و ابو عثمان حیرری و دیگر بزرگان دریافته و
 از ابراهیم بن ابی طالب و عبد الله بن احمد بن حنبل و محمد بن ایوب رازی و ابو مسلم کی حدیث را
 فرا گرفته بواسطه او ابو عبد الرحمن سلمی که شیخ الصوفیه است و ابو عبد الله حاکم و دیگر بزرگان عمده از وی
 اخذ فیض باطن و ظاهر نموده اند و او را در عصر خود از او تاد و ابدال میدادند و سالیانه
 بود که در سال سه صد و شصت و پنجاه و پنج یافت و از مناقب جلیله او است که شیخ ابو عثمان
 حیرری امصر فی ضروری در بعضی سرحد تصور جهاد بر اے اعانت مجاهدین در پیش آمد هر چند سعی و
 تلاش نمود و از اینها که وقت هیچ حاصل نه شد و تری در عین مجلس بحسرت آنکه این عمل خیر از دست

او میرود و تنگدل شد و گریه آغاز نهاد ابو عمر بن نجید چون حال برین منوال دید و فوکیسه پر از دونه را در دم
در خلوت شیخ از خانه خود آورد و در پاسه شیخ انداخت شیخ خوشحال شد و در مجلس به حضور مردم این
عمل خیر را از آنها فرمود و گفت که یاران خوش وقت باشند که ابو عمر از طرف همه شما این بار برداشت
من آمیید و ارم که در بار این عمل او مراتب عالیتر قب آلهی با و دهند این نجید در آن مجلس حاضر بود
دیگر عمل من ظاهر شد بجایا با بر خاست و گفت ای حضرت شیخ من این مال از ما در خود دزدید
آورده بودم حالا او ضامنید پس این در راه خلاصم مقبول خواهد شد آمیید و ارم که آن همه مال
بر من رود و فایده که ما در خود را برسانم و از این گناه و ارم شیخ بجز و شنیدن این مقصد مال را بر و باز
گردانید و او برداشته بر و چون هنگام شب شد و مردم از نزد شیخ متفرق شدند آن همه
مال را باز از نزد شیخ عرض کرد که این را پوشیده بستانم برساند و هرگز نام من نه بر شیخ ابو عثمان
را اگر بیستولی شد و فرمود که اگر بنیاد بر همت تو و از کلام بنیاد بر همت که گفته است هر حال
که بر سالک وارد شود و اگر چه حال بزرگ باشد چون نتیجه علم نباشد ضرر او بر صاحب حال بیشتر از
نفع او میباشد و مرگفته است که صفای مقام عبودیت وقتی دست میدهد که فعال خود را
همه را و اقوال خود را همه دعوی انگار و غیر گفته است که چون شخص لازمال جاه خود در دخلی آسان
شود انواض او از دنیا و اهل آن سهیل گردد شیخ ابو عثمان جری سخن او گفته که مراد حضرت این
چون مردم ملاست می کنند و نمیدانند که بر طریق من غیر از و سه نخواهد بود و دوست که بعد از من خلیفه
من خواهد بود جز الفیل الابی عمر و بن السماک و حدیث عاکنه فی فضل لبی بکر و الزبیر که اول
آن جز و است می گوید حدیثنا احمد بن عبد الجبار العطاردی الکوفی قال حدیثنا ابو سعید و یحیی و عثمان
بن عروه عن ابي عن عاکنه قالت یا ابن اخی کان البواک یعنی ابابکر و الزبیر من الذین یستجابون
و للرسول بعد ما اصابهم القرح قالت لما انصرف الشکر کون من احد و اصاب النبی صلی الله
علیه وسلم و اصحابه باصابهم خاف ان یرجعوا فکان بنی بکوه فی خیبر ارم حتی یعلو ان بناقوه قالت
فانتدب ابو بکر و الزبیر فی سبعین فخرجوا فی آثار القوم فمسوا بهم فانصرفوا قالت فانقلبوا بنعمه من
الله و فضل قالت لم یلقوا عدوا و نام نوب ابو عمر و عثمان بن احمد بن زید بشردای و قاضی است
معروف بود ما بن السماک از محمد بن عبد الله مناوی و حنبل بن اسحاق و حسن بن مکرم و یحیی بن

ابی ذالب و دیگر اجداد بن فخر تحصیل علم حدیث نموده و از دوسه حاکم و ابن منذر و ابن القطان و ابو علی
 بن شاذان و دیگر کبار بن قوم اخذ نموده اند خطیب گفته است که من از ابن زرقون شنیدم که می گفت
 حاضری الباری الایض ابو عمر بن الساک در ربیع الاول سن چهل و چهار و سه صد و فوات یافت و از خانه
 نمازش او بیست و چهار روز اش سجا به نزار کس مشایعت نمود چه بر فرض تامل اهل البیت تصنیف
 ابو الحسن علی بن معروف البرز است و در آخر کتاب در حدیث البر و الصلوة میگوید حدیثا ابو اسحق ابراهیم
 بن عبد الصمد بن موسی بن محمد ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الصمد بن عباس قال حدیثی ابی قال حاضری محمد
 بن ابراهیم الامام عن عبد الصمد بن علی بن عبد الصمد بن عباس قال حدیثی ابی عن جدی عبد الصمد قال قال
 النبی انه کان فی بنی اسرائیل ملکان اخران علی بدینین و کان احد هما باربر رحمه عاد لانی رعیتہ و کان
 الاخر عاقرا رحمه جابرا علی رعیتہ و کان فی عصرهما بنی فاوحی الی ذکاب النبی انه قد بقی من عمر
 نیا ابی ثلث سنین و بقی من عمر ذالک تلثون سننه فاخبر ذکاب النبی رعیتہ ہذا و رعیتہ ہذا فاحرن
 ذکاب رعیتہ العادل و اخرن ذکاب رعیتہ الجابر قال ففرقوا بین الاطفال و الامہات و ترکوا الطعام
 و الشراب و خرجوا الی الصحرا یریدون الصغر و جعل ان یلقیہم بالعادل و یریل عنہم امر الجابر فاقاموا ثلثا
 فاوحی الی ذکاب ان خبر عبادی انی قد رحمتہم فاجبت دعائکم فجلت بالقی من عمر ذالک
 لذکاب الجابرو بالقی من عمر ذکاب الجابر لہذا الباری قال فخرجوا الی بیوتہم و مات الجابری تمام ثلث سنین
 و بقی العادل فیہم ثلثین سنه ثم تار رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و ما یمر من معمر و لا ینقص من عمرہ
 الا فی کتاب ان ذکاب علی اللہ سیر و ابن علی بن معروف استناد علی بن الفراء است کہ از عمدہ
 محدثین است و شاگرد ابراهیم بن عبد الصمد البہاشمی چنانچہ درین سند گذشت و خطیب گفته است
 کہ شاگرد وی محمد بن الباقعی و ابو القاسم بغوی و قاضی محاملی و من از دوسه بیک واسطہ روایت
 بسیار دارم صاحب تصانیف مفیدہ است سال وفات او معلوم نیست لیکن ابن التوازی از وی
 در سنہ صد و ہشتاد و پنج سماع حدیث نموده پس تا آن سال باقی بود وفات او بعد از آن
 از بعضی شخامی چہل حدیث است کہ در آخر آن انشاءات حکایات نیز آورده و نام شخامی ابو
 منصور عبد الخالق بن زاہر الشخامی است و در بیانچہ اش میگوید الحمد للہ رب العالمین علی آلہ طیبہ
 کرم و جہ و غیر خلا و الصلوۃ والسلام علی الفضل علی جمیع خلقہ محمد و آل الطیبین و صحبہ الطاہرین من بعدہ

وبين قد سلف مني جميع الرعيين حديثا عن رسول الله صلى الله عليه وسلم من الرعيين شيئا من مشايخ
الذين اؤكثهم سمعت منهم رجوت بذلك الدخول في زمرة الذين درجهم بحسب المشهور في قول
الله صلى الله عليه وسلم من حفظ الرعيين حديثا من امتي فاحكم بك واعية ان اخرج من سمو عاتي الرعيين
حديثا عن الرعيين شيئا من مشايخ من الرعيين فقرأ من الصحابة الاكرمين واثمين بالهداية بالمشهور
لهم بالهداية في جميع الهامش شرف المتن شرف السند جعل الله تعالى سعينا خالصا لوجهه والامان من
دوائ بركاته بفضل وسعة جوده الحديث الاول اخبرنا جدي ابو عبد الرحمن طاهر بن محمد المستمل قال
اخبرنا ابو سعيد محمد بن موسى بن الفضل الصغير في قال حدثنا محمد بن محبوب بن يوسف الاحم قال حدثنا
ابو الدرداء ما شئ من محمد الانصاري به بيت المقدس قال حدثنا عقبه بن السكن بن ابا سليمان الفراء
الحمص قال حدثنا الضحاك بن ابي حمزة عن ابي نصر عن ابي رجا الطاردي عن عمران بن الحصين
عن ابي بكر الصديق قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من غسل يوم الجمعة غسلت ذنوبه
ونظاها فاذا راح كتب الله له بكل قدم على عشرين سنة فاذا قضيت الصلوة اوجز بها ما بقي
سنة وقال في الانشادات اخبرنا ابو الحسن علي بن محمد بن احمد المؤذن قال اخبرنا ابو عبد الله محمد
بن عبد الله بن مكيه قال اخبرنا النضر بن ابي نصر قال اخبرنا جعفر بن نصير قال سمعت ابا عبد الله يقول
يجت على الوحدة فجاورت بك كملت اذ ارجن الليل دخلت المطاف فاذا جازية تطوف فقل نظم
الي الحسب ان يخني وكم قد كتمته فاصبح عندي قد اناخ وطبنا وان اسلمت شوقي يا مقلب القلوب فما كان
رست قرا من جلي تقريبا ويبدا فاني ثم ايسر له في يسعدني حتى الذوا انا قال قلت لها ما جازية اما قد لم
لقد مثل هذا المكان يحكمين بهذا الكلام فالتفت لى وقالت لى يا جزيه

ولاء الله شروني	ابو طيب الوسن	ان التقى شروني	الكرسى عن وطني
اف من جدي	فحبه سليمان		
ثم قالت تطوف بالبيت ام برب البيت فقلت اطوف بالبيت وفتحت راسها الى السماء قائلة سبحاك سبحانك يا اعظم مشيخاك في خلقك خلق كالا حجار ثم انشأت تقول			
يطوفون بالاجار يتنون قسبة	اليك وهم اقوى قلوبا من الصخر	وذا هو اظلم يدروا من اليتيم من هم	

عن الصادق علیه السلام فی الودعایب صفات الودعایب بالذکر

قال یحیی بن علی من قولها فلما افقت لم اربا الا مناع بالاربعین المتبانیة بشرط السماع تصنیف شیخ ابن حجر استغاث فی کذا رجل شیخ روایت آنها نموده و سند هر شیخ متنبه بصحاح و علی در است این روایت آنها از صحابه نیز چهل کس اند و از جمله آنها عشره مبشره اند و بعد از روایت حدیث شعری مناسب آن نیز انشادی نماید چنانچه بعد روایت این حدیث دوم ان الناس لم یوتوا شیاء بعد کلمة الا خلاص من مثل العافیة و این حدیث دوم است از ان چهل حدیث این قطعه را نشر نموده

امر ان لم یوت امر و عاقل
من سیر الله تعالی له

مثلها فی دارنا الفانیة
شهادة الا خلاص و العافیة

و بعد از حدیث سوم که انما الاعمال بالنیات است این قطعه در شش

انما الاعمال بالنیات فی کل امر اکتفت بضمیته قالوا خیر او فعل الخیرون لم تطلق اجزوت نییته

و بعد از حدیث چهارم که ما من امر مسلم تحفره صلوة یکتوبه فیمس طهورا و رکوعها و خشوعها است این قطعه انشای کرده

احسن التلهیة و خشنه فانت
فیه کفارة ما قدمت

سطمنا فی جمیع الركعات
من صغیر الذنب ان احسنات

و بعد از حدیث پنجم که نبی عن الشرب قائمات میگوید

اذا رمت شرب فاقعد تقر
وقد صحح الشرب قائما

تشبیه صفوات اهل الحجاز
و لکنه لیان الجواز

و بعد از حدیث ششم که حدیث حمام بن ثعلبة است این قطعه

وانظ علی سکن الصیحة تکتب
فان اقتضت علی الفاضل فلیکن

اجرا ویرضی الله عنک و تترج
من غیر زهد فی النوافل تغلج

و بعد از حدیث هفتم که حدیث بشارت عشره است بخت می گوید

لقد بشر الهادی من اصحاب زمره
سعد زبیر سعد طایفه عامر

بجئات عدن کلمه فضله است شهر
ابو بکر عثمان ابن عفان علی عمر

خوش باش که حق تعالی بصارت پسر ترا عنایت فرمود و این بسبب بسیاری دعا و گریه و زاری
تست صبح که برخواست چشم پسر را بینا دیده ساله بود که در کتب هر جا نام حدیث شنیدی و او را یاد کردی
در همان سن و سال مشغوف بیا و گردن احادیث بود و چون از کتب برآمد شخصی را از علم حدیث در بخارا
شنیدی که مشهور باطنی بود و نزد او آمد و رفت شروع کرد و روزی داخل از نسخه خود بر مردم احادیث می خواند
در آنجا خواندن بر زبان جاری شد که سفیان بن عیسی الزهیری عن ابراهیم بناری مبادرت کرده گفت که
حضرت ابو الزهیری از ابراهیم روایت می کرد و داخل او را تنبیه کرد و بخاری باز گفت که مرا جعت باصل نسخه
خود با من بود پس داخل در خانه رفت و در صحن نشسته نظر نمود پس از خانه برآمد و گفت که این طفل البطلین
چون بخاری حاضر شد گفت چیزی که من خوانده بودم البته غلط برآمد باری بگو که صحیح چگونه است بخاری
گفت که وصل سفیان بن عیسی الزهیری عن ابراهیم است و داخل حیران شده گفت که فی الواقع
بمحققین است پس قلم برداشت و نسخه قنبر را تصحیح نمود و این قصه او را در سن یازده سالگی اتفاق افتاد
و سرگام شانزده ساله شد تمام کتابهای ابن مبارک یاد گرفت و نسخ و کتب را از سر کرد و باز همراه مادر و برادر
که احمد نام داشت بر اسب که بکوه معظمه روانه شدند چون از حج فارغ شدند مادر و برادرش بوطین رجوع کردند و
او در بلاد حجاز برای طلب حدیث متوقف ماند چون هزده ساله شد تصنیف آغاز نهاد و در فضائل
صحابه و تابعین و اقوال ایشان تصنیفات پرداخت و آخر آنهم را مجموع و مرتب ساخته کتاب التاریخ
پرداخت و کتاب التاریخ نزد قنبر رسول مظهر بیض نموده در شهرهای مایه کتاب مینوشت بخاری
گفت که هیچ کس از تاریخ من مذکور نیست مگر که قصه واری از قصص او یاد دارم لیکن ترسیدم که اگر
آن هر قصه را درین کتاب درج کنم موجب طویل و طلال شاگردان خواهد شد حامد بن احمیل که یکی از محدثان
عصر اوست میگوید که بخاری همراه من در طلب حدیث پیش شیوخ وقت آمد و رفت میکرد و هرگز در وقت
قلم و محرمه نمی برداشت و هیچ نمی نوشت ما او را گفتیم که ترا ازین آمد و رفت چه فائده است چون هیچ
نمی نویسی آنچه می شنوی از یاد میرود و چون با دو در یک گوش می در آید و از گوش دیگری برآمد بعد از شانزده
روز گفت که شما بسیار اراک و تنگ کردید حال را یاد آنچه شما نوشته اید و محض ظاهر با او مقابله کنید و درین مدت تا پانزده
هزار حدیث نوشته بودیم این همه را یاد خواندن گرفت و آن قدر بصحت میخواند که نوشتههای خود را
از خانه بیرون میبرد و میخواند بعد از آن گفت که شما می پندارید که من عیبت سرگردانی میکنم از همان روز یقین

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

کہ خالد بن احمد معزول شد حکم خلیفہ رسید اور بر سر سوار کردہ قشہر نمایند و آخر حال او بکمال تنہائی انجام
 جناح در تواریخ معروف و مشہور است و حریت ابن اسبے و قارار اسواسی و قضیحت عظیم دناوس
 رسید و یکی دیگر از علماء آن وقت کہ دین امر شریک شدہ بود وقت بلادرید و بخاری رحمہ اللہ درین
 غریبیت اولاد دیشاپور رفت و از انجا اہم بخت ناموافق امیر آنجا برگشت و آخر بختناک کہ دیشاپور
 برادر و فرزندک از سمرقند وفات یافت شب شنبہ کہ لیلة لفظ بود وقت نماز عشاء روز عید غرہ
 شوال بعد از نماز ظهر در سال دوصد و پنجاہ و شش بدفونش ساختند و شصت و دو سال عمر او بود
 چنانکہ گفتہ اند ولد نے صدق و عاشق حیات را مات فی نور عبد الواحد طوسی کہ یکی از اکابر و صلحا آن
 عہ بود جناب رسالت مآب را علیہ الصلوٰۃ و التحیۃ در خواب دید کہ آنجناب با جماعت صحابہ بر سر راہ نظر
 ایستادہ اند عبد الواحد سنت سلام بجا آورده معروض می دارد کہ یا رسول اللہ سبب انتظام حیات
 فرمودہ نما انتظار آمدن محمد بن اسماعیل میکشتم عبد الواحد گفت چند روز نگذشتہ بود کہ خبر وفات بخاری
 شنیدم چون از وقت وفات او گفتیش کردم ہمان ساعت بود کہ من آنجناب را در آن بخوابیدہ بوم
 و خواندن این جامع صحیح در اوقات شدت و خوف دشمن و بحاج مرض و غلو قحط و دیگر بلا بابت
 مجرب است و این کتاب را در مناسبات بسیار آنجناب نسبت بخود فرمودہ اند از آنجہ آنکہ محمد بن مرد
 در میان رکن و مقام خوابیدہ بود آنجناب را جواب دید کہ می فرمایند ای ابو زید نا کجا کتاب شافعی را
 درس خواہی گفت چرا کتاب مردوس می گویی محمد بن احمد سر اسبے شدہ عرض کرد کہ یا رسول اللہ قربانت
 شوم کتاب شما کدام است فرمودند جامع محمد بن اسماعیل و از امام الحرمین نیز مثل این منام منقولست
 شخصے تواریخ ولادت و وفات و سنین عمر او را چنین نظم آورده

کان بخاری علی ظاہر و محضاً	جمع صحیح الکامل التحریر	سہلادہ صدق و مدت عمر	چہا محمد القفصہ فی نور
و بخاری را نیز گاہ گاہ سیل نظم بود این قطبہ را یکی در طبقات کبرے نسبت بوسی کردہ	فقیہ ابن حبان کتب لغتہ	کم صحیح است من غیر سقم	فہیت نفسہ ایچہ فلفلتہ
انیر الدین البوجان در ملاح بخاری و جامع او میگوید	اسماعیل بخاری رسول لک البشرے	تقدیرت فی الدنیا	وقد فرت فی اخرے
تشف اذانا بقصد جواہر	تودا لغوا سنے لو فلفلتہ انجرا	جواہر کم علت نفوسا	

تشفیت اذنا بعد از طهر	تو داغوا نے لو تعلقہ نہ انحر	جواہر کم حلت نفوس
نفس حلت بہا بعد از طهر	اہل الدین الامارۃ اکابر لنا	نقاوا الاخبار عن طیب خبر
داودا حدیث الرسول مصو	عن الیقین تصحیف فاستوجو الشکر	وان البخاری الامام بحامع
بجامعہ نہا الیقوت والدرا	عن مغرق الاسلام تاج صغ	اصحابہ شساوانا رہ بندرا
وہر علم تلفظ الدر لا حصہ	فانفس بہ دواو اعظم بہ بحر	قصائفہ نور و نور لناظر
نقد اشرف بہ وفقت ہر	بجامع سنتہ الحق و نظم بہنہا	بفصہا جمعا و بخصہا تبرا
و کم بذل النفس المصنوعا ہا	فجارہا بحمد او جہار لہا ہرا	و طور لہا قبا و طور لہا کنا
و طور لہا جہاد طور او تمہرا	الے ان حوی نہا الصبح صحیح	فوانی کنا باقد غلا لایہ الکسرے
کتابت بہ من شرع احمد شرعیہ	مطہرۃ تعلو الساکین والناس	و این قصیدہ بس درازست

بجوف قبول برین قدر کتفارت و شیخ تاج الدین سبکی نیز در حق او مدحی طویل دارد کہ در حق از ان بیست و یک

علاج اللہ حق مایہ ان	کا کا المرح من مقدرا بضع	را کجا الی تلی و الکتب الی	نای ناد و طویل و صحیح
الجاس المرح الدین القیم	اشرف ان تفتا لہا البیع	قاصی الترتب الی افضل تحبہ	کما شہر سدا و حیدر بقیع
ولت قاصی ہر الانام لہ	و کجا ہر عالم فہم جفعوا	لا یترج حدیث الجاسدین	فان کنت ضوع و فیض
قل لہ الام جہاد لہا	لا تقبل فان الذی تریو عیہ	و جہاد فی کجا لکی لکجا	النفس کل جہاد الجان

صحیح مسلم بن الحجاج القشیری القشیری پوری کثرت اولو الحسین و نقیش عساکر الدین و نام جہاد و سلم
 بن ردین کو شاد و مست و تشیر شہرت بہ بنی قشیر است کہ قبیلہ است معروف و عرب و بنی قشیر
 است در خراسان کہن و عظمت موصوف کی از کبر بر این فن است و ابو زرارہ رازی و ابو حاتم ہامان
 و جلالہ اول گاہی دادہ و از پیشو اسے ایم کردہ نہادہ اند و ابو حاتم رازی و دیگر اجداد آن حضرت شرف
 و ابو بکر بن خرمیدہ از وی روایات دارند و او را موافقات بسیار است کہ در ہمہ آنہا داد و تحقیق و معانی دادہ
 و خصوصاً در این صحیح حجاب سبب این فن را و در حجت نہادہ ہم با مخصوص در سر و اسانید و حسن بقیع و سہل
 در ع نام و تحری مالاکلام و روایت و تلخیص طرق مع الاختصار و ضبط انتشار بی نظیر افتادہ و ہند
 حافظ ابو علی بنیابوری صحیح او را بر تصانیف این علم ترجیح میداد و میگفت اما تحت او ہم السمار اصح من
 کتاب سلم و جہاد از اخبار بہ نیز بہین رفتہ است و دلیل ایشان آنست کہ شرط مسلم آنست کہ صحیح

خود می نویسد مگر حدیثی را که لا اقل دو تابعی آنرا از ده اصحابی روایت کرده باشند و کذا فی جمیع الطبقات
 من ترجع التابعین فمن دونهم تا آنکه بوسی ملتبه شود و در اوصاف روایات اکتفاء بعض عدالت ندارد
 بلکه بشرط شهادت را رعایت میفرماید و اینقدر ضیق نزد بخاری نیست را قلم حروف گوید که علمای دیگر
 درین شرط بحث کرده اند زیرا که حدیث انما الاعمال بالنیات بخلاف این شرط است و در صحیح مسلم
 موجود است از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه جمیع وجود و روایات و از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه روایت
 آن کرده مگر علمای آری از علته تفرق و انتساب بسیار رواده بخار به جواب داده اند که این حدیث را
 بقصد تبرک و تین آورده است و هم بجهت شهرت طرق آن و ثبوت صحت آن شرط خود را در آن
 مراعات نموده علاوه آن که این شرط در آن حدیث موجود است که در صحیح او مذکور نباشد زیرا که از اصحاب
 حضرت عائشه و ابهریده آنرا روایت کرده اند ازین هر دو تابعین بسیار روایت کرده بالجمله این
 صحیح را از سه کلمه حدیث مسجع خود انتخاب نموده نهایت توقع و احتیاط در آن بکار برده از تحجیب
 مسلم آنست که گاهی در عمر خود کسی را غیبت نکرده و نه کسی را زنده و نه کسی را شتم کرده و در معرفت
 صحیح از تقسیم حدیث او مقدم بود بر جمیع اهل عصر خود بلکه بخاری هم در بعض امور مرجح و مفضل است
 تفصیل این اجمال آنکه بخاری را در اهل شام غلطی افتد مثلا کسی را گاهی بکینیت مذکور میکنند و گاهی
 و نام وی پندارد که دو کس باشند زیرا که روایت او از اکثر اهل شام بطریق مناولت کتب است
 بدلیل تحقیق شفاهی بخلاف مسلم که او را در هیچ جا غلطی افتد و نیز بخاری را در بعض احادیث سلب
 تقدیم و تأخیر حذف و اسقاط بعضی الفاظ تعقد بمشون رواده اگر چه راحت بر روایات دیگر که هم درین
 صحیح آورده آن تصحید منحل میشود بخلاف مسلم که وی الفاظ بنوعی سوق نموده از بجالی آورده که
 اصلا در هیچ آن تحریری واقع نیست و مسلم را در این صحیح مولفات دیگر هم هست بسیار مفید از آنچه
 کتاب المسند الکبیر علی الرجال و کتاب الاسامی و الکلی و کتاب الطل و کتاب الجبال و کتاب حدیث
 عمر بن شعیب و کتاب مشایخ مالک و کتاب مشایخ الثوری و کتاب او هام المحدثین و کتاب
 الطبقات ابو حاتم رازی که از اجاه محدثین است مسلم را بخواب دید و از حال او پرسید مسلم گفت که برین
 حال هست را مباح گردانیده است هر جا که خواهم می باشم و ابوعلی را غوغی را بعد از وفاتش شخص
 نامه بخواب دید و پرسید که بکدام چیز نجات یافتی گفت به سبب این جزئی که در دست من است و

سید مرتضیٰ گفت که استین را کشاده داشتن براسه اجزای کتاب است و استین دیگر
 را کشاده داشتن چه ضرورت محض است صرف ست و وی شاگرد امام احمد بن حنبل وقتب و
 بواسطه طبعی است و از علماء بسیار سماع در روایت دارد و ترمذی و نسائی از
 وی روایات دارند و چهار کس از جمله شاگردان او نبی سرآمد محدثین شدند اول پسر ابو بکر بن ابی
 داود و دوم ابوالولی سیم ابن الاسود ابی چهارم ابن داسه و او ستاد او امام احمد بن حنبل از وی روایت
 کرده است حدیث بخیره را و موسی بن هارون که یکی از بزرگان آن عصر بود و در حق او گفته است
 که ابو داود در دنیا براسه حدیث و در حق براسه بهشت آفریده شد و ابو داود در سنن خود گفته است
 که من در عصر هزار و رازی دیدم و آنرا بیانش نمودم سیزده باشد برآمد و یک ترجیح را دیدم که بالاسی
 ششتری بریده بار کرده بودند مثل و وفقاره کلان هر دو نصف او بران شتر نمودار می شدند و چون از
 تقصیف این سخن فارغ شد پیش امام احمد بن حنبل برو عرض نمود امام دیدند و بسیار پسند کردند و
 ابو داود در وقت تقصیف این سخن پنج کلمه حدیث حاضر داشت از جمله آنهمه انتخاب نموده است که
 این سخن را مرتب ساخته که چهار هزار و پست صد حدیث است و در وی التزام نموده است که حدیث
 صحیح باشد یا حسن گفته است که از جمله این احادیث مرد عاقل را در دین چهار حدیث کفایت میکند
 حدیث اول آنما الأعمال بالنیات حدیث دوم من حسن اسلام المرء تركه لایعینه حدیث سوم لا یومن
 احدکم حتی یحب لایخیه لنفسه حدیث چهارم الحلال بین و الحرام بین و بینهما مشبهات
 فمن اتقى الشبهات استبرأ لدينه و عرضه رقم حروف می گوید یعنی کفایت آنست که بعد از معرفت
 قواعد کلیه شریعت و مشهورات آن در جزئیات و قائل حاجت بجهتیدی و مرشدی باقی نمی ماند
 زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت می کند و در محافظات اوقات عمر عزیز حدیث دوم
 و در معاملات حقوق همسایه و اقارب و دیگر اهل تعارف و معامله حدیث سوم و در دفع شک و نزود
 که بسبب اختلاف علماء یا اختلاف اولیاء میسرید حدیث چهارم پس این هر چهار حدیث نزد مرد
 عاقل حکم میر و ستاد هر دو دارند و الله اعلم ابراهیم حلی که از محدثین آن عصر بود چون سنن
 ابو داود را دید گفت که این لابی داود الحدیث کما الین لداود الحدید و حافظ ابوطاهر سلفی این
 مضمون را یک پسند نموده درین نقطه نظم کرده است

حضرت عثمان درین نسبت نسبی نمی گویند بجز را بواو بدل کنند چنانچه موافق قیاس همین است
 و اول اشرف است کی از ارکان حدیث است از کذا و در سال دوصد و چهارده واقع شده
 و بعد از بسیار شیخ کبار را در یافته خراسان و تجار و عراق و جزیره و شام و مصر و غیر ذلک اول
 رحلت او بسوی اقصی بن سید بغدادی یعنی است و او در آن وقت پانزده ساله بود و نزد فقیه یکسال
 و دو ماه کسب علم حدیث کرد و او شافعی المذهب بود چنانچه مناسک او بر آن و الالت میکند و بر
 صوم را و بیعت داشت و باوصفت این نهایت کثیر الحجاج بود چهار زن داشت که نزد هر یک
 یک شب میگذرانید و سرری نیز بسیار داشت چون از تصنیف سنن کبری فارغ شد امیر
 از امرای آن وقت از دس پرسیان که این کتاب تو همه صحیح است گفت لے صحیح حسن بهار و آن
 امیر التماس نمود که از جمله احادیث آنچه در وجه اعلاهی صحت باشد بر آید من جدا باید نوشت پس مختصی
 از تصنیف کرده و لفظ حقیر اشهر نیست که بیام موحده است بعد از تالی فقیه و بعضی بنون نیز خوانند
 داشته اند و منی قریب یکدگر است الاجتناب بالبار الموحده برگزیدن الاجتناب بالنون چیدن میوه
 بجز از درخت و سبب موت آنست که چون از تصنیف مناقب در قنوی رضی الله عنه فارغ شد
 خرم است که آن کتاب را در جامع دمشق بر ملا بیان کند نام مردم آنجا که بسبب طول سلطنت بنی امیه
 سلب بجهت نوصیب پیدا کرده بودند مهندسی شوند قری از آن کتاب مذکور کرده بود که ساسی
 گفت که در مناقب امیر المومنین معاویه نیز چیزی نوشته نسائی گفت که معاویه را همین پس است
 سرسرخات یا بدو مناقب کجاست و بعضی گویند که این کتاب هم گفت که نزد من از مناقب هیچ
 صحیح نه شده بجز حدیث الاشیخ المدیطنه عوام مردم او را تبلیغ تهت کرده لکه کردند و چند ضرر به شایع
 بختین او رسید که به سبب آن نیم جان شد و دانش برداشته بخانه آوردند او گفت مرا همین
 وقت روانه مکه معذک کنی که در کیمیم یا در راه مکه گویند که بعد از رسیدن بکوفه وفات یافت و در میان صحفا
 و مرده فخن شد و وفات او روز و شب سیزدهم صفر سال سه صد و سه بوده است و بعضی گویند که در راه
 مرو در شب سه رطله و از اینجا نفس او را بکه رسانیدند و الله اعلم بسنن ابن ماجه تصنیف ابو عبد الله
 محمد بن یحیی بن عبد الله ابن ماجه قزوینی یعنی است و بری برابر و با مفسر حجتین نسبت بر سبب است
 بالاولاد این خلکان گفته است که بر سبب نام قیاسی است که در عرب معلوم نیست کی نسبت

بعد از طواف نام او محمد بن یوسف بن علی بن محمد الکرم کرد تا میرت لقب شیخ شمس الدین واد آخر
 در بغداد سکونت نموده بود و تولد او شانزدهم جمادی الاخر سال هفتصد و هفده بوده است و اولاد نزد پدر
 خود تحصیل علوم نمود و با از قاضی عضد الدین یحیی استفاده کرده و مدت که در از ملازمت آن بزرگوار
 اختیار نموده تا دوازده سال از وی جدا نشد بعد از آن در بلاد گردش کرد و از علما مصر و شام
 و حجاز و عراق و اندر بر داشتند و بعد از عسلای سفر از خدمت و تاسی سال در آنجا مشغول نبش علم و
 تعلم آن ماند از نوادان نهایت اعراض داشت و بر شغل علم هیچ چیز را ترجیح میداد و در تواضع و
 حسن خلق یگانه روزگار بود از بام افتاده بود و یک پاسه او از کار رفته بی استقامت عصا را نهی توانست
 رفت و از آن عمر خود باز قصد حج نموده و بعد از فراغ از حج بسمت بغداد که مسکن او بود مراجعت کرد در اثنا
 راه شانزدهم ماه محرم در منزله که معروف است بروض مهنا سال هفت صد و شصت و شش
 وفات یافت نعش او را بعد از نقل کردند در ایام حیات خود بر سر خود قبری و عاقبت خانه در حواری
 قبر حضرت شیخ ابوالسحاق شیرازی درست ساخته بود و بالای آن قبه عالی ترتیب کرده در همان مقام قو
 شد فتح الباری شرح بخاری و مقدمه فتح الباری هر دو تصنیف قاضی القضاة خاتم الحفاظ
 ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن محمود احمد بن حجر اکتبالی العسقلانی المصری الشافعی
 تولد او در دست و سوم شعبان سال هفت صد و سه است در مصر و از آنجا بر آید طلب علم با سکندریه
 حلت نموده در فرس و شام و طیب و حجاز و یمن گردش کرده سیراب گردیده و نظم و شعر قدرت تمام
 داشت و تصانیف او همه مقبول افتاد و در حیات او از دور و قریب مردم طلب تصانیف او میکردند
 استاذ و مشایخ او قائل بجلالت و عظمت او درین فن یعنی علم حدیث شدند و او را بر خود تقدیم و ترجیح
 دادند و وفات اوست شب شنبه بیست و هشتم ذی الحجه سال شصت صد و پنجاه و دو در قاهره مصر اتفاق
 افتاد و در قافه صغری متصل مزایای الجزولی دفون گشت و در جنازه او از حام مردم بسیار شد و پادشاه
 بنفس نفیس جنازه او را بترکابر داشت بعد از آن امر بر او سار و دست بدست تا مزار بر روند و
 در قرارت حدیث اعاجیب بسیار از وی بطور رسیده مسن این ماجرا در چهار مجلس خوانده و صحیح مسلم
 را در چهار مجلس سوامی مجلس ختم در عدد و روز و چند ساعت تمام فرمود و شیخ ابن حجر که مجد الدین لغوی
 صاحب قاضی سلف نیز صحیح مسلم البصره تمام خوانده و در دمشق برای شنو ایندین ناصر الدین

ابو عبد اللہ محمد بن جلیل و در سر روز در میان باب النور باب الفرج مقابل دراز نقل شریف بنوی کردی
است در سر روز ختم نموده و بآن افتخار فرموده میگویی

قوتی آمد جامع سلم	بجوش و شایستگی کمال اسلام	علی بن ابی طالب بن حسین	حضر علی بن ابی طالب
و تم توفیق الاله و فضلہ	اقراره مضبوطی تلمذ الایام	وسنن کبیر سنائے لائبر شیخ ابن حجر در ده مجلد	

بر شرف الدین بن کو یک هر مجلس قریب چهار ساعت نجومی شد که عرف هندوستان ده دقیقه شش
در در حلت ثانیه صغیر طرانی رادر یک مجلس تمام کرده بین النظر و العصر دین کتاب یک هر دو پانصد
حدیث و در مع الاسناد و صحیح بخاری رادر ده مجلس تمام کرده هر مجلس قریب چهار ساعت مشهود بالعلم
اوقات او معهود بود هرگز خالی نمی نشست از سست مشغول یک چیز نمی کرد مطالعیا تصنیف با جادوت
و در مدت اقامت خود بدشتی که قریب دو ماه و ده روز بود بر سه افتاده هر دم قریب صد حدیث کتب
حدیث خوانده و شش تصنیف و عبادت و دیگر ضروریات سوا سے این اوقات دیشد و این برکت
در علم و اوقات و قبول تصانیف او را از دعای شیخ حنا قری که ولی صاحب کراشیا منتهو ربود و
حاصل بود نقل میکنند که والد شیخ ابن حجر از زندگی زلیست کشیده خاطر حضور شیخ رسیدن فرمود و از
پشت تو فرزند می خواهد بر آمد که علم خود دنیا را پر خواهد کرد و از لطافت و ظرافت شیخ آنست که چون ایشان
از قضا مغرول شدند شمس الدین ابو عبد اللہ محمد بن علی قایلی بجائی ایشان منصوب شد با یکدیگر و خود
و حافظ ابن حجر این تعلق خوانده

عندی حدیث ظریف بشکله تمنی	من قاضیین نعیمی نیا و نهاسیبه
یقول ذاکر هو هونے و ذاقول حنی	و یکذمان جمیعاً فمن یصدق من

و نیز از لطافت او آنست که چون سلطان در سر مودیر را بنا کرده تمام نمود مناره از منارهای آن
مدرسه که بر برج شمالی بنا شده بود میلان کرد و قریب مستوی شد پادشاه حکم فرمود که آنرا هم کرده باز بنا
نمایند اتفاقاً عین شایع بخاری در زیر آن مناره شش درس می گفت حافظ ابن حجر این قطعه را
نظم نموده بحضور پادشاه خوانده

جامع مولانا المودیر فوق	اسارتہ بحسن و جوارین	تقول و قد امنت حق القصد	امیر المومنین علی بن ابی طالب
مردم در انداز این قصه العینی	رسانند که گفت که حافظ ابن حجر تو تدریس نموده بدر الدین علی بن ابی		

شما که شنید و نوازی شاعر مشهور را طلبیده یک قطعه در تعریفش این حجر نظم کنانید و شائع ساخت بدرالدین
یعنی خود چندان قدرت شعر نداشت و آن قطعه اینست و خالی از لطافت نیست

مسارۃ الحرمین سیوطی و درهما بقصدا رائد القدر
قالوا صبت بين قلوبنا
ما وجب الهمم لانه الحجر

تصانیف این حجر زیاده بر یک صد و پنجاه کتاب است و بهتر و حکم تر از تصانیف جلال الدین سیوطی
زیرا که تصانیف جلال الدین سیوطی هر چند در عدد بیشتر است اما تصانیف این حجر اکثر کلام و کبیر الحجم و قطع
و مضامین جدید و نو اند مفیده و از ندرت کلمات تصانیف جلال الدین سیوطی چنانچه بر عالم متحرک پوشیده
نی ماند و اتقان و ضبط در علم حافظ این حجر بیشتر از علم جلال الدین سیوطی است هر چند در عبور و اطلاق
فی البحر جلال الدین سیوطی را زیاده باشد از عمده تصانیف ایشان این کتاب یعنی فتح الباری
فی شرح صحیح البخاری است که بعد از تمام آن شادی کرد و قریب پانصد دینار در ولیمه آن صرف نمود
و شرح دیگر هم بر بخاری دارد و کلام تر از فتح الباری سببی بهدی السار فی مختصر آن شرح نیز دارد و
لیکن این هر دو تمام نرسیده اند و از تصانیف او تعلیق تعلیق است و لباب فی شرح قول الترمذی
و فی الباب و تحاف المهر فی باطراف العشرة لطراف المسند العقلي و باطراف المسند الجنبلي و تهذيب
التهذيب و تقریب و اقتال بیان احوال الرجال و طبقات الخفا و الکاف الشاف فی تخریج احادیث
الکشاف و نصب الرایه فی تخریج احادیث الهدایه و هدایه الرواة فی تخریج احادیث المصابیح و مشکوٰۃ
و تخریج احادیث الاذکار و اصحابه فی تیز الصحابة و الاطعام البیان ما فی القرآن من الهام و بحجة الفکر فی
مسطح ایل الاثر و شرح التجنی و الايضاح بکتب ابن الصلاح و لسان اللیزان و تبصیر الیفه بتجرب المینه و تیز
السامعین فی روایة الصحابة عن التابعین و المجموع العام فی آداب الشرب و الطعام و دخول الحمام
و الخصال المکفرة الذنوب المتقدمة و المتأخرة و توفانی التائبین مناقب ابن ادریس و فهرس
الروایات و غیر المسخوخ و الالوارجها کفص الخمار و ابناء العزم و ابناء العزم و الدرة الکامنة فی اعیان المائة
الثمانیة و بلوغ فی احادیث الاحکام و قوة الحجج فی عموم النفرة للحجاج و انحصال الروایة للظلال فی بل
الماحون فی فضل من صبر فی الطاعون و الاستماع بالاربعین المتبانه بشرة السماع و مناسک الحج
و الاخراج بشرة العشاریة و الاربعون العالیة سلم علی البخاری و دیوان شعر و دیوان خطاب از بهرید
امالی حدیث که عدد آنها زیاده بر هزار مجلس است قبل از موت خود و حتی آن کتاب را بیات نظم نموده بود و شعر

بقول الامام الخلیفین ولی رحمۃ الخلق برزخهم سیرت علی رضی اللہ عنہما توجیه فی فنیہما والی جابرہ فاویض الناس منقذی قریبہما	اہل حدیث نبی الخلق من مقلد کما علا عن سیرت الخیرین علی من سیرتہ سیرت علی باجملا وحدیثی الاکثار الصلوۃ علی من الصلوۃ علیہ کان مستغفرا	یلو من الالف علی علیہ السلام فی حدیث تخرج قد مضت علیہما اذا رایت الخلیفین والفقہ علی محمد صباہ المساو فی یارب حقن فی الخلیفین	تخرج اوکار رست قد علیہما ولی من الخیرین سیرت علیہما فی سیرتہ سیرت علیہما خطبہ وخطبہ علیہما منی جمیع العزیزین
---	--	---	--

یا حافظ العصر علیہ السلام ابن العلاء الشافعی اوعی فیہل اتی مستیدا دعی	تشد من قصی السلا علیہما درود ما فایہ فی الخصال اوامیر ویدہ اہل الکمال لازلت مولیٰ لنا دائما فی	وایا اما لوری بابہ شراکم عراکم اذ من بیرت عاک الید یسیری الحال الماضی کذا فی الکمال	محیط اہل الخصال علیہما الخیرین فی الخصال جواب غنیہ فی السوال
---	---	--	--

اہل بابہ جہاد الکمال تسأل ہذا لہا مسندہا ارافل الاموات عراکم	یا تفتش بہ ہذا ہذا علیہما عن الیہ سماء الکمال شراکم عراکم یار جلال	منت ہذا علیہما علیہما زم الی الغنیمت قلنا نعم اخرہ الاصلہ والصلی	من الافرادی علیہما عن العنوقی الکمال والطبری الخصال
--	--	--	---

منقح الابفاظ الکجامع ایضاً از تصانیف بدرالدین محمد بن بہار بن عبدالمعز رکشی است کہ در
سال ہجرت صد و چہل و پنج متولد شدہ و از شاگردان حافظ بدرالدین زرکشی متعلما می است و در فن
حدیث از جمال الدین اسنوی نیز اخذ علم کردہ خصوصاً فقه و سماع حدیث از اہل کثیر و از افاضی نیز
دارد صاحب تصانیف بسیار است خصوصاً فقه شافعی و علوم قرآن بسیار نمودہ از اہل حدیث است
تخریج احادیث الرافعی در پنج جلد و از اہل خادم الرافعی در سبست جلد و شرحی دیگر دارد و در تخریج سنیہا
در از موطول کہ اکثر از شرح ابن بطین تلخیص نمودہ چیز ہا در ان افزودہ جمیع الجوامع را نیز شرح نمودہ
در دو جلد و منہاج را در دو جلد و مختصر آن شرح کردہ در دو جلد و تخرید در اصول الفقه در سبست جلد و شرح
ہم دارد و متوسط الدررہ و واقفہ فامت او در سوم و چہب سال نمودہ چہار بار نیز ہجرت صد

واقع شده مردم را کمالی که کسی او را زهر داد و ایداع علم از تصانیف حدیثیه و اهلین شرح است و تصانیف او در علم ادب بسیار است از انجمن است شرح تسهیل و شرح خزیه و جوامع الجود و عروض و نوادر بدیه نیز از منظومات او است و مقاطع الشرب و نزول الغیث فی الاعراض علی الغیب الذی النجم فی شرح الالبیه النجم و الغیب الذی النجم از تصانیف علامه صفدی است ملقب بصلاح الدین که در علم ادب یکسانی مشهور است و جوامع الجود را شرحی نیز نوشته است و تحفه العرب فی حاشی مغنی الغیب نیز از وی است از منظومات این مخزن قوم میشود

ایا علماء الهندلی سائل	فتوا تحقیق فی علم السیر	اری فاعلام اهل العرب	بجز ولا حرف یکین
ولیس بکلی ولا بجاور	الذی انخفض الالسان بال	فهل حرجی عنکم استغنی	فمن کم مزال من حرجی

و نیز از اشعار او است			
زمانی زانی با سارنی	فجاءت نخس دعات سعور	و اجبت بین الوری بان	علیلا فلیست الیشاعور

و نیز از دوسه است مشهور			
الا فاعلامکم تا او قصا	قلب المعنی العرب محلی	فجری بالوصل و الح به	الکلیف قد دام بلامین

و از استاد خود این طریقه طبع نقل کرده که روزی در درس او در است در به حاضر بودم خطبه از خوانده او مختصر او در فقه می خواند و مقام کتاب الحج بود و در آن مجلس بعضی طلبه علم که شوق به بحث و اعتراض داشتند نیز حاضر بودند ناگاه جبارتے وارد شد که ضمیمه مضاف الیه تا مدینه طالب علم مذکور جرات کرده پرسید که بخوان می گویند که ضمیمه مضاف الیه تا مدینه تا یکدیگر پس این جبارت چه قسم درست و شیخ بدیهه جواب گفت که قال الله تعالی کتب الحارجل انفاراً و درین جواب لطافتی است که پوشیده نمی ماند را تمیز کردن میگوید و ضمیمه مضاف الیه منوع نیست اگر ممکن باشد و نحو ضمیمه یکدیگر مضاف و مضاف الیه اولی است که مضاف تا مدینه سازند زیرا که مقصود از کلام او است - اللامع از شیخ فی شرح جاب الصبح تصنیف علامه محقق شمس الدین محمد بن عبد الله المبرادی است و عبد الله المبرادی سوادین سید الدائم بن عبد الله المبرادی است بصیغه تصغیر مسبب به تعظیم ابن عبد الله المبرادی در اصل عسقلانی است و با عبد الله رسکوت بر مادی مصری است بدیهه شافعی داشتند و از علماء و بانیان هم از فقه سال بهفت صد و شصت و سه بود از ابای مکرشو و کمالی او در شغل علم شد و علم حدیث

از برهان بن جمعه و تاج الدین بن الفصح و برهان الدین شامی و ابن الشیخه و سراج الدین نقیبنی و زین الدین
 عراقی و دیگر اعیان این فن تحصیل نموده و در فقه و اصول فقه و علوم عربیه نیز مهارت تمام داشت و در
 آخر طایفه است بدر الدین زرکشی اختیار نمود و از تکلفه رشید او شد از عجایب روزگار بود و با سبقت
 خود کتب بسیار نوشت و اکثر نسخ را تحشیه نمود و تعلیقات نمود و در فقهی و حسن خط ممتاز بود و
 معینان خویش مجاوره و نیک دیدار و با وقار و کم گفتار و بی تکلف زیست میکرد و در پراستی از چو
 و مقبولیت داشت از تصانیف او این شرح بخاری است که گویا منتخب کرمانی و زرکشی است
 و فوائدی ندارد مقدمه شرح ابن حجر نیز در آن مرجع نموده الفیه دارد و در اصول الفقه که در نهایت جودش خوبی
 واقع شده و مثل متقدمین بجز رسیده و آن الفیه را شرحی نوشته مستوجب تمام این فن و بیشتر در آن شرح
 به تحریر مذاهب اصولیان بوجه حسن پرداخته و اکثرش را خوار از کتاب الجز زرکشی است باین جهت
 نهایت تحسین الوضوح او قناده و عمده الاحکام را نیز شرح نوشته در جالی آن را نظم نموده و شرح
 آن نظم نیز بخیل آورده و ازین الافعال این مالک را نیز تمام در غایت جود و تحقیق نوشته او را مختصری
 است در فن سیره و منظومه است و در الفیه انابید از مردن او کتب او متفرق منتشر شد روز
 پنجشنبه دوم جمادی الثانی سال ششصد و یک وفات اوست و در روز جمعه بعد از نماز
 در مسجد اقصی و جوار تربت حضرت شیخ ابو عبد الله قبری قدس سره مدفون گشت - او شاعر و الساری
 مشهور و قسطلانی شرح صحیح بخاری است تصنیف شهاب الدین احمد بن ابوبکر بن عبد الملك بن احمد
 بن محمد بن الحسین قسطلانی مصری شافعی تولد او و از دهم ذی قعده سال هشت صد و پنجاه و یک در
 مصر است و در ابتدا به نشو و نما مشغول بعلم قرأت شد و سپس را یاد گرفت و بعد از آن بفنون دیگر پرداخت
 و صحیح بخاری را در پنج مجلس بر احمد بن عبد القادر ساساوی گذراند و در جامع عمری بدرس و علامه شافعی
 آغاز نهاد و عالمی بر او شنیدند و عطا او جمع میشد و درین باب بی نظیر وقت خود بود سخن پذیرا داشت
 بعد از وفات او مشوق تصنیف در سر افتاد و تصانیف مقبوله از وی یادگار ماند از جمله آنها این شرح
 است کفر الباری و کرمانی را و آن اختصار تمام جمع نموده و بین الابحان و الاطناب واقع گردیده و نیز شرح
 لایبیه است که در باب خود بهیدیل است و عفو در سیدنی شرح القدره الخیریه و لایبیه است که در باب
 القرائت و کتاب الکترنی و وقت حمزه و شام علی العزیزه و شرح دارد بر شاطبیه که زیاده است این را بجز

در آن گزینته و فوائد نویسه دان آورده که در کتاب دیگر یافت نمی شود و مشرک و دارو و مقصود هر دو بر همین بنا
 مقصود و کتابی دارد و در آداب صحبت الناس می بیند ادیس الانفاس و کتابی دارد و در مناقب سیدنا
 الشیخ خجسته و القادسی باکر و رض الزاهر و کتابی دارد و تخته السباح و القاری و مقیم صحیح البخاری و شیخ
 جلال الدین سیوطی را از وی شنکایت و لکله بودی گفت که از کتب من در مواهب الدین استخوان نموده
 بی اعلام اگر از کتب من نقل میکند و این بعضی نوعی از ضیانت است و نقل و شنیده از کسان حق نیز
 دارد و چون این شکایت شافع بن جعفر و شیخ الاسلام ابن الدین زکریا حکم افتاد و شیخ جلال الدین
 سیوطی قسطلانی را لازم داد و در موضع بسیار از انجمله که چند موضع از مواهب از بیعتی نقل نموده و از
 مولفاته بیعتی نزد او چند مولف موجود است نشان بدید که در کلام یک از مولفاته دیده نقل کرده
 قسطلانی در تعیین موضع نقل عابر گشت و سیوطی گفت که این نقلها از کتب من کرده است و من از
 بیعتی کرده ام پس واجب بود که میگفت نقل السیوطی عن البیعتی که انما حق استفاده من هم بجای می رود
 از تخطی حق هم فایز از کتب میگشت قسطلانی لزوم شده از مجلس برزخات و همیشه تخطی داشت
 که از الدین کرد و از خاطر شیخ جلال الدین سیوطی نایب شمس بنی شاد و رسته بهین قصد از شهر
 مصر تا روضه کسافت و را دارد و پیاده روانه شد و برادر شیخ جلال الدین سیوطی است و در ملک
 توشیح برید که کتب قسطلانی گفت منم احد که برهنه پا و برهنه سر برادر و از شاه ایستاد و ام نام من که در
 خاطر دور کند و راضی شود به شیخ جلال الدین از اندرون خانه جواب داد که در وقت خاطر دور کردم اما
 در وازه مکنش و ملاقات نمود و وفات قسطلانی شب جمعه یازدهم محرم سال هزار و صد و سی و سه
 قاهره مصر اتفاق افتاد و بعد از نماز جمعه و جامع از هر دو رسته نماز گذارده و در رسته غلبه که در جوارخانه بود
 و دفن کردند حاج شیخ سیدی زروق فارسی بر بخاری وی ابو العباس احمد بن احمد بن
 احمد بن عیسی بنی فارسی است معروف بزروق و روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب بست و ششم
 محرم سال بهشت قصد جهل و ششش تولد و است و مادر و پدرش قبل از سال بهشت قصد که در انداز خلاصی
 کیا رید از مغرب مثل قوری و خلجی و استاد ابو عبد الله صغیر و امام صعلانی و ابراهیم ناری و سیوطی
 و خاوی مصری و در صلح و دلی و دیگر زکات انجمله از علم کرده و شیخ ابوسیدی زنون رحمة الله علیه حق
 ابو بشارت داده که از ابدال سیدیه است و با وصف خلوص حال باطن تصانیف او و علوم ظاهر و نیز فاضله

مفسر و کثیر اقتدا و از انجمن است این حاشیه که نهایت برجسته واقع شده و شرح رساله ابن زید و
مالکی و شرح ارشاد ابن عسکر و شرح چند باب تفرق از مختصر خلیل که در فقه مالکی مشهورترین کتب است
و شرح فقهیه و شرح راغبیه و شرح عافییه و شرح عقیده فاسیه و دست و چند شرح بر حکم شیخ تاج
بن عطاء الله اسکندرانی و شرح حزب البحر و شرح مشکلات الحزب الکبیر و شرح حقایق المقرئ
و شرح اسماح حسنی و شرح مراد که از تصانیف شیخ ابو العباس احمد بن عقیقه الحضری و نصیحه کافیه
و مختصر آن و اعانه المتوجه المسکین علی طریق القیم و التکمیل و قواعد التصوف که در غایت خوبی و حسن واقع
شده و احادیث الوقت که کتاب است نهایت نفیس در صد فصل براسه رد بدعات فخر الوقت
و تصنیف نموده و رساله مختصره در علم حدیث و مرسلات بسیاری برای یاران خود و آداب حکم
و ادب و لطائف سلوک نوشته بالجمله و تحلیل القدریست که مرتبه کمال او فوق الذکر است و او آخر
محققان صد فیه است که بین الحقیقه و الشریعه جامع بوده اند و پیشا گردی او اجله علماء مقتدر و مباهجی اند
مثل شهاب الدین قسطلانی که سابق حال او مذکور شد و شمس الدین قفانی و خطاب الکبیر طاهر
بن ربان رهاوی و او را قصیده است بر طوق قصیده جلالیه که بعضی ایات او نیست شمس

اما المریدی جامع شتاتنا	اذا سطا جوار الزمان یکنیت	وان کنت فی ضیق و کرب	فبا دیار روقات بعثت
-------------------------	---------------------------	----------------------	---------------------

وفات او در بلاد طرابلس المغرب ماه صفر سال شصت و نود و نه اتفاق افتاد رحمه الله علیه بحجه الشهو
تصنیف ابو محمد عبد الله بن ابی حمزه است در وی قریب سه صد حایت را از بخاری انتخاب نموده
در رد و ملکه شرح آن احادیث کرده و بس علوم غامضه و حقائق خفیه در آن مشروح ساخته یکی از کبار
اولیای ائمه و وفادار وقت بود که کرامات او بسیار است و از عظم کراماتش آنست که و سه خود روزی
گفته است انی یحیی الله الی لم اعص الله قط شاگرد رشید او ابو عبد الله بن الحجاج صاحب الفضل
در مذہب مالکی که مجموع کرامات و احوال شیخ خود نیز نوشته ابن مزروق خفیه در شرح مختصر خلیل
بتقریب آمده که ان ابن ابی حمزه و تلمید ابن الحجاج لایعتمد علیها فی نقل المذہب و غرض او
ازین کلام اعتراض است بر صاحب مختصر خلیل زیرا که اعتماد او در نقل مذہب بیشتر بر مدخل
ابن الحجاج است و الله اعلم تو بشیخ شرح الجامع الصحیح للسیوطی تصنیف حافظ العصر
ابو الفضل بن ابی کریب سیوطی است در اول دیباچہ اش میگوید الحمد لله الذی اجزل لنا المنة

بان جلدنا من جمله السنه و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له شهداؤه اعداها رسول الله صلی الله علیه و آله
 جنته و اشهد ان سیدنا و نبینا محمد احمده و رسوله اول من یقرع باب الجنة المبعوث الیها من
 الانسان و الجنة صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه الذین جعل بهم آیه الایمان و مظنة الفوز
 به و التعلیق علی صحیح الاسناد و شیخ الاسلام امیر المومنین ابی عبد الله الخاری سنی بالتوفیق بحری
 مجری تعلیق الامام بدیع الدین الزکری الشیخی بالتحقیق و یفوقه بما حواه من الزوائد و یثقل علی المحتاج الیه
 القاری و المستمع من جملة الفاظ به تفسیر غریبه و بیان اختلاف روایات و زیاده فی جزئیات و تروقی
 طریقه و ترجمه و در بعضیها حدیث مرفوع و مصلی تعلیق لم یقع فی الصحیحین و صلا و تسبیح بهم و اعراب مشکلی
 جمع بین مختلف بحیث لم یفقه من الشیخ الا الاستنباط و قد غرمت علی ان یضع علی کل من الکتاب سینه
 کتابا علی هذا النمط لیحصل بالنفع بالانقب و یلوح الارث بالانصب حق البید ذلک بمنه و بمره فیصل
 فی بیان شرط الخاری فی معالم السنن شرح سنن ابی داود و تصنیف خطابیست و نام
 او ابو سلیمان الحسن بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بسنی خطاب است صاحب تصانیف مفید و نام
 در مکه عظمه از ابن الاوزابی و در بغداد و واسطه و دیگر علماء آن طبقه افتد علوم کرده و در بعضی
 از ابواب کون و اسمه و در نیشابور از ابو العباس احمد بن محمد کتب حدیث حاصل نموده حاکم ابو حامد کوفی
 و ابو مسعود حمید بن محمد کزانی و ابو نصر محمد بن احمد بن اصبغی از وی روایت و اخذ نموده اند ابو نصر شعبانی
 در تیسیمه الدهر ذکر آورده و در نام او خطا کرده گفته است که ابو سلیمان احمد و همین غلط او مشهور شده
 تحقیق آن است که نام او احمد است و اقامت او بنشیند در نیشابور بود و در همان شهر مشغول تصنیف
 مشغول بود و معالم السنن و شرح اسماء الحسنی و کتاب العزله کتاب الغنیة عن الکلام و اهل
 و غیر ذلک تصنیف کرده لغت را از ابو عمر و زاهد و قد شافى را از ابو علی بن السی بره و قد قال اخذ
 کرده و فاته او در است و در سبج الثانی از سال سه صد و هشت و هشتاد و هشت و یقین آمده و سبیل
 بنظم هم داشت این شعرا از دست

ارض للناس جميعاً	مثل ما ترضى لنفسك	انما الناس جميعاً	كلهم نار جهنم
فكلهم نفس لنفسك	ولهم حس كحك		
وله ايضا			

وکتها واسفی حدیث	والی غریب بن دینار	وکان فیها اسرفی بابل
وله ایضا		
والی فلم یستوف قط کریم	والی فی شیء من التقصد	کلام فی قصد الامور دیم
وله ایضا		

فانما انت فی ذالک	والی فی غیر الله فی نوب	اللیس کافیک المیات
-------------------	-------------------------	--------------------

عازمته الاحوذی فی شرح الترمذی تصنیف حافظ قاضی ابی بکر بن العزنی مغربی
اندلس که ناشی ابو بکر محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن احمد معروف بابن العزنی معارفی شهرت
او دانشمندی اندلس و آخر حفا و آنجا است به مشرق روی آندیا رحلت نمود و از علمای اجماع و ملک
از علمای خود و در وایت و سعت تمام حاصل ساخت و علم اصول و خلاف و کلام دیگر فنون را تفق
کلی نمود و با وصف این همه کمالات حسن خلق و تحمل ایذا و ثبات دوستی و حسن عهد بمرتبه داشت تولد
او در سال چهارصد و چهل و هشت است همراه پدر خود بیستام رفت و از نظر از بن محمد فیهی و ابو الفضل
بن الفرات و قاضی ابوالحسنین خلی و ابن مشرف و حافظ ابی عیاد السلام علی و حسین بن عبد الله طبری
و دیگر بزرگان آن عصر در که بغداد و دمشق و مصر و بیت المقدس و اندلس استفاده نمود و از امام
ابو حامد غزالی بیشتر اقتباس طریق نمود و همچنین از فقیه ابو بکر شاشی و زکریا تبریزی باز در جمع و تصنیف
شروع کرد و در علم ادب و بلاغت نیز دستی دراز داشت و از محدثین محمد بن یوسف بن سعاده و حافظ
ابوالقاسم سمری و شحبه بن یحیی عینی شاگردان او بنید و او را فراغت مال و ثروت و جاه و انتشار صیبت
بسیار بود و قضایا شبهه نیز بوی متعلق شد و درین خدمت محمود خواص و عوام گشت بعد از آن
ازین خابرت دست کشید و در شغل تصنیف و درس و افاده اوقات عزیز خود را مصروف کرد
گویند که بمرتبه اجتهاد رسیده بود در حدیث و فقه و اصول و علم قرآن و علوم ادبیه و نحو و تاریخ تصانیف
گزیده از نوادگار است و بسبب ثروت مال و سخا و روح شعر آه گشت و شهر پناه شبهه را بر ازال
خود ساخته از تصانیف عمده او تفسیر است سسه بانوار الفخر در دست سال او را قریب کرده و شهادت
بهر روز و رقی جم است و آن تفسیر در قرآنش در خزانه الکتب ابو عیان فارس بن علی بن یوسف
درست نهاد و جلد موجود بود و کتاب قانون التاویل و کتاب الناسخ و المنسوخ و کتاب احکام القرآن

نیز از تصانیف اوست و ترتیب السالك في شرح موطا مالك والقيس على موطا مالك بن النضر
و عاونه الاجودي في شرح جامع الترمذي و كتاب الشكليات يعني شكل قرآن و شكل سنت و كتاب التبريد
في شرح صحيحين و شرح حديث ام نزع و شرح حديث الانكاب و شرح حديث جابر في الشفا و كتاب
الكلام على مشكل الصحاح و الحجاب يعني حجاب نور لكشفه لا حرقته بحاجات وجهه بالنسبة اليه بصره
من خلقه و تدبيره في تفهين الدين و تفصيل التفصيل بين التخييد و التمهيل و رباعيات مسبلات
و شرح المريد في كتاب التوسط في المعرفه بصحة الاعتقاد و الرد عن غائل السنته من ذوي
البدع و الاحاد و شرح غريب الرال و الانصاف في مسائل الخلاف و ربت جلد و تحف من محمول
در علم اصول و دعاهم و دعاهم و دعاهم و دعاهم و دعاهم و دعاهم و دعاهم و دعاهم و دعاهم
خوا مض النخمين و غير از اين تصانیف اوست و كتاب الرط و كتاب الجواهر و كتاب
آفت كه ميگويد كه در بدو الاسلام از ابو الوفا بن عقیل كه امام حنابل بود شنيدم كه ميگفت و لذ تابع اوست
و رايه و در كنم اوست در رقيت و حریت از انجست چون از پدر جانش در نقطه بيقیت بود، هیچ
باليست ندشت آنچه از قیرو منزلت پید کرد و در شك ما در كه پس تابع او گشت چنانچه اگر کسی از زمین
كسی فرما خورده و استخوان او را انداخته رفت پس درخت باردار گشت آن درخت يك صبا
زمین است بخورنده فرما زیر كه در وقت خوردن و انداختن استخوانش هیچ قیت نداشت و
نیز ميگویند كه از باهزان صحه در زمین بابل شنيدم كه هر كه آخر آیه ايم سورة نوشتند در كلوی خود دانند
سحر را بروی كار گزشت و نه می گویند كه تنگانی كه در مكه معظمه اقامت داشتتم الزام کرده بودم كه هر گاه
از آب زمزم چره نوشتم شربت علم و ایمان در خاطر بگذارد خدا تعالی بر من علم را بوفور تمام كند و من
درین افسوسم كه چرا این بیت عمل يكده چهره نوشيدم كه توفیق عمل در من كثر از میل علم است و پسند
ميگويد كه روزی در مجلس ابو الوفا بن عقیل در بغداد حاضر بودم و ذكر تفسير قرآن بود قاری بر خواند كه چشم
بوم بود و فيما سلام شخصی بر جانب چپ من نشسته بود و من بر پشت ابو الوفا نشسته بودم بان شخص
آهسته گفت كه اين آیت دليل صريح بر رویت باری تعالی است و آخرت زیرا كه عرب نمی گویند
نقیصت قالنا الا و صورت رویت ابو الوفا بن شخص را شنيد و در مقام نصرت ندید غیبت اغتراب
بر روزی این آیت برخواند و گفت كه ما عقیلم نفاقا في كل يوم بلقونه حاله اكایه منافقین را

باجای مرکب زودیت نخواهد بود من در آنوقت بیاس مجلس عالی هیچ نگفتم لیکن در کتاب المشکین
در تفسیر این آیه نوشته ام که ضمیر بقوله راجع بنفاق است بتقدیر جزاء بنفاق باینکه اگر راجع بجا
بارتعالی می بود یا اخلفوه ما وعدوه سیف مود و انهار لفظا بعد راجعیت تلاش بایستی کرد و نیز می گوید که رو
شاعر مشهور این جناده در مجلس من درآمد و در حضور من مجرای آتش بود خاکسترش بالای آتش
گشت بود و گفت درین باب شعری نظم کن فی البیدیه گفت

شایست نواصی النار بعد سوادها و سترت عنانموز زما و
وار من و خواست که تخته این بیت شهابی بپزدن هم فی البیدیه گفتم
شبنما کما شایست و زرا شایست حکامنا کناسه علی معیاد

راقم حروف گوید هر چند این بیت چندان لطف ندارد لیکن بر قوت طبع او دلالت می کند و از شهاب
لطیفه او آنست که روزی همراه امیرزاده خوش رو سوار شده برای شکار میرفت در راه آن امیرزاده
بیزه در دست گرفته بسوی ابن العربی جنبانیدن آغاز نهاد و غرض او انبساط و بازی بود ابن العربی
فیه الفور این قطعه را از شاعر نمود و بر خوانده

بیهوشی علی المصطفی مبهف لعوب بالباب السریه عاش فلو کان محاورا للاقیه و لکنه ریح ثمان و ثمان
و شرح اشعار را در تفسیر ثانی و ثالث اختلاف است بعضی گفته اند در نگاه است و بعضی چیز
دیگر گفته اند و اصح نزد راقم حروف آنست که مراد از ریح واحد یک بار جنبانیدن است و از ثمان و
ثالث تکریر آن و الحمد اعلم و نیز از اشعار او است

اتقی نوابینی بالیکا فاهلا و سهلا تبلیبیا فقلت انی استخذت کم امرت بجهولی تبغیه بها
و نیز در تشوق بدیار شام میگوید

اسکاسی و البیان کجایم بجز	خیال حیدر حقی قصب الخضر	جلا ظلم الظلماء بمشرق فخره	و لم یحیی الظلماء بالانجم الزهر
و لم یخین بالارض الارضه مسجنا	فصاعلی الخجری فی ملک	و حرت مطایق مطایقها نیر	فا و طارافسوا علی قبه النسر
فصارت تقال بالجلاله فوقها	و سارت علی اتقی الم الزهر	و حرت علی فی الخیره و فیها	فنم شیدا باهناک این سر
و مر علی الخوازم باضع فوقها	فانار ما مر کف البدر	و سارت علی الخیرین علی	لی

و نیز در وقت اقامت مدینه می گوید

لم یبق فی سوا الاستطاب	نذر صراط الجنب الجنب	لا یبق فی سوا سوبی قریه	والا امن قریه قریه
من غاب عن حفره مجتوب	فلست علی طایفه من یغیب	الاسال المصطوبون حاله	جا کریم و محل خصیب
	ابیش و لریث تا طیب	الطیبین کل شی طیب	

وفات او در سال پانصد و پنجاه و سه بوده است و در سفر مرده است در وقتیکه از رکس برگشته منوجه
 بطریق خود بود و در پی از دیهات فارس اهل او رسیده و از اینجا بخش او را برداشته بقاس آورده و در بیرون
 باب محروق و قتل گردن در حقه المام فی احادیث الاحکام و مختصر الامام المجتهد اناست
 الاحکام هر دو تصنیف ثقی الدین ابن دقین العید است در اولش میگوید کتاب الطهاره باب البیاء ذکر
 بیان منی الطهور و انه الطهر الغیر عن بزیله الفقیر قال حدثنا جابر بن عبد الله بن عبد الله بن النبی صلی الله
 علیه و آله قال اعطیت نسما لم یطهرن احدی لصره بالعرب سیره شهر و جعلت لی الارض سجدا
 و الطهور فاذا راع من اتی اذکره الصلوة فلیصل و احلت لی الغنائم و لم یحل لاحد منی و اعطیت الشفاة
 و کان النبی یبعث الی قومه فاحصه و یبعث الی الناس عامه متفق علیه من حدیث یسیر عن بزیله الفقیر
 و اللفظ للنجاری انتبه و در امام بعد از حمد و صلوة میگوید و بعد از آن مختصر فی علم الحدیث تا ملت مقصوده
 تا مل و لم ارفع الاحادیث الیه الجفلا و لا الموت فی وضعه حررا و لا البررته کیف ما اتفق بهما من فهم غرا
 شهید علیه الصائمه و انزل من طهره و نظیره الا ان من مکانا و مکانه و سمیه بکتاب الامام با حادیث الاحکام
 و شرط فی ان الاور و الاحادیث من وقعه امامه من مزیکی رواة الاخبار و کان یصحح علی طایفه بعض الکتاب
 الحقا و اذنه الفقه النظار فان کل منهم معری قصده و سلک طریق اعرض عنه و نزل فی کل خبر و امده
 تعالی شفع به دنیا و دنیا و یجعله نور ایستخیرین ایدینا و یفتح لدارسته فی حفظها و فهمها و یبلغنا و ایاهم بهر کس
 منزه من کرامه عظمی انه هو الفتح العظیم الغنی الکرم نام او ابو الفتح ثقی الدین محمد بن علی بن و حسب
 بن مطیع شیری منقول علی است امام هر دو مذاهب بود و الکی و شافعی و کثیر النصایب است
 قول او در رسال ششصد و است و پنج در شعبان شده در بحر منبع از حجاز از حافظان کی الدین بن
 و ابن الجیمیر و ابن عبد الدائم در دمشق سماع حدیث نموده و چهل حدیث تسامعی بسند خود با حجاب
 رسالت جمع نموده و شرح نموده و این هر دو کتاب از تصانیف گزیده او است و کتابت به در عالم
 حدیث نیز نوشته و از انکیان خود علم واسع داشت اکثر در شغل علم غیب بیداری میکرد و بسیار

فی زشت و در اصول و علوم معتدله نیز مهارت تمام حاصل کرده بود و در دیار مصر چند سال قاضی بود
 با آنکه ذات یافت اما در امر طهارت و آبها خیل و سواس داشت و در اصول فقه مقدمه مطرزی شرح
 نموده و بهر حال حدیث دیگر وارد کرده و روش احادیث قدسیه را جمع نموده و آنرا اربعین فی الروایه عن
 رب العالمین نام نهاده و وفات او در صفر سال هفتصد و نود و دو واقع شده و در همین سال محاربت
 بلاء و مغرب ابو محمد عبداللہ بن محمد بن ہرون قرطبی نیز وفات یافتہ مردم زبان او را متقن بود کہ عالمی
 کہ بر سر ہفتصد سال موعود است اوست و از طریق تصوف نیز بہرہ وافر داشت و صاحب کرامات
 و خواص بود تحقیق مذہب مالکی از پدر خود نموده مذہب شافعی را از شیخ عز الدین بن عبدالسلام اخذ
 کردہ و در مقدمہ ہر دو مذہب ابتدا کامل است چون ہنگامہ تار رود و افواج ستم امواج آن اشقیاء
 بدیار شام توجہ نمود حکم سلطانی نفاذ یافت کہ علما جمع شدہ ختم صحیح بخاری بخوانند یک میعاد باقی بود
 کہ آنرا بر سب روز جمعہ گذارستہ بودند نتوانستند کہ در جمعہ ختم نمایند شیخ تقی الدین در جامع تشریف
 آورد و از علما حاضرین استفسار نمود کہ ختم بخاری نمودند گفتند کہ وظیفہ یک روز باقی ست میخوانیم
 کہ روز جمعہ ختم کنیم فرمود کہ مفرد فیصل شدہ روز وقت عصر فرج تبار شکست فاحش خورده برگشت
 و مسلمانان در فغان و صحر متصل فغان دیدہ بکمال خوشی و خرمی مقام کردند مردم گفتند کہ این خبر را شائع
 کنیم گفت آری بعد چند روز مطابق در بریدہ سلطانی خبر رسید روزی در مجلس او شخصے بی ادبی کردہ
 فرمود کہ خود را بدست مرگ سپردے این کلمہ سہ بار فرمود و آن شخص بعد سہ روز مرد و یک بار برادر
 او را میرے ظالم برنجانید در حق او فرمود کہ ہلاک شود ہمان قسم دفع شد و این جنس قصص و حکایات او
 بسیار است و اوقات شب را منقسم کردہ بود پارہ در مطالعہ کتب حدیث میگذاشت و پارہ در
 ذکر و تہجد و سجود و شب خواب کردہ و بعضے اوقات بر تلاوت یک آیتہ اکتفا فرمود و تا طلوع
 فجر آن را تلاوت میکرد شبی از شبہا در تہجد باین آیتہ رسید فاذ فزع فی الصور فلا انساب بینہم یومئذ و
 لا ینبہا کمون تا دم صبح ہمین آیتہ را تلاوت فرمود و امام نووی بسوی او خطی نوشتہ بود کہ در آن این بیت درج بود
 لکل زمان واحد یقتدے بہ و ہذا زمان انت لا شکک احدہ
 اورا نیز میل نظم بود و از افاقت طبع اوست

عنیت ان الشیب عاجل الشی	و قرب منی فی صبا فی موازہ
-------------------------	---------------------------

لا تخذ من عصر الشباب نشاطاً	واخذ من عصر المشيب قاده
ولم یضاً	
الا ان بنت الکرم سئل مہرباً	فانضی من لذلک باء لا
تزوج بالتقل الکرم عاجلاً	وبالنار والغلبین والمہل اجلاً
ولم یضاً	
يقولون لی ہلا نضت الی العلا	عک عیش الصابر التفت
ولاشئت العیش حتی تحبها	بصر الی ظل الجباب المریض
فہیہا من الاعیان من فیض کفہ	اذا اشار بوسی سبلہ کل یضع
وفہا لوک لیس یخنی علیہم	تقین کون العلم غیر مضیع
وفہا شیوخ الدین والفضل علی	یشیر الیہم بالعلی اسکی اصبع
وفہا غار والمہانتہ	فتم والیق واقصد باب رزک و اقرب
تھنت نعم البغی اذا شئت الی	ولہا ما ناستحقا بموضعی
واسعی اذا مال الذل طول موتی	علی باب محبوب النفاذ ومنع
اذا کان النفاق طریق	اروح واخرونی ثیاب التفت
واسعی اذا لم یبق فی تقیۃ	لداعی بہا حق التقی والتوسع
کلم بین ارباب الصدور جمالاً	نشت بہا نار الغضا بین اصمغ
کلم بین ارباب العلوم والہما	اذا تجتو فی مشکلات جمع
مناظرۃ حتی النفوس فتنی	وقد شرعوا فیہا الی شتر مشرغ
من السقم المرزبہ بنصب الہ	او الصرت عن حق ہناک مطبع
فاما ترقی مساک الدین والتقی	وانا تلقی عصۃ التفرع

بالجملہ اکثر علمای محققین فن شریعت اجماع دارند بر آنکہ ہر شیخ کس از زمان صحابہ تا زمان شیخ
 مذکور در معانی متون حدیث آن قدر تدقیق و اسعان نموده کہ این عزیز بر عمل آوردہ و ہرگز
 اشتباہ این مقام مطلوب باشد بشرح اورا کہ نقطہ از المام نوشتہ است باسعان نظر مطالعہ نمایند

و جابر و رضی التقی ناشقا	ارایح از بار افسانه	و نال علو مانترقیه فیه	شرایح السمار و کینوا نه
خلیفته در باب الفضل	جری فی النوری علی السان	بقدر قدرتی الهی	و شیر لای نام بنیان
فخانه رلی غیر الجزار	و جاحلیه بغض رانه	و منه الصلوة علی المجتبه	و اصحابه شرم اعوانه
	مدی الدیم لا یقتضی	ولا یشبه طول اذمانه	

و در او زاده قاضی حیاض روزی عم خود را بخواب دید که بر آه انجناب صلی علیه و آله و سلم بر تختی از زرشسته است به سبب دیدن این حالت در شسته و قوی لایق حال او گشت عم او فهمید و گفت ای برادر زاده من کتاب شفا را حکم کن که گویا اشاره کرد با حکم این مرتبه مرا اگر است این کتاب از جانب کتب مصنف این باب است و خیلی مقبول افتاده و او را مضافات دیگر نیز منطبق و در بسیار است از آن جمله مشارق الانوار علی صحیح الآثار و آن کتاب به دست که در حق او گفته اند که اگر آب زر نویسد و بخواب و در آن کند حق او ادا نشود و از آن جمله است اکل العلم فی شیح صحیح سلم و در حق او مالک بن مرسل گفته است ۵

قرن الاکمال کان کامل	فی حایزین الحی فلاما	و کتب العلم کنوزها	تغیضا عاجلا و اجلا
ولیس یکتب غیرهم	فایه کان اما فاضلا		

و از اینجاست السنبط فی شرح کلمات مشکو و الفاظ مخطی علیه الکتب المذمومة و الخفاط درین فن مثل آن کتاب تصنیف نه شده و مشهور تنبیهات گشته و این نام هر سه غالب آمد و در حق او عیله لیدر زری شارح سطرطیه گفته است ۵

کافی قدر مافی کتاب عیاض	استرطی فی بیع ریاض	فاجبی بالازار یا لیتجی	و کرج سنان الذی جایش
-------------------------	--------------------	------------------------	----------------------

و نیز از تصانیف او است ترتیب الدراک و تقریر السالک اعرفه اعلام تالیف مالک و کتاب الامام محمد و دقوا علای اسلام و کتاب الامناع فی ضبط الروایة و تقریر السماع و یقینه الراید لما تضمنه حدیث ام ربح من النوادر و کتاب الغیبه در بیان شیخ خود و محمد شیخ ابی علی الصدیقی و نظم البرهان علی حدیث جزم الان و از تصانیف ناتمام او مقاصد الطالبان مما یلزم الانسان و جامع التاریخ که بسیار محیط و مستوعب اقام شده و علیه الکاتب و یقینه الطالب و غیر ذلک کثرت او ابو الفضل و نام او عیاض بن محمد و قیل امر و بن موی بن عیاض بن محمد بن موسی بن عیاض حصیه است بسیار تحقیق و جاه و جاه سکنه و ضامن و محرک بالحرکات القل

و بامرور حده نسبت به کتب که قبلاً است از مجرد در اصل در میان سکونت داشتند قاضی مذکور
در سببه که از شهر مغرب است متولد شده در سال چارصد و چهل و شش و نشو و نما می او در
همان شهر اتفاق افتاد و و لهذا او را سببه نیز گویند اول از علماء و مشایخ شخص خود استفاده
نمود بعد از آن بطرف اندلس رحلت فرمود و از این رشد و این محمد بن و این عتاب و این حجاج
و ابوعلی صدیقی اخذ احادیث و فنون دیگر کرد و در معرفت علوم حدیث و نحو و فقه و کلام عرب و ایما
و انساب آنها مهارت کلی داشت و به همین سبب اشعار آبدار دارد و از انجمله این قطعه که
در وقت ارتحال از قرطبه نظم نموده است

اقول قبدر خالی و عرو	حداتی و میرت للفرق کابی	و قد عشت کثیرة العظمی	صارت امر من فوادی شای
ولم یبق الا و غم و تحینا	و داعی للجابج اللجائب	رعی لجمیع الناس طریقه العلی	و سقی با با بالجماع السوکی
و جیاز ما نایم قد رفته	طریق الحیا مستدان الخشب	فاخواننا بالمدنیها تذکروا	معاهد جارا و مودان حسب
	عدوت لهم من هم اختلافهم	کافی فی الیومین اقارب	

و در ذرا حتمه قدری از لاله کاشغری بود نظر قاضی افتاد و با و تندی و زید و شاه جاسک لاله در میان آن
از رعایت می جنبید این قطعه نظم کرد و تشبیه غریبه بجا طراش افتاد است

النظر الی المربع رخا مانا	یکلی و قد ستم الراج	اکتبت خضراء مهن و مته	شقایق النعمان فیما جراح
---------------------------	---------------------	-----------------------	-------------------------

کتاب المصنایح للبعثی آنچه از احادیث درین کتاب است یکی چار هزار و هفتصد و نود و سه
حدیث است در صحیح النجاشی و سلم و نیز از و یا نصد و بیست و چار است و در حسان از سنن ابی داود و غیره و نیز
در مودود و از عجائب اتفاقات آنکه این کتاب بحیث نیست واقع شده و نیست سر هر کار است و ختم
این کتاب بلفظ آخره است که از آخر شدن کتاب خبر میدهد زیرا که برین حدیث ختم کرده است فضل حسان
در باب نواب هده الامه که آخرین ابواب است میگوید عن ابی هریره رضی الله تعالی عنه ان رسول الله
صلی الله علیه و سلم قال و ددت الی رایت اخوانا الذین یالون بعدی و انا فر لهم علی الخوض و عن انس رضی
الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم مثل امی مثل المطر لا یدری اوله خیر ام آخره - فقط

تمام شد کتابستان المحققین تصنیف و تفسیر بده الحاشین الادب التیز مولانا شاه عبدالعزیز دهلوی رحمته الله علیه

ایات اللہ الکامہ	عقد الجید موترجہ اردو	پارہ تبارک الذی فارسی	مکتوبات موشاکی
ترجمہ اردو ترجمہ اللہ البانی	الموسم بمکات واریہ	تفسیر غزنی پاردہ	الی علیہ السلام تفسیر النہار
انفاس العارفین فارسی	در بیان سبب اختلاف	فارسی	کلیات طبیات
انصاف مع ترجمہ اردو	مصابہ النک	رسالہ فیض عاظم	فارسی اس پر جو عربی حضرت
کشاف السین تقلید اور	قصیدہ الطیب النعم	جمالہ نافع اسول حدیث	غوث الثقلین اور مرزا
مجتہد کے اقصاد کا بیان	فی صبح سید العرب النعم	کمالان غزنی مع	منظر حاجی خان شہید
اور تقلید شخصی کا دوسرا	قرۃ العینین فی	مجرمات غزنی بیسے خوش	اور حضرت قاضی ثناء اللہ
کے بعد وجہ ہر اثبات	تفضیل الشیخین امین	وغیرہ	پانی پتی اور حضرت
کیا ہے۔	فضائل مصابہ اور دیگر	مجموعہ خمسہ رسائل	شاہ ولی الدیعت آبادی
الدر الثمین فی البشیرات	اہل بیت کا بیان ہے	شاہ عبد العزیز فارسی	اور حضرت شاہ علام علی
النبی اکرم	وخصیت نامہ	مجموعہ حسن العقیدہ	کے مکتوبات بن اساکہ
چہل حدیث مع شرح	رسالہ دانشمندی فارسی	موترجہ اردو۔	آنحضرت پر اسرار العزیز
منظم اردو والموسم بخیر	مع ترجمہ اردو۔	مجموعہ خمسہ رسائل	ویر الطاہرین نسخہ ہے
شرح رباعیاتین فارسی	تفسیر غزنی فارسی	اممول واریث اردو	سہل باب مع اسرار
امین اور خواجہ باقی بادر کی	سورہ بقرہ	مواضع شرح حریب البحر	بزر اللطیف فارسی کی
دو ہائی کی شرح کا ہے۔	تفسیر غزنی	بزرمان فارسی۔	عین النعم کا بیان ہے

محمد عبید الاحد سردار اشتر مطیع مجتہبی واقع شہر دہلی۔